

استقلال

سازمان انتشاراتی

۲

# میهن دوستی در ایران

دکتر ناصر تکمیل همایون

# میهن دوستی در ایران

دکتر ناصر تکمیل همایون

■ عنوان :  
■ مؤلف :  
■ تاریخ انتشار :  
■ ناشر :

میهن دوستی در ایران  
دکتر ناصر تکمیل همایون  
اسفند ماه ۱۳۵۹ خورشیدی  
تهران — سازمان انتشاراتی استقلال

## یادداشت ناشر

در پیش‌گفتار نخستین کتاب انتشاریافتنازسوی سازمان انتشاراتی استقلال، وعده داده شده بود که نوشته‌های تحقیقی و مستدل درباره ملیت‌وملی‌گرائی و نیز جنبش‌های رهائی بخش‌ملی و استقلال‌طلبانه در ایران و مشرق‌زمین، در اختیار هم‌میهنان قرار گیرد. تا از این راه در حد توانائی و امکان پارهای از کج‌اندیشی‌ها و ناآگاهی‌های موجود مرتفع گردد.

در این فاصله و برای پژوهش عمیق‌تر موضوع‌های طرح شد، ترجیح داده شد که نخست رشته تحقیق را از "مفهوم میهن" آغاز کنیم و ببینیم که ایرانیان در طول تاریخ زندگی خود اصولاً چه درکی از میهن داشته و در برابر آن دارای چه نوع آگاهی و احساسی بوده‌اند.

از اینرو سازمان انتشاراتی استقلال تصمیم گرفت از یکی از پژوهشگران ملی و آگاهی به مسئله، آقای دکتر ناصر تکمیل‌همایون درخواست کند که یادداشت‌های خود را در این باره برای چاپ و انتشار در اختیار ما بگذارند.

در این کتاب خوانندگان ضمن آگاهی بر طبیعت و جغرافیای سیاسی تاریخی ایران، به برداشت‌های ایرانیان از سرزمین نیاکان خود و احساس عاطفی - تاریخی برخی از قشرهای مردمی نیز شناخت خواهند یافت و در رابطه با دگرگونی‌های جامعه معاصر معلومشان خواهد شد که نه تنها مهر میهن در نهاد ایرانیان سستی نیافته، بلکه با استواری بیشتر پاسداری ایران بگونه وظیفه ای دینی و ملی درآمده است.

امید است اثرهای محققانه دیگری از پژوهشگران آگاه و متعهد  
در آینده دردسترس سازمان قرار گیرد تا با نشر آنها بر غم مشکلاتی  
مالی که گاه موجب کندی کارها میشود ، بتوان خدمت کوچکی به  
میهن و هم میهنان عزیز انجام داد .

سازمان انتشاراتی استقلال

## پیشگفتار

آفرین جان آفرین پاک را  
آنکه جان بخشید و ایمان خاک را

مفهوم میهن (= وطن) معنای زادگاه و مولد و محل پرورش آدمی و شوونما و زندگی بر دوام در آن (= با شگاه) ، از کهنترین روزگار نزد همه قوم‌ها و ملت‌ها ارجحندی داشته است و به سبب تکامل جامعه و چگونگی رشد فرهنگی و تاریخی و رابطه‌های بیرون جامعه‌ای ، برداشتهای انسانی آن دگرگونی حاصل کرده است .

در جامعه‌هایی که زندگی سیاسی و اجتماعی آنها کمابیش از معرکه‌های جنگی بدور بوده ، حد و رسم مفهوم " میهن " چشمگیر نیست در حالیکه میان ملت‌های در حال سرد و سختیز ، بهر علت جغرافیائی و فرهنگی ، واژه میهن روشنائی و بار اجتماعی فزونتری را بدست آورده است .

در جامعه‌های شکل یافته در بیابانهای گسترده و خشک ، بعزت ساخت زندگی عشیره‌ای بر بنیاد " عصیبت " و نرسیدن بیک زندگی همبسته و سرتاسری ، مفهوم وطن در حد " موطن " یا " مولد " یا " سرزمین قبیله " یاضی مانده ، در حالیکه همین واژه در کشورهای پیشرفته همزمان ، از توسعه و روشنی بیشتری برخوردار بوده و بار اجتماعی و فرهنگی آن از چارچوب قبیله و حتی قوم نیز فراتر رفته است .

اندیشه‌ها و آموزش‌ها و آرمانها و باورهای مذهبی در طی تاریخ قوم‌ها و ملت‌ها در ویژگی بخشیدن به مفهوم میهن دخالت داشته‌اند . در جامعه‌های بزرگ و باز ، این مفهوم انسانی‌تر و دوستانه تر گردیده و به استواری پایه‌های مودت و رفاقت در سرزمین‌های حد و رسم یافته مدد رسانده است در حالیکه در جامعه‌های کوچک و بسته بر بنیاد برداشتهای قوم مدارانه از خدا ، بهرور خاک و نژاد نوعی تقدس برتری جویانه و راسیستی بوجود آورده است .

اما در اروپا بدنبال تحولات تاریخی و اجتماعی و سیاسی مفهوم میهن (= Patrie ) سرگذشت ویژه یافت . این واژه که در برخی از زبانهای عربی دارای ریشه لاتین پاتریا (= Patria ) است باردار مفهوم نیاحاکیا " سرزمین پدر " می‌باشد و به معنای زادگاه و مکان و شهر نیز تعلق یافته است .

واژه پاتریوت (= Patriote) به مفهوم بند دوست که آنهم  
ریشه در واژه لاتین پاتریوتا (= Patriota) دارد، بیشتر در دوران  
انقلاب کبیر فرانسه کارائی پیدا کرد و در برابر اشراف سلطنت طلبان،  
به طرفداران انقلاب "پاتریوت" نام داده شد، یعنی کسانی که در سرتاسر  
فرانسه زندگی میکنند و سلطنت طلب نیستند و از نظام اشرافیت (آریستوکراسی)  
بریدمانند و در پیوند با انقلاب، به میهن و تمامیت ارضی آن  
علاقه مند شده اند. (= Patriotisme)

با پیشرفت صنعتی و سیاسی اروپا و پیدا شدن قدرتهای سلطه گرو متجاوز،  
نوعی اندیشه استعمارگراییانه زیر عنوان کسموپولیتیسزم  
(Cosmopolitisme) رشد کرد که تمام ارزشها و اعتبارات  
تاریخی و فرهنگی و جغرافیائی "میهن" را انکار نموده و با اشاعه و  
رواج دادن رگمهای خاصی از پندارهای "انترناسیونالیستی" مبلغ و بیانگر  
برداشت جدیدی از "جهان میهنی" گردید که در فراگرد و حرکتهای  
سیاسی، به اشغال سرزمینهای دیگران و اسارت ملتها توسط امپریالیستها مدد  
رساند.

گاه دوستی میهن به حد مبالغه و گزافه گوئی و بیمارگونگی درآمد است  
و خواه ناخواه با طرح مسائل نژادی (راسیستی)، جنبهها و صیغه های  
شوونیستی (Chauviniste) پیدا کرده و بعزت و احترام "وطن" های  
دیگر ملت های جهان خدشه وارد ساخته است. این برداشت ها و دریافت های  
مذموم نیز وسیله ای برای سلطه گری کانونهای متجاوز سیاسی غرب بود است  
و در مشرق زمین روائی فرهنگی نداشته و در اروپا نیز برای بسیاری از اندیشمندان  
انسان دوست پسندیده به شمار نیامده است، چنانکه آراگون شاعر میهنی فرانسه  
در گیر و دار جنگ جهانی دوم آشکارا بیان میکند:

"ما شوونیست نیستیم و میخواهیم بطور سالمت آمیز پاتریوت بمانیم" (۱)  
با این برداشت و بیان، بخوبی تخالف خاک پرستی متجاوزانه و میهن دوستی  
انسانی روشن می شود.

نزد مردم سرزمین مانیز از کهن ترین روزگاران مفهوم "میهن" شناخته  
شده است و نیاکان ما با برداشتهای عقلانی از طبیعت و جغرافیای انسانی

به حد و رسم فرهنگی و سیاسی و تاریخی میهن خود آشنا بوده و آنرا دوست داشته و از آن پاسداری کرده‌اند و با آنکه ویرانگران بیگانه با یورشهای اهریمنی خود بقصد تصرف و اشغال، بر این سرزمین کهنسال تاخت‌و‌تاز کرده‌اند و دورهمی‌های سپاه برپدگی و فترت را در تاریخ ایرانیان بوجود آورده‌اند، اما هرگز نتوانستند مهرورزی مردم این دیار را از زادگاه خود، از میان بردارند و در بنیاد " ملت " خدشه ایجاد نمایند.

مفهوم " میهن " و مفهوم " ملت " در واقع از هم جدا ناپذیرند، نه ملت بدون میهن می‌تواند قوام یابد و نه سرزمین‌های بدون ملت، می‌توانند حد و رسم میهنی داشته باشند.

میهن دوستی و ملت‌گرایی هم دو مفهوم بطور کامل منفک از یکدیگر نیستند، در میهن دوستی، مهرورزی انسان به طبیعت و جغرافیای زندگی اجتماعی مورد عنایت است در حالیکه در ملت‌گرایی تعلق به یک هویت همگانی و فرهنگی چشمگیری دارد. بزبان دیگر یک مفهوم با دو مفهوم آمیخته در یکدیگر، از دو نظرگاه مورد بررسی قرار میگیرند.

پژوهشی که خواننده پیش‌روی خود دارد، از یک نظرگاه ( طبیعت و جغرافیا ) فراهم شده و به تکمелей نیاز دارد تا از نظرگاه دوم ( ملت و فرهنگ ) نیز، آن مفهوم یگانه یا در هم آمیخته، بمعک شناخت درآید که البته بانجام آن ( = ملت‌گرایی در ایران ) مبادرت خواهد شد.

در تاریخ دوره معاصر ایران، میهن دوستی و دفاع از کانون ملی زندگی ایرانیان، شکوهمندی جدیدی پیدا کرده و مبارزات درخشانی را در سرگذشت ملت ما رقم زده است در این نوشتار کوتاه که به خواسته " سازمان انتشاراتی استقلال " تهیه شده است، کوشش بکار رفته تا این واقعیت فرهنگی کما بیش روشن گردد.

فصل بندی متن که شاید از نوعی نظم منطقی برخوردار باشد، پس از این پیشگفتار چنین است:

- بخش یکم - زمینه طبیعی و جغرافیائی ایران زمین
- بخش دوم - آگاهی‌های جغرافیائی و شناخت گستره ایران زمین



- بخش سوم - مفهوم فرهنگی میهن و تعلق به آن
- بخش چهارم - میهن و میهن دوستی در دوره معاصر
- بخش پنجم - میهن دوستی و جهان وطنی های جدید
- بخش ششم - اندیشه میهن دوستی در نهضت ملی ایران
- بخش هفتم - فراگیر شدن گرایشهای میهنی در آرمانهای گوناگون
- بخش هشتم - میهن دوستی در انقلاب اسلامی ملت ایران
- حاصل سخن

زیر نویس ها که نوعی کتابنامه هم هست در پایان هر بخش آمده است ،  
 تا خوانندگان جوان را کلیدی برای پژوهش های مفصل تر و دقیق تر باشد  
 و نگارنده نیز امانت دار و سپاسگزار پژوهندگان راهگشای پیشین خود بشمار  
 آید .

ناگفته نماند که بخش هائی از این اثر پیشتر در جاهای دیگر چاپ  
 رسیده است (۲) و نشر آن به این شکل جدید اگر بتواند در شناخت میهن  
 و مهرورزی به آن ، و پاسداری از آن ، جوانان آگاه و دلیر ایران را ، اندک  
 سودمندی داشته باشد ، نگارنده در این دوره بی مانند تاریخی ، خود را  
 پاداش یافته میداند .

من اللہ التوفیق والسلام علی من اتبع الحق (۱۳۵۹ خورشیدی)

ناصر تکمیل همایون

هفته سالگرد انقلاب اسلامی ملت ایران

1. Robert (Paul)

Dictionnaire, Alphabetique et Analogique:

De la langue française (Paris, 1976)

, P, 1252 PATRIOTE

۲- زمینه طبیعی و جغرافیایی فرهنگ ایرانی، محله هنر و مردم، شماره

۱۴۹، اسفند ماه ۱۳۵۳

— شناخت گستره ایران زمین، نامه آرمان ملت (ارگان حزب ملت ایران)

شماره ۲۷، پانزدهم مهرماه ۱۳۵۹

— میهن از نوجان میگیرد، نامه آرمان ملت (ارگان حزب ملت ایران) شماره

۲۹، بیست و نهم مهرماه ۱۳۵۹

— استقلال و آزادی، خواست تاریخی انقلاب، نامه آرمان ملت

(ارگان حزب ملت ایران) شماره ۴۳، بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۹

## بخش اول

# زمینه طبیعی و جغرافیائی ایران زمین

محیط طبیعی و اوضاع و احوال جغرافیائی ، یکی از اساسی ترین عاملهای شکل گیری فرهنگها و شیوههای مادی و معنوی تولید جامعههای انسانی به شمار میرود و هر چه گذشتهها نزدیکی بیشتر شود و ازدوران سلطه صنعت و ماشین دوری گردد ، انسان و جامعه او بیشتر از طبیعت و عامل های آن متأثر بنظر میرسد و چون این حالت اثر بخشی و اثر پذیری در مرحلههای ابتدائی زندگی بشر بیشتر چشمگیر بوده ، بهمین اعتبار هسته های نخستین هر فرهنگ و هر شکل گیری اجتماعی را باید در رابطه با طبیعتی بشمار آورد که جامعه های اولیه فرهنگ ساز بشر در آن مستقر گردیده است .

تکون فرهنگ و تمدن ایرانی بمعنای وسیع آن ( پیش از کوچ آریاها و پس از آن تا زمانهای جدیدتر ) نیز در رابطه با سرزمین پهناوری است که هزاران سال پیش در دوره سوم زمین شناسی ، پس از چین خوردگی آلپ و هیمالیا ، در گوشه غربی آسیا بوجود آمده و بعدها در تاریخ و جغرافیای تاریخی جهان بنام *ایرانزمین* مشهور گردیده که *فلات ایران* بخش بزرگی از آن را تشکیل میدهد .

### دگرگونی های طبیعی

در دوره های سوم و چهارم زمین شناسی ، یعنی دوره مستوری اروپا در پهنای قطبی ، خلیج فارس در مساحتی بزرگتر از امروز قرار داشته است . رودهای کرخه و کارون و دجله و فرات مستقیماً " به آن می ریخته اند .

بر روی کرانه‌های قدیمی خلیج فارس شهرهای دریائی وجود داشته که برخی از محققان کم شدن اهمیت این شهرها را در دور شدن ساحل از آنها تشخیص داده‌اند (۱) .

در حدود پنج هزار سال پیش ، این دریای تاریخی در دوپست کیلومتری شمال ساحل کنونی قرار داشته و با احتمال قریب به یقین کشتی‌ها تا نزدیکی شهر شوش می توانستند بالا بیایند (۲) .

در داخل فلات نیز رودهایی شناخته شده‌اند که به مرور تغییر مسیر داده‌اند و هم دریاچه‌هایی توسط جغرافیدانان نام برده شده‌اند که اکنون نشانی از آنها دیده نمی شود .

این کیفیت فیزیکی و اقلیمی نشان دهنده اینست که طی هزاره‌هایی چند سرتاسر ایران زمین سبز و خرم بوده و مردمش در یک واحد جغرافیائی آباد و بی نیاز به سرزمینهای دیگران می توانست‌اند بزندگی خود ادامه دهند و کمابیش در یک همبستگی طبیعی - اجتماعی قرار بگیرند (۳) .

تحقیقات زمین شناسی و جغرافیائی نشان میدهد که بخش داخلی ایرانزمین (= فلات ایران ) اندک اندک تمایلش به خشکی زیادتر می شود و بیابانهای مرکزی (= پیشروی کویر) آبادیها را به عقب می‌راند .

این امر موجب از بین رفتن جنگلها و کم شدن مناطق آباد بلوچستان و خوزستان میگردد و این دگرگونی خود عاملی میشود در جهت پائین آمدن بارندگی و خشک تر شدن زمینهای بطور نسبی آباد و شکل گرفتن چهارفصل بصورت کنونی (۴) .

پایه‌های زیست ساکنان فلات ایران بطور اخص و ایرانزمین بطور اعم ، جدای از یکدیگر یا در پیوند باهم ( بویژه پیش از تسلط بر طبیعت ) ، متأثر از شرایط جدید طبیعی منطقه بوده است که عمده‌ترین آنها بقرار زیر است :

الف - بوجود آمدن چهار منطقه آباد در چهار گوشه ایرانزمین (سند - خوارزم و خراسان - قفقاز - بین النهرین "عراق" ۵) .

ب - پراکندگی مرکزهای کشاورزی و ناپهوستگی نقاط حاصلخیز (نقش درهما و کوهپایهها) .

ج - رونق فراوان زندگی کوچ‌نشینی ( امر بیلاق و قشلاق ایلهها) .

د- تاسیس شهرها ( نظامی یا تجاری ) در رابطه با آب و هوا و گرایش در بوجود آمدن آنها در بخش های مرکزی فلات ایران ( دور شدن از دسترس دشمنان و محفوظ داشتن تمدن و هنر و دارائی ها ) .

ه- پیوند زندگی با آب ( در رابطه با خشکی ها و ابداع و رونق قنات سازی بعنوان هنر ویژه آبیاری ایرانیان ) .

و- اهمیت نسبی برخی از مناطق داخلی فلات ایران ( اثرات اقتصادی و اجتماعی بعلت موقعیت ممتاز طبیعی ) .

ز- اختلاف سرما و گرما در بخش های مختلف فلات ایران و اثربخشی آن در سرنوشت زیستی ساکنان .

### حدود و مساحت فلات ایران

فلات ایران بین ۴۴ تا ۷۲ درجه طول جغرافیائی شرقی - ( مبدأ نصف النهار گرینویچ ) و ۴۰ تا ۲۶ درجه عرض جغرافیائی شمالی ( مبدأ خط استواء ) قرار گرفته است .

فلات پامیر و سرزمین سند و دره های وسیع آن در خاور فلات مزبور ، بین النهرین و شرق آسیای صغیر درباختر ، فراسوی جیحون ( آمودریا ) و خوارزم ( شرق دریای خزر ) و دریای خزر و قفقاز ( رود کورا = غرب دریای خزر ) در شمال و دریای عمان و خلیج فارس در جنوب آن میباشد .

مساحت سرزمین مزبور را که بخش بزرگ ایرانزمین میباشد ، در حدود ۲/۶۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع بیان کرده اند که ایران کنونی آن و  $\frac{۱}{۴۵}$  آسیا است ( ۶ ) .

### پستی و بلندی

فلات پهناور ایران توسط کوه های بلندی چون البرز و زاگرس از هر سو محاصره شده است و دشت ها و جلگه ها و فلات های کوچکی نیز در داخل این سرزمین قرار دارد که کوه ها و تپه های چند هر کدام را از یکدیگر جدا میسازد و از قرار  $\frac{۱}{۴}$  سطح فلات ایران کوهستانی است و دارای چین خوردگی های جوانتری میباشد .

ارتفاع متوسط این فلات متعلق به منطقه معتدله شمالی را بین ۱۲۰۰

تا ۱۵۰۰ متر نوشتماند که در دشت کویر حداقل ۳۰۰ متر و فله دماوند حداکثر ۵۶۷۱ متر میباشد .

## آب و هوا

در داخل فلات ایران دریاچه‌هایی وجود دارد که بازمانده و یادگار دریای بزرگی است که بخش عمده‌ای از این سرزمین را در بر میگرفته است . دریاچه اورمیه و وان در شمال ، دریاچه بهارلو و نیریز ( بختگان ) در پارس ، دریاچه هامون در سیستان و دریاچه حوض سلطان ( میان تهران و قم ) از مهمترین آنها بشمار میروند (۷) .

در سرزمین مورد بحث رودهای چندی جریان یافته‌اند که اهم آنها عبارتند :

— آمو دریا که در گذشته به دریای خزر می‌ریخت، اکنون پس از تغییر مسیر به دریاچه آرال می‌ریزد. ارس و سرخ رود ( قزل اوزن ) و اترک و گرگان ، بد دریای خزر می‌ریزند .  
— کرخه و گارون که قابل کشتیرانی هستند ، سرانجام به خلیج فارس می‌ریزند .

— گر در فارس ، به دریاچه نیریز می‌ریزد .

— هیرمند یا هیلمند ( در سیستان ) و تجن ( در صحرای ترکمان ) و چند رودخانه و نه‌های محلی دیگر چون زابنده رود و گرج و هراز و سپید رود در داخل سرزمین قرار دارند که بمصرف کشاورزی رسیده یا در باتلاقها فرو می‌روند .

دیده می‌شود که به نسبت بزرگی و خشکی فلات ایران بویژه در دوره متأخر ، رودها و رودخانه‌های ایران در امر کشاورزی و سرسبز کردن کشور ، برخلاف نیل در مصر یا دانوب در اروپا و جز آنها ، نقش عظیمی بر عهده نداشته‌اند (۸) .

کوههای بلند اطراف فلات در حرکت ابرهای باران ساز برخاسته از دریای مدیترانه و مازندران به بخش های میانه فلات ممانعت بعمل آورده‌اند

و بهمین دلیل در خشکی فلات و کم حاصل شدن آن عامل موثری بحساب آمده‌اند. اما بهمان سان که شکافهای آن کوهها دروازه عبور و مرور مردم مختلف شده بودند، گوئی با در نظر گرفتن جهت گیریها، در حرکت کاروان ابرهای شمالی و غربی نیز همین وظیفه را انجام داده‌اند و از این راه رگهائی از زمین‌های حاصلخیز در داخل بوجود آمده است که البته براین زمین‌ها بعلت بارندگی‌های محلی و موقعیت‌های طبیعی دیگر قطعات کوچک چندی رانیزی می‌توان اضافه کرد که در جمع نمایشگرچهره فلات در دوره‌های تاریخی می‌باشد (۹).

حرارت زیاد و فشار و جریان هوا و وزش بادهای گوناگون را باید در این شناخت دخالت داد (۱۰).

### منطقه‌های جغرافیائی

عوامل طبیعی و جغرافیائی برشمرده، فلات ایران را بصورت منطقه‌های مختلفی درآورده است که بهرور زمان هر یک از آن منطقه‌ها و ناحیه‌ها (= استانها) دارای بعضی مشخصات ویژه زیستی و اجتماعی شده‌اند چون زبان و لهجه و مذهب و آداب و رسوم و عادات و سنن. برخی منطقه‌ها بعلت آب و هوای مناسب در زمره سرزمینهای غنی و پرتوان اقتصادی محسوب می‌شدند چون مازندران و گیلان و برخی در رده منطقه‌های فقیر بشمار می‌آمدند چون بلوچستان و سیستان.

پارامی از مناطق در کشمکشهای اجتماعی و منازعات سیاسی قرار نمی‌گرفتند و اصالت تاریخی و کهن خود را بیشتر حفظ میکردند چون ساکنان طبرستان (۱۱) و برخی از آنها در معرض تهاجمات واقع میشدند چون خوارزم و آذربایجان و در نتیجه اثراتی از قومهای مهاجم را بهرور زمان می‌پذیرفتند.

بعضی مناطق در صحنه دگرگونیهای اجتماعی " تنها و غریب " باقی می‌ماندند چون بلوچستان و برخی دارای صیغه‌های نسبی همجواری میشدند و گهگاه برای مدتی بطور غیر طبیعی و در اثر عوامل سیاسی و نظامی، از مجموعه خارج می‌گشتند.

زندگی کوچ نشینی و یکجا نشینی ( دپه و شهر) کما بیش در تمام این منطقه‌ها دیده میشود و در همه جا حرکت‌های ایل‌ی و خواست‌های سیاسی در تضاد میان دو قدرت شهری و ایل‌ی بوده و تسلط قدرت بردیوان (ایل بر شهر) مشاهده میگردد (۱۲).

اتحاد منطقه‌ها و ضمیمه شدن واحدی ضعیف بر منطقهای قوی در خط از میان برداشتن قدرت مسلط نیز امری مستمر بوده است (۱۳).

### برخوردهای جغرافیائی

درباره جامعه ایرانی بسان تمام جامعه‌های تاریخی نمی‌توان حد و رسم دقیق جغرافیائی ترسیم کرد. آنچه که بنام سرزمین‌های ایرانی نشین در گذشته‌های دور شناخته شده و بهرور زمان تبلور جغرافیائی و فرهنگی و سیاسی پیدا کرده، مسلماً "سرزمینی محیط برفلات ایران بوده است (۱۴). ایرانزمین در یکی از حساس‌ترین نقاط دنیا یعنی محل برخوردهای افریقا و آسیا و اروپا قرار داشته است. کلیه تمدنها و فرهنگ‌های جهان در این سرزمین برخوردهائی کرده‌اند و می‌توان ادعا نمود که تا قرن پیش، هر اتفاق و رویدادی (سیاسی و اقتصادی و فرهنگی) که در رابطه با سه قاره مذکور در فوق، در جهان بوجود می‌آمده، ایران خواه و ناخواه از آن متأثر میشده است.

بسیاری از کاروانهای مسافرتی و تجارتنی از این سرزمین بزرگ میگذشتند

با وجود اینکه کوههای بلند اطراف فلات در برابر دشمنان چون سد محکمی قرار داشته، معذک:

"تاریخ این کشور نشان میدهد که ایران نه تنها مانعی برای عبور و نفوذ ملل مهاجر نبوده، بلکه برای آنها کار پلی را انجام می‌داده است. مهاجمان آسیائی از شرق بغرب و از غرب بشرق همواره خاک ایران را برای عبور خود مورد استفاده قرار داد‌مانند و بهمین طریق رفت و آمد کاروانهای ملل شرق مدیترانهای و ملل آسیای مرکزی و شرق دور از خاک ایران هیچوقت قطع نگردیده است" (۱۵).

بزرگی فلات ایران خوشبختانه این امکان را فراهم کرده است که برخی



از دهات و شهرک‌های پراکنده که از جاده‌های اصلی غارتگران و راهزنان بدور بودند، کما بیش محفوظ و دست نخورده باقی بمانند و بهمین دلیل ساکنان این گونه روستاها حاملان پدیده‌های فرهنگی و سنتی ایران بشمار می‌آیند. اما در کل جامعه "ایران محل التقا و میدان مبارزه مردم اسکان یافته و قبایل چادرنشینی بوده است که متقابلاً در یکدیگر موثر بوده‌اند. این تأثیر متقابل و مبارزات در عهد عتیق و قرون وسطی در تاریخ خاور زمین نقش مهمی بازی کرد و رنگ و بوی ویژه‌ای به روابط اجتماعی بخشید" (۱۶).  
 مشخصه یاد شده در سرتاسر تاریخ ایران بچشم می‌خورد و بالنتیجه جامعه مزبور نه تنها محل برخورد فرهنگها و اندیشه‌ها و مذاهبها و دین‌ها و تمدن‌ها بوده، بلکه ویژگیهای جسمانی قوم‌های متفاوت نیز اثراتی در افراد ایرانی باقی گذاشته است و سیمای کنونی جامعه تاریخی ایران واقعیت آنرا آشکار می‌سازد. (۱۷)

## نتیجه

طبیعت و جغرافیای هر جامعه‌ای در رابطه با ویژگیهای انسانی و اجتماعی، نخستین پرورشکار و سامان دهنده فرهنگ آن جامعه است و چگونگی آن در شکل پاهیا و جهت گیرها و تحولات فرهنگی دخالت‌های زیاد دارد. جامعه ایرانی و فرهنگ آن متأثر از این امر طبیعی بوده و با تغییرات چند هزار ساله طبیعت و جغرافیای منطقه، تغییر و تحول یافته است.

از لحاظ جغرافیایی نیز اثرات سازنده فرهنگی به درونی ( De Dedans ) و بیرونی ( De Dehors ) منقسم میشود.

الف - در نظر اول جامعه ایران بعلمت طبیعت داخلی به واحدها و منطقه‌های متعدد و جدای از هم تقسیم میشود.

پراکندگی این واحدها (جماعت‌ها) از لحاظ درون جامعه‌ای، حملات و هجوم‌های داخلی را آسان می‌ساخت (تنهایی و انزوا) و از لحاظ بیرون جامعه‌ای نیز تسهیلات بیوشی خارجی را فراهم می‌آورد (اشکال گردهم‌آئی

ملی برای دفاع) و نتیجه حاصله از این امر، پیدا شدن تمایزات منطقی‌های (در هم‌آمیزی جماعتی و طایف‌های)، عدم رشد صنعت و تجارت سرتاسری (بعلت ناامنی‌های داخلی و خارجی)، رونق نوعی نابسامانی‌های روانی و اجتماعی (تمایل بزندگی ساده و "عاریتی" دانستن زندگی) و جزاینها بوده است (۱۸).

مجموعه واحدها (= جامعه سرتاسری) نه بسان فنیقیه و یونان در خط دریا نوردی است و نه توان مستعمره سازی دارد. صنعت و تجارت نیز در این جامعه همیشه دچار ناامنی (داخلی و خارجی) بودهاست و بهمین دلیل روستا نشینی و گله داری، طبیعی‌ترین زیستی بشمارفتهاست که از دورتر ایام، ایرانیان برای خود انتخاب کرده‌اند و در همین رابطه ده را می‌توان یاخته اصلی حیات اجتماعی (ساکن) مردم این سامان بشمار آورد (در برابر حیات کوچ نشینی) و شهرهای نامبردار ایران نیز در نوعی روابط نظامی و کشاورزی و صنعتی و همروز مذهبی و تجارتنی پا گرفت‌اند.

زندگی کشاورزی بدون آب کافی، از یکسو سازنده هنرها و تکنیک‌های ویژه‌ای شد چون قنات و قنات سازی و از سوی دیگر، واحدها را، در عین اینکه طالب آزادی و خودگردانی بودند، در پیوستگی قرار میداد بطوریکه تکامل اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آنها در گرو شرکت در یک مجموعه کشوری بود و همین امر در سرتاسر تاریخ ایران یکی از اساسی‌ترین عامل‌های وحدت و همبستگی بشمار میرفته است.

ب - در نظر دوم جامعه ایران در شاهراه برخورد‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی قرار دارد. نیروهای جوامع گوناگونی از شرق چون ترکان و مغولان و از غرب چون آرامی‌ها و آشوری‌ها و کلدانی‌ها و فنیقی‌ها و یونانی‌ها و رومی‌ها و سرانجام عربیها، بر این جامعه تاختمانند و اثرات فراوان روحی و اجتماعی و اقتصادی و مذهبی از خود باقی گذارده‌اند این امر چه پیش از جایگزینی کامل آریاها و چه پس از آنها، چه پیش از اسلام و چه پس از اسلام، عمده‌ترین بخش تاریخ اجتماعی - سیاسی ایرانیان را تشکیل میدهد.

این موقعیت کم نظیر جغرافیائی عامل دیگری بود که واحدهای خود گردان را به سرسختی در حفظ وحدت قرار میداد. بزبان دیگر علاوه بر انطباق طبیعی، ضرورت سیاسی دفاع نیز اتحاد منطقه‌ها را عملی میساخت و نه تنها بر شد و تکامل آنها مدد می‌رساند، بلکه با شرکت دادن آزاد و نسبی آنها در جامعه بزرگ ملی، مساله حیاتی استقلال را بر همه ساکنان ایران زمین خاطر نشان میکرد.

بهمین اعتبار زندگی درونی جامعه (مادی و معنوی) و زندگی برونی جامعه (برخوردهای گوناگون) ایرانیان آنچنان آمیخته شده است که امروز مطالعه‌ی بدون در نظر گرفتن دیگری نمی‌تواند ارزش عینی و علمی داشته باشد.

کوتاه سخن، جامعه فرهنگی و تاریخی ایران با تمام دگرگونیهای طبیعی در طی زمانهای دراز (دوران سنتی حیات اجتماعی) توان اداره و تنظیم زندگی همه جانبه خود را داشته است. نیروهای خارجی غالباً به بخشهای آباد (چهار منطقه بر شمرده) فلات ایران یورش می‌آوردند و قصد همیشگی آنها سلطه بر بخشهای مزبور یا جدا کردن آنها از مجموعه ایران زمین بوده است (۱۹).

جدا سازیها و تجزیه در کل جامعه خود بسنده اختلال بوجود می‌آورد و این امر از آغاز سلطه غربیان و بکار بردن سیاست شوم تکه تکه سازی ممالک و سرزمینهای زیر سلطه (بالکانیزاسیون) بیشتر محسوس و ملموس گردیده

است. بدین نحو می‌توان دریافت که زمینه طبیعی و جغرافیائی ایران از شکل سازنده فرهنگی گذشته خود خارج شده است و ماشینیزم و صنعت نیز نتوانست است جایگزین دینامیسمی شود تا بطور خودجوش در مجموعه جدید اجتماعی متظاهر گردد.

بهمین اعتبار محیط زیست و طبیعت و جغرافیای جامعه ایرانی بر بنیاد سفاصل آزادی و خودگردانی (در بخشهای مختلف جامعه) وحدت و همبستگی (آمیزش سازنده واحدها) و استقلال و ناوابستگی (خمیر مایه حیات ملی در برابر بیگانگان) تغییراتی را طلب میکند و شکل بندیهای اقتصادی و اجتماعی جامعه باید در وضعی قرار بگیرد تا در رابطه با جهان

و برخورد با طبیعت و آب و هوا و مواد کشاورزی و کانی ، فرهنگ ایرانی و حرکت سازنده مردمی آن پر پهنه و پویا گردد .  
این نوسازی طبیعی و جغرافیائی ، حالتی است که بساکنان ایرانزمین امکان میدهد تا چون گذشته ، بخلاقیت خود تکیه کنند و جهان بینی پیدا نمایند و آن جهان بینی بنیاد فرهنگ ایران است که در وجه هویتی خود خود به همبستگی های ناگسستنی ملت ایران در پیوند با آموزش های عدالتخواهانه اسلامی و زیست در تداوم تاریخی ، مدد می رساند .

۱- از جمله Raymond - Furon در کتابش بنام

L'iran , Perse et Afghanistan

۲- تغییر دلتای رود سند نیز وضعی مشابه بوجود آورده است بطور مثال شهر موهنجو دارو Mohanjo - Daro که در پنج هزار سال پیش در کنار رود سند بوده، امروز در شش کیلومتری آن قرار دارد .  
۳- مورخان و دانشمندانی که همراه اسکندر به ایران آمدند در یادداشتها و رسائل خود از جنگلها و چمنزارهایی در حوالی کرمان و سیستان صحبت میکنند که امروز اثری از آنها دیده نمی شود و این امر نشان دهنده تغییرهای مذکور حتی در این مدت دو هزار سال می باشد .

۴- بر این عوامل طبیعی ، بررور زمان باید عاملهای نظامی و انسانی دیگری چون کوچکتر کردن شبکه آبیاری - خشک کردن قناتها - تغییر مسیر دادن رودخانه ها - ایجاد زمین های سوخته در برابر دشمنان داخلی و خارجی - تغییر مالکیت ها بر حسب فشار حکومت - ایجاد مالکیت های گوناگون زبان بخش - پراکنده کردن مرکزهای کشاورزی - از میان بردن نیروهای انسانی بصورت های مختلف - نقل و انتقال جمعیت - تغییر راه ها حتی کشف راه های دریائی توسط اروپائیان و جز اینها را اضافه کرد که بر روی هم در کیفیت آب و هوای ایران زمین و فلات اثرهایی باقی گذارده اند .

۵- واژه عراقی عرب ایراه بمعنای ساحل و کناره دریا و رودهای بزرگ می باشد بنقل از معجم البلدان در لغت نامه دهخدا ( شماره مسلسل ۶۸ )  
ص ۵۶۴ .

۶- تاریخ سیاسی و دیپلماتی ایران تألیف دکتر علی اکبر هینا  
ص ۴۴ .

۷- در این باره گیرشمن می نویسد :  
" در حدود شش هزار سال پیش از میلاد یا کمی پیش از آن ناحیه

مرکزی ایران که امروزه بصورت کویری است مرکب از دریاچه وسیعی بوده که از آب شدن برفهایی که در کوههای اطراف آن در سراسر فلات ایران قرار دارد، مشروب میشده است و در کنار رودخانههای کوچکی که در کنار این دریاچه قرار داشته، اجتماعات اولیه تمدن ایرانی بوجود آمده و چون این دریاچه تدریجا "خشک شده، آثار آن اجتماعات از بین رفته و فقط در ناحیه گاشان و بعضی نقاط دیگر نمونه‌هایی از اثر سکونت انسانها در این نواحی برای ما باقی مانده است." (هنر و تمدن ایران باستان) ص ۲۰۲.

۸- در مورد بارندگی در سرزمین ایران دکتر محمد حسن گنجی می‌نویسد:

"در یک نظر سطحی بنقشه تقسیمات اقلیمی ایران بخوبی میرساند که قسمتهای عمده‌ای از سطح کشور ما دارای آب و هوای خشک است که در آن میزان تبخیر سالیانه بیشتر از میزان نزولاتی است که در سال بوجود می‌آید و بنابراین آب و برف اضافی که باعث ایجاد رودخانه‌های دائمی گردد، وجود ندارد.

بموجب مجاسبه دقیقی که نگارنده بعمل آورده از ۱/۶۴۰/۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت ایران در حدود ۱/۲۰۰/۰۰۰ کیلومتر یا بیش از دو ثلث مساحت آن دارای آب و هوای خشک است که از این وسعت ۷۰۰/۰۰۰ کیلومتر آن صحرائی و ۵۰۰/۰۰۰ کیلومتر آن نیم صحرائی است." مجله دانشکده ادبیات، شماره ۱ سال سوم (مهر ماه ۱۳۴۴)

۹- خانم لمبتون درباره زمین‌های ایران کنونی می‌نویسد:

"این سرزمین را می‌توان به پنج منطقه عمده تقسیم کرد.

اول زمینهای مرتفع که زراعت آنها محتاج آبیاری نیست مانند اراضی آذربایجان.

دوم نواحی مرتفع دیگری که به علت باران غیر کافی نوع زراعت در آنها عبارتست از نوع زراعت معمول در واحه مانند اراک و اصفهان.

سوم زمینهای پست مانند سیستان.

چهارم و پنجم در حاشیه باریک و پست ساحلی که یکی در شمال  
بموازات سواحل جنوبی بحر خزر قرار دارد و پوشیده از جنگلهای انبوه  
است و در آنجا بارانهای سنگین می بارد . و دیگری در امتداد سواحل شمالی  
خلیج فارس واقع شده که دارای آب و هوای سوزان و زمینهای نامساعد ساحلی  
است .

قسمت اعظم ایران در فلاتی قرار گرفته که در مرکز و شرقی رفته رفته  
منتهی بکویر بزرگ مرکزی میگردد و آن صحرائیست خشک و غیر مسکون و  
شوره زار که هیچ مسیر و کوره راهی ندارد ."

مالک و زارع ترجمه منوچهر امیری ص ۳۱

۱۵ - در این مورد توجه به سه مسأله ضرور است :

الف. حرارت :

" عامل اصلی و اولیه پدیدههای جوی آفتاب است . گرمای خورشید  
و اختلاف درجه حرارت سبب فشار و وزن بادهای می شود . باد بنوبه خود  
باعث و حامل ابر میگردد و از ابر ، باران یا برف و تگرگ به زمین می ریزد "

باد و باران در قرآن تالیف مهندس مهدی بازرگان ص ۲۶ .

ب - جریانهای هوایی ایران :

به چهار نوع منقسم است .

- جریان مرکز فشار آسیای مرکزی ( زمستان )

- جریان مرکز فشار اقیانوس هند ( تابستان )

- جریان فریبی از اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه ( مخصوصاً "

زمستان )

- جریان شمال فریبی ( تابستان )

بنقل از آب و هوای ایران تالیف احمد حسین عدل ص ۸۹

ج - بادهای

بادهای ایران بدو نوع تقسیم می شوند :

- بادهای محلی ( در رابطه با شرایط اقلیمی )

— بادهای مهاجر که درباره آنها گفته‌اند: "دامنه‌وزش آنها فواصل

زیادی از سطح کره زمین را بپوشاند و محلی و موقت نباشد" و اینگونه بادهای:  
"هزاران کیلومتر راه پیمائی میکنند و توشه برداری و توشه گذاری می‌نمایند.  
موامل اصلی گرما و خشکی و رطوبت هوا و زمین می‌باشند. بادهای مهاجر  
که از مدار جنوب از روی دریا می‌آیند گرمی می‌آورند و اگر از صحرای سوزان  
بگذرند حامل داغی و گاهی خاک و سنگریزه میشوند. آنها که از شمال راه  
می‌افتند سرما و خشکی همراه دارند و ضمن سیر، کسب حرارت و بارطوبت  
میکند." باد و باران در قرآن ص ۴۰ و ص ۵۵

۱۱ — کلیفورد ادmond بر سورث می‌نویسد:

"نواحی ساحلی دریای خزر، گیلان و طبرستان و ارتفاعات داخلی  
را سلسله جبال شامخ البرز چون سدی سترک در پناه گرفته است و به همین  
مناسبت این ناحیه همیشه پناهگاهی برای اقوام و اندیشه‌ها بوده است.  
گروههای نژادی، معتقدات ضاله مذهبی، زبانها و خط‌های باستانی و رسوم  
اجتماعی اغلب مدتها بعد از آنکه در همه جای ایران از میان رفته است در  
این ناحیه باقی مانده است. قرنهای بسیار بعد از آمدن اسلام به ایران  
هنوز سلسله‌های کوچکی که اصل و نسبشان به عهد ساسانی می‌رسید در این  
مناطق حکومت داشتند. یکی از این سلسله‌ها، پادوسپانان بودند که تا  
زمان شاه عباس دوم صفوی (یعنی انتهای قرن شانزدهم) دوام آوردند و  
تنها در این زمان برافتادند و ایالات کناره دریای خزر کاملاً "ضمیمه بقیه  
ایران شد" سلسله‌های اسلامی ترجمه فریدون بدره‌ای ص ۱۳۸.

۱۲ — مقدمه بر جغرافیای انسانی ایران تالیف کاظم ودیعی ص ۱۸-۲

۱۳ — "عدم امنیت در این کشور تقریباً" امری است دائمی و علل

اصلی این ناامنی تقریباً "دائمی، در درجه اول اوضاع جغرافیائی و بعد  
ضعف حکومت می‌باشد. باین جهت ملاحظه میشود که همیشه در ایران  
نافرمایان و یا فیانی از گوشه و کنار از میان ایلات و عشایر و غیره برخاسته،  
لوائی مخالفت برضد حکومت مرکزی را می‌افراشتند. اگر دولت مرکزی اقتدار  
و توانائی داشت مخالفین را سرکوبی کرده، بجای خودشان می‌نشانند و



امنیت را برقرار میکرد ولی بمحض اینکه ضعف و سستی در ارکان قدرت مرکزی راه می یافت و دوره فترت شروع میشد رفته رفته رئیس ایل و عشیره ای که در خود اندک قدرت و اقتداری حس میکرد ، از اطاعت دولت سرپیچیده و خود را امیری مستقل میخواند . این قضیه امریست که در همه جای تاریخ ایران به آن برمیخوریم " ، امیر کبیر و ایران تألیف فریدون آدمیت ص ۷۲  
۱۴ - در بخش دوم از مرزهای گوناگون ایران سخن بمیان خواهد آمد .

۱۵ - تمدن ایرانی ( مقاله Bonifacio ) ترجمه عیسی بهنام .

۱۶ - تاریخ ایران تألیف مورخان شوروی . ترجمه کریم کشاورز ، جلد اول ص ۱

۱۷ - در جنگ جهانگیر اول ایران به " پل پیروزی " و " دالان حمله " و " میدان مبارزه "

یا بزرگراه ملتها " THE HIGH WAY OF THE NATIONS  
موسوم گردید .

۱۸ - بخش عمده ای از ادب ایرانی اندر بی اعتباری جهان است و خواننده خود حتما " تک بهت " یا " ضرب المثلی " در این باب سراغ دارد بدین گونه :

ما کاروانعایم و جهان کاروانسرا در کاروانسرا نکند کاروان سرا  
یا بزبان لسان الغیب :

جهان و کار جهان جمله هیچ بر هیچ است

هزار بار من این نکته کرده ام تحقیق

۱۹ - جدا کردن ساتراپها ( ایالتها ) یا اپارخیا ( ولایتها ) و گاهگاه جدا کردن بخشی از ساتراپها و حتی چند بخش کردن آن (صنله) .

## آگاهی‌های جغرافیائی و شناخت گستره ایران زمین

سرزمین ایران در جهان شناخت کهن جغرافیائی، هم بمعنای درونی ( معرفت به کوهها و رودها و دریاها و ... ) و هم بمعنای بیرونی آن ( قرار گرفتن در اقلیم‌ها و منطقه‌های جغرافیائی و رابطه با سرزمینهای دیگر ) برای ساکنانش از دیرباز اعتباراتی داشته است و فراوانی منابع و مآخذ گوناگون از آغاز دوره تمدن اسلامی، درستی این امر را آشکار می‌سازد (۱). جغرافیدانان مسلمان ( ایرانی و غیر ایرانی ) مبتنی بر اندیشه‌های سنتی، نوعی جهان‌شناسی عقلانی داشتند که شناخت جغرافیائی گذشتگان مرز و بوم خود را در چارچوب آن قرار میدادند.

دراکثر کتابهای جغرافیائی بویژه "مسالك و ممالک" و "شهرنامه" های متعدد و رساله‌های منطقی‌ای از شناخت دوگانه (درونی و بیرونی) جغرافیائی ایران گفتگو بپایان می‌آید و جویندگان با شهرهای گوناگون و شهر نشینی‌ها و راه‌ها و آبیاریها ( رودخانه‌ها و قنات‌ها و ... ) و زراعت و کوهها و دشت‌ها و جزاینها آشنا می‌سازد و نیز نوشتارهای جداگانهای در باب طبیعت و خواص آن ( گفتار در باب سنگ‌ها و معدن‌ها و آب‌ها و نحوه استخراج آن و جزاینها ) (۲) نگارش یافته است که می‌تواند باین گونه مطالعات از جمله زمین‌شناسی و جغرافیای طبیعی مدد برساند (۳).

اما راجع به شناخت ساکنان سرزمینهای ایرانی نسبت به موقعیت جغرافیائی کانون حیاتی خویش، یعنی موقعیت منطقی ( خانه فرهنگی و ملی ) در چارچوب جغرافیای قدیم می‌توان داده‌های فراوانی بدست آورد:

الف - ربع مسکون

از زبان امین احمد رازی :

" از چهار بخش زمین یک بخش عمارت دارد و جمله کوهها و بیابانها از این جمله است . اگر از روی حقیقت درنگرند دانگی معمور نیست اما عادت چنین رفته که این قطعه را ربع مسکون می نامند " (۴) .

ب - هفت اقلیم

باز از زبان امین احمد رازی :

" اینقدر زمین ( = ربع مسکون ) را هفت قسم کرده اند و هر قسم را اقلیمی خوانده اند و مجموع را اقلیم سعه نامیده اند " (۵) .

در این مورد از قدیم تا دوره قاجاریه ، منابع زیادی وجود دارند که کما بیش گفته مؤلف هفت اقلیم را ، بشیوه های دیگر بیان کرده اند که در زیر بذکر چند نقل قول مبادرت میشود .

از زبان مؤلف شاهنامه ابو منصور :

" هر کجا که آرامگاه مردمان بود بچهار سوی جهان از کران تا کران این زمین را بخشیدند و بهفت بهر کردند و هر بهری را یکی کشور خواندند " (۶) .

از زبان مؤلف ناشناخته *مجله التواریخ والقصص* :

" تقسیم زمین و اقالیم بر وجهی دیگر هفت کشور نهادماند " (۷) .  
از زبان مؤلف *نزهة القلوب* در تأیید این تقسیم بندی پس از نسبت دادن آن به هر مس .

" زمین را بهفت بخش کرده است بر سهیل هفت دایره ، یکی در میان و شش در حوالی " (۸) .

بالاخره در زمان ناصرالدین شاه قاجار از زبان میرزا حسن فسائی :  
" اما بیان اقالیم بر این وجه است که گوئیم ، اهل علم آبادی روی زمین را ( = ربع مسکون ) از روزگارهای پیش بهفت بهر کرده و هر بهری را اقلیمی گفته اند و اقلیم را با اقلیمی دیگر بزبانتهی نیم ساعت بردارترین روزی از سال آن دیگر قرار داده اند . . . و وجه معموره از زمینرا بهفت بهر بعضی گفته اند پادشاهی بوده هفت پسر داشته هر بهری را به پسری

داد و بعضی گفتند برای آنکه هر اقلیمی را ستاره از سبعة سیاره تربیت کند، آن اقلیم را بآن ستاره نسبت دهند چنانکه گفتند اقلیم اول منسوب بزحل و دوم بمشتری و سیم بعریخ و چهارم بآفتاب و پنجم بزهره و ششم بعطارد و هفتم بماه" (۹) .

در اینجا باید اضافه کرد که در فرهنگ باستانی ایران و هند (آریائی) نشانهائی از تقسیم بندیهای مذکور جغرافیائی دیده شده است، درکاتها ( = گاهان ) ، یسنا بند سی و دوم از هپته یومی سخن رفته و در کتابهای برهمنان نیز از سپته دومی یا گفتگو شده است و احتمال زیاد دارد که فرهنگهای هند و ایرانی در شناخت جغرافیائی مسلمانان اثری بی نداشته باشند (۱۰) .

در هنر و ادب ایران بعد از اسلام شواهد بسیاری از استعمال " هفت کشور" و " هفت اقلیم" و " هفت دولت" میتوان پیدا کرد (۱۱) . این نوع شناخت در ادب عامه نیز جای برجستهای دارد و از کهنترین روزگار تا زمان حاضر چه در مکاتبات و چه در محاورات مردمی، نشانهائی از آنرا باز شناختند (۱۲) .

### موقع ایرانزمین

بطوریکه اشاره شد، بسان تمام جامعههای تاریخی، جامعه ایران نیز حد و رسم دقیق و تغییرناپذیر جغرافیائی نداشته است و زمانی که از ایران یا ایرانزمین صحبت میشود کانون وسیع فرهنگی مردمی است که با تمایزات و تشخصات اجتماعی و تاریخی در غرب آسیا سکونت اختیار کردهاند. مؤلف هفت اقلیم می نویسد:

" ایران زمین در وسط اقلیم سبعة افتاده، شرقیش ولایات سند و کابل و ماوراءالنهر و خوارزم . . . و غربیش ولایات روم و . . . و شمالیش ولایات آس و روس و . . . و جنوبیش بیابان نجد است که بر راه مکه و امع شده . . ." (۱۳) .

مؤلف شاهنامه ابو منصور میگوید:

" هفتم را (= اقلیم هفتم) که میان جهان است . . . که ما بدو

اندریم و شاهان او را ایران شهر خواندندی " (۱۴) .

مؤلف مجمل التواریخ والقصص بیان میدارد :

" ایران زمین در میان و دیگرها ( شش اقلیم ) پیرامون آن ... حد زمین ایران که میان جهان است ( ۱۵ ) از میان رود بلخ است از کنار جیحون تا آذربادگان و ارمنیه تا بقادسیه و فرات و بحر یمن و دریای پارس و مکران تا بکابل و طخارستان و طبرستان و این سره زمین است و گزیده تر و باسلامت از گرما صعب ( و سرما صعب ) " ( ۱۶ ) .

حمدالله مستوفی قزوینی می نویسد :

" چهارم ( = اقلیم چهارم ) که وسط است کشور ایران زمین " ( ۱۷ ) .  
و اضافه میکند :

" بعد از آنکه فریدون مملکت خود را بر سه پسر خود بخش میکرد و بر پهنای سه قسم کرد ، قسم شرقی تور را داد و قسم غربی مسلم داد و قسم میانه که بهترین بود و مقام او بود به پسر کهتر ایرج داد و بدو باز خواند و " ایران " گفتند " ( ۱۸ ) .

حدودی را که مؤلف نزهة القلوب برای ایران تعیین میکند از اینقرار است :

" ایران زمین را حد شرقی ولایت سند و کابل و صفانیان و ماوراء النهر و خوارزم تا حدود سقین و بلغار است و حد غربی ولایات نیکسار و سیس شام و حد شمالی ولایت آس و روس و مکی و چرکس و برطاس و دشت خزر که آنرا دشت قهچاق خوانند و آلان و فرنگ است و فارق میان این ولایات و ایران زمین فلجه اسکندر و بحر خزر است که آنرا بحر جیلان و مازندران نیز گویند و حد جنوبی از بیابان نجد است که براه مکه است و آن بیابان را طرف یمین یا ولایت شام و طرف یسار یا دریای فارس که متصل دریای هند است پیوسته است و تا ولایت هند میرسد " ( ۱۹ ) .

مؤلف هستان السیاحه پسان بسیاری از جغرافیدانان و سیاحان زمانی که از " ایران زمین " سخن میگویند ، توجهی به حکومتها و سازمانهای سیاسی و نهادهای دولتی موجود در کل جامعه ایرانی ندارد بلکه نظرش معطوف به یک " جامعه وسیع فرهنگی " است که آحاد و افراد آن کامیاب

در هم آمیخته اند :

"چندین طایفه در آن کشور حکومت گذارند و طریق استبداد و استکبار سپارند اول دولت قاجاریه که در فارس و عراق و کرمان و خوزستان و دارالمرز و بعضی بلاد خراسان و اکثر آذربایجان و کوه کیلویه و لرستان و کردستان حکومت دارند. دوم امنای دولت عثمانیه که جمیع بلاد ارمن و عراق عرب و دیار بکر و ربیع و بعضی بلاد کردستان را حکومت گذارند. سیم احمای دولت روسیه که ایشان در تمامت دیار شیروان و اران و گرجستان و اکثر بلاد تالش در کمال اقتدارند. چهارم جماعت افغان که ایشان در همه دزد زابلستان و اکثر خراسان طریق استبداد و استکبار می سپارند. پنجم و ترکمان که اکثر نواحی جرجان و دره جزودشت خاوران و سرخس و بادعی را دارند. ششم طایفه ازبکان شهر مرو و توابع و لواحق آنرا مسخر کرده اند هفتم ایضا از جماعت ازبکان خلم و بلخ و شهرغان را در حیطة تصرف آورده اند. هشتم قوم بلخاس و کرباج از جماعت کرد که جبال و کوهستان آذربایجان را مسخر نموده اند. نهم طایفه عرب خزیمه که ولایت فاین را اولی بتصرف شده اند. دهم عرب خوارج که حکام عمان باشند، بندرعباس و شمیل و مینا (ب) و نواحی آنجا را پیش آمده اند. یازدهم ملوک سیستان که خود را از ملک کیان دانند و در ملک سیستان بطریق استقلال حکومت رانند. دوازدهم امرای کرد که در بلده خبوشان و نواحی آن اقتدار دارند. سیزدهم فرقه تیموری در خاف. چهاردهم قوم هزاره در باخزر. پانزدهم طایفه بلوچ در کیج و مکران. شانزدهم حکام قرائی در تربت. هفدهم طایفه شهبانی در تون و طبس، هیجدهم ملکان عور و عرجستان و امثال ایشان در گوشه و کنار باشند و خاطر مترددین و مسافرین را به تیشہ ظلم و جور تراشند" (۲۰).

### سازمان یابی مرزها

پیدا شدن هر واحد اجتماعی و سیاسی بر روی هر سرزمین ویژه و شکل گیری آن در برابر واحدهای اجتماعی و سیاسی دیگر، مسائل مرزی و بدنبال آن کشمکشهایی را بوجود آورده است. و به همین دلیل برای هیچ ملتی

مرزهای تغییر ناپذیر در همه جهتها باقی نمانده است .

با اینکه در بوجود آمدن مرزها عامل سیاسی و دگرگونی‌های حکومتی در واحدهای اجتماعی اهمیت یافته‌اند ، اما عاملهای فرهنگی از یکسو و عاملهای طبیعی ازسوی دیگر درسامان پیدا کردن تاریخی آن نقش بنیادی داشته‌اند و بهمین دلیل درتاریخ ملتها ازمرزهای فرهنگی و مرزهای طبیعی کشورها سخن به‌میان آمده است ( ۲۱ ) .

در شناخت موقع ایرانزمین ، کمابیش حدود آن معلوم گردید ، اما برای آگاهی بیشتر باید خاطر نشان کرد که این سرزمین هم دارای نوعی مرزهای طبیعی می‌باشد و هم به‌علت‌های کارآئی فرهنگی و لشکربریها ، در هر چهار سوی خود ، مرزهای فرهنگی و حکومتی ایجاد کرده است و چنین بنظر میرسد که حرکت سیاسی جامعه در تاریخ بسوی یگانه سازی سه مرز طبیعی و فرهنگی و حکومتی قرار داشته است .

با اینکه تحقق این امر بطور کامل و با استمرار در چهارجهت‌های بیرون‌مرزی میشد و با سائقه جهانگشائی زمامداران داخلی دریک یا چندسوی کشور ، مرزهای حکومتی را در سرزمینهای " ملل تابعه " توسعه میداد و یا با ایجاد نظامهای امپراطوری و التقاط مدنیتهای ، ویژگی زندگی ملی ساکنان کشور در معرض برخی دگرگونی‌ها قرار میگرفت اما بر روی هم با در نظر گرفتن جغرافیای سیاسی این مرزوبوم در بعد تاریخی و همبستگی اجتماعی ایرانیان و روند تکاملی همه جانبه تولید اقتصادی پیوند یافته با حیات فرهنگی و تمرکز نسبی سیاسی یا چندگانگی و چندگونگی حکومتی پیوند یافته با هم (ملوک الطوائف) و همجوشی دریک کلیت فراتر از دودمانها و سلسله‌ها ، میتوان از مرزهای تاریخی ایران سخن به‌میان آورد و این امر بانظرهای همه تاریخ نگاران و جغرافیدانان گذشته ایران مطابقت دارد چه آنان بدون توجه به حکومتها و نهادهای دولتی و اداری موجود در منطقه خود از موقع ایرانزمین سخن به‌میان آورده‌اند .

حدتاریخ ساخته ایران و زندگی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی در آن ، حق شناخته شدهای را برای مردمانش بوجود آورده و با روابط انسانی و همکاریهای بین المللی هیچ ناسازگاری نداشته است و بی‌آنکه

برتری و امتیازی برای ساکنان منطقهای ایجاد نماید ، بگونه یک "واقعیت" انکارناپذیر در آمده است . بهمان سان که ملتهای دیگر در سرزمینهای خود از حقوق ویژه ملی برخوردار میباشند ، ملت ایران نیز حق انسانی و عاطفی خود دانسته و میداند که از خود وارزشهای خود و خانه خود پاسداری نماید .

### الف - مرزهای تاریخی

رودهای جیحون (آمودریا) در شمال شرقی و سند در شرق و دجله در غرب ، دریای خزر در شمال و کوههای بلند قفقاز در شمال غربی و دریای عمان و خلیج فارس در جنوب در بوجود آوردن مرزهای اصلی ایران نقش عمدهای داشتند و ایرانزمین برغم برخی گمانها در تنها محدوده "فلات ایران" قرار نداشته و "فلات ایران" خود بگونه بخش بزرگی از "ایران زمین" بشمار رفته است .

در دوران مادها (قرن هشتم پیش از میلاد) بمدت یکصد و پنجاه (۱۵۰) سال آمودریا (جیحون) در شمال شرقی و سرچشمههای رود هیرمند در شرق و رود هالیس (قزلایرماق کنونی) در شمال غربی و رود دجله در غرب و دریای خزر و رود کورا در شمال و دریای عمان و خلیج فارس در جنوب ، مرزهای کشور را تعیین میکردند .

در دوران هخامنشیان بر روی هم بمدت دو بیست و بیست (۲۲۰) سال مرزهای کشور از جانب شمال شرقی به سیر دریا (سیحون) و فراسوی آن رسید و در بخش شرقی رود سند حالت مرزی پیدا کرد و در شمال غربی کوههای قفقاز در قلمرو حکومت ایران قرار گرفت و در غرب کشور در رابطه با "ملل تابعه" دریای سیاه و رود دانوب و در جنوب و جنوب غربی مصر و لیبی و شمال عربستان مرزهای امپراطوری بشمار آمدند .

با یورش یونانیان بسرکردگی اسکندر مقدونی نزدیک هفتاد (۷۰) سال مرزهای ایران آشفتگی پیدا کرد اما پس از سلطه بیگانگان در ایران زمین ، اشکانیان که از شرق کشور برخاسته بودند ، بمدت چهار صد و هشتاد (۴۸۰) سال توانستند کمابیش حکومت خود را در مرزهای قبلی کشور برقرار نمایند . در بخشهای شرق و شمال شرقی ایران رود سند و سیر دریا و در غرب



کشور رود فرات و در شمال کوههای قفقاز و در جنوب دریای عمان و خلیج فارس موقعیت مرزی خود را حفظ کردند .

در دوره ساسانیان بمدت چهارصد و بیست (۴۲۰) سال به علت نفوذ سیاسی در غرب ایران ، مرزهای شرقی اندک دگرگونی پیدا کرد و آمودریا بجای سیر دریا مرز کشور بشمار آمد و رود سند در همان وضع تاریخی باقی ماند .

در مرزهای شمالی هم تغییرهای کوچکی پدید آمد اما همهگانه رود فرات و سرزمینهای حاصلخیز بین النهرین در قلمرو ایرانیان بود .

در بخش جنوب کشور علاوه بر دریای عمان و خلیج فارس ، عربستان شمالی و بمرور کشور یمن در زمره " ملل تابعه " قرار گرفتند و بدنبال کشور گشائیهای دیگر در غرب کشور و جنگهای دنباله دار با رومیان کرانههای دریای سیاه و شهر تاریخی انطاکیه نیز مدتها در تبعیت حکومت ساسانیان قرار گرفت و مرکز سیاسی امپراطوری ، شهر بزرگ تیسفون (مدائن) بود که در کنار رود دجله قرار داشت و اکنون ایوان ویران شده آن چون " آینه عبرت " درخشندگی خود را نشان میدهد .

### ب - مرزهای ایران بعد از اسلام

ایرانیان که از هزاره‌های پیش از اسلام زندگی اجتماعی و فرهنگی خود را با بستگی‌های فراوان در گستره " ایرانزمین " آغاز کرده بودند و با تشکیل حکومتهای تاریخی ماد و هخامنشی و اشکانی و ساسانی بر روی هم مدت یکهزار و سیصد (۱۳۰۰) سال در مرزهای طبیعی و فرهنگی و سیاسی بسر برده بودند ، با ظهور اسلام و گرایش مردم این سرزمین به دین جدید ، و بالینکه مدتی مرزهای سیاسی کشور دچار نابسامانی گردید؛ دولتهای ظاهری و صفاری و سامانی و زیاری و بویه‌ای و حکومتهای محلی دیگر بر بخشهایی از این کشور فرمانروائی داشتند ، یا نظامهای گسترده تری از ترکان آسیای مرکزی چون غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی بر بخشهای عمده تری از ایران زمین حکومت راندند ، اما هیچگاه بطور دقیق یک حکومت واحد سازمان یافته در چار چوب مرزهای طبیعی و فرهنگی ایران تحقق پیدا نکرد . یورش مغولان و تیموریان نیز سیمای این امر تاریخی را زیاده دگرگون نساخت

- (۳۲) -

و مرزهای سیاسی کشورگاہ با حکومت‌های چندگانه و گاه با کشورگشائی صاحبان قدرت شکل‌های سنتی (ملوک‌الطوایف) خود را حفظ میکرد و درحالیکه مردم قرار گرفته در سیطره حکومتها، در یگانگی فرهنگی و ایمانی خود همه‌گاہ پایداری نشان میدادند.

با ظهور سلسه صفوی و تجلی نسبی وحدت سیاسی ایرانیان، مرزهای کشور نیز بسوی مرزهای تاریخی گرایش یافتند. رود جیحون مرز شمال شرقی ایران و قندهار و کلات مرز شرقی و داغستان و گرجستان و شیروان مرزهای شمال غربی و جلگه بین‌النهرین مرز غربی و در جنوب نیز چون گذشته دریای عمان و خلیج فارس نقش همیشگی خود را بر عهده داشتند.

در دوره صفوی ارمنستان (شهرهای بدلیس و وان) گاه از ایران و گاه از امپراطوری عثمانی تبعیت میکردند و بغداد که همیشه بگونه یک شهر ایرانی باقی مانده بود در اثر نادانی‌های شاه صفی، آن پادشاه سنگدل و شکنجهگر صفوی، بدنبال پیمانی با سلطان مرادخان چهارم در سال ۱۰۴۹ قمری از ایران جدا شد و به عثمانی نعلق پیدا کرد.

پس از شورش افغانها و آشفتگی کشور در اثر تلاشهای سرداری بزرگ چون نادر، دوباره ایران بسوی مرزهای تاریخی خود نزدیک گردید. روسها از قفقاز بیرون رانده شدند و دست غارت انگلیس‌ها از جنوب کشور کوتاه شد. رود سند نقش تاریخی خود را بدست آورد و بخش عمده‌ای از سرزمین جدا شده عراق (= ایراه) (۲۲) بویژه منطقه‌های ایرانی شیمی نشین آن به ایران ضمیمه گردید و اگر در سه نوبت که نادر بغداد را محاصره کرده بود، توطئهای در داخل ایران بوجود نمی‌آمد که وی ناگزیر شود لشکرپانش را به درون کشور بکشانند، بی شک بغداد نیز دوباره در پیوند با جامعه فرهنگی ایران قرار می‌گرفت (۲۳).

### ج- مرزهای استعمار ساخته

پس از نادر، کشورهای شرقی در برابر توسعه‌طلبی‌ها و سلطه جوئی‌های استعمارگران واقع شدند و با اینکه کریم‌خان زند در خلیج فارس علیه‌دزدان دریائی جنگید و شهر بصره متصرف ایرانیان درآمد، اما چون دوره‌های فترت

دوباره مرزهای ایران دچار آشفتگی گردید و با بکار بردن سیاست شوم "موازنه مثبت" بهرور تمام مرزهایش دگرگون شد.

مرزهای شمال غربی بدنبال عهد نامه تنگین ترکمان جای در سال ۱۲۴۳ قمری (برابر با ۱۸۲۸ میلادی) از طرف روسها تحمیل شد و مرزهای شمال شرقی بدنبال تحریکها و دسیسه‌های استعماری در سال ۱۲۹۹ (برابر با ۱۸۸۱ میلادی) قمری توسط روسها تعیین گردید.

مرزهای شرق کشور در عهد نامه پاریس به سال ۱۲۷۳ قمری (برابر با ۱۸۹۱ میلادی) به حکمیت ژنرال مک‌کلین (maclaine) و به سال

۱۳۲۳ قمری (برابر با ۱۹۰۵ میلادی) توسط ژنرال ماک ماهون sir henry mac mahon علامت گذاری گردید (۲۴).

حتی در مرزهای دریائی ایران نیز اشکالهای جدیدی بوجود آمد و برخی از جزیره‌های ایران زیر سلطه بیگانگان قرار گرفت (۲۵).  
مرزهای غربی کشور پس از یک سلسله گفتگو با عثمانیان که منجر به تهیه عهدنامه نخستین ارزنة الروم بتاريخ ۱۲۳۸ قمری شد، معلوم گردید، اما بهرور نفوذ و دخالت امپراطوری بریتانیا و تزارسم روس، عامل تعیین کننده مرزهای ایران شد.

عهدنامه دوم ارزنة الروم بتاريخ ۱۲۶۴ قمری (برابر با ۱۸۴۸ میلادی)،  
مقاوله نامه تهران بسال ۱۳۲۹ قمری (برابر با ۱۹۱۱ میلادی) و عهدنامه قسطنطنیه (استانبول) بسال ۱۳۳۱ قمری (برابر با ۱۹۱۳ میلادی) و سرانجام انعقاد عهد نامه جدید مرزی با ترکیه در سال ۱۳۱۱ خورشیدی که تا کنون برای هر دو کشور اعتبار دارد، از این نوع بشمار میروند (۲۶).  
تعیین و تحدید نهائی مرزهای ایران در غرب بویژه در بخش‌های جنوبی آن با دولت استعمار ساخته عراق پس از جدائی از امپراطوری عثمانی، بدنبال مذاکرات پیاپی با کارگزاران استعماری انگلستان و دولت دست نشاندۀ عراق تا کنون به نتیجه نرسیده است. آخرین قرارداد که با پا در میانی امپریالیسم آمریکا در دوره سلطنت استبدادی زیر سلطه گذشته، در بیست و سوم خرداد ماه ۱۳۵۴ خورشیدی بر پایه قرارنامه‌های قبلی در مرزهای خاکی و خط تالوک

(خط منصف یا منصف المیاها یا خط القعر) در اروند رود (شط العرب) بدنبال موافقت نامه الجزایر انعقاد یافته بود (۲۷) در بیست و ششم شهریورماه ۱۳۵۹ خورشیدی توسط حکومت بعثی عراق رسماً " لغو گردید و با حمله‌های تجاوزگرانه به ایران از سی یکم شهریورماه ۱۳۵۹ خورشیدی به ایجاد هر نوع موافقت و تحقق حسن همجواری پایان داد .

## نتیجه

ایرانیان بسان بسیاری از ملت‌های کهن ، نسبت به موقع و محیط زندگی خود اندیشه‌ها و گفتارها و نوشتارها بیادگار نهادمانند . در نزد آنان جهان چهار بخش بوده که فقط " ربع " آن " مسکون " و قابل زیست دانسته شده است و این بخش از جهان را نیز به " هفت اقلیم " منقسم کرده و اقلیم چهارم را ایران زمین یعنی خاستگاه تاریخی و اقامتگاه همیشگی خود بشمار آورده‌اند . حدود و ثغور سنتی سرزمین خود را از طریق شناخت اراضی " ولایت "ها و " سواد " شهرها معلوم کرده و در مرزبندی‌های خود ، سازمانها و نهاد‌های سیاسی و اداری حاکم در یک منطقه را بگونه عامل تعیین کننده حیات ملی در سرتاسر ایران زمین ندانستند و از این رو مطالعه مرزهای تاریخی کشور از دیدگاه‌های فرهنگی و طبیعی و سیاسی باید مورد مطالعه قرار گیرد .

از قرن هیجدهم میلادی و آغاز سلطه استعمارگران اروپائی در ایران کماندک اندک بسیار یاز ارکان و نهاد‌های کشور زیر سیطره نفوذ بیگانگان قرار گرفت ، مرزهای آن نیز در رابطه با خواستهای استعماری بدون پیوند با خط و رسم طبیعی و فرهنگی دگرگونی‌هایی پیدا کرد و دولت‌های دست‌نشانده که موجودیت و تداوم حکومتشان در وابستگی‌ها شکل گرفته بود ، بر آن صحنه گذاشتند بی آنکه عموم ، یعنی صاحبان اصلی سرزمین‌ها در جریان تحولات جدید قرار بگیرند .

طی دو قرن اخیر به کمک تکنولوژی مسلط بر طبیعت از یک سو و جابجایی قوم‌ها و ایجاد انواع تضادها و کشمکش‌های ساختگی میان آنها و فرهنگ‌سازیهایی استعماری از سوی دیگر وضعی به پیش آمده که البته با تمام مقاومت‌های مردمی ، کما بیش به اصل ادغام ملی آسیب‌هایی وارد شد و این پیش‌آمد دلخراش

در چهار سوی ایران مشهود است .

باشناخت طبیعت و جغرافیای سرزمین های ایرانی نشین ، بی شک بدنبال  
استقلال نورسیده ، پایان یافتن همه جدائی ها و تفرقه های استعمار ساخته  
و بازگشت انسانی به وحدت تکامل بخش تاریخی و فرهنگی در متن حرکت  
جامعه انقلابی جای ممتازی می تواند داشته باشد .

## زیر نویس

۱ - البته داده‌های جغرافیائی ایرانیان از زمانهای بسیار دور (پیش از اسلام) بطور جسته و گریخته و نیز آگاهی‌های فراهم آمده جغرافیدانان یونانی و رومی از طریق منابع ایرانیان (کتبی یا شفاهی) هم باید مورد توجه قرار گیرد.

۲ - بعنوان نمونه می‌توان به رساله عمر بن سهلان ساوی اشاره کرد:  
اصول بادها چهاراند، باد صبا و باد دبور و باد شمال و باد جنوب. صبا آن بود که از سوی مشرق آید و دبور آن بود که از سوی مغرب آید و شمال آن بود که از سوی قطب شمالی آید و جنوب آن بود که از سوی قطب جنوبی آید. وی هر یک از این بادها را به انواع و اقسام تقسیم کرده که بر رویهم دوازده نوع است. رجوع شود به رساله العنصر یعنی الكائنات العنبریه به کوشش محمد تقی دانش پژوه (فرهنگ ایران زمین شماره ۵).

۳ - در ادب فارسی نیز گهگاه به اشاراتی برخورد میشود که تنظیم آنها می‌تواند اندوخته علوم طبیعی سنتی ایران را غنی تر سازد. به عنوان نمونه باز هم درباره "بادها" شواهدی نقل میگردد:

باد صبا در آمد فردوس گشت صحرا

و آراست بوستان را نیسان به فرش دیبا (کسائی)

باد نوروزی همی در بوستان بتگر شود

باز صنعش هر درختی لعبتی دیگر شود (عنصری)

خیزید و خز آید که هنگام خزان است

باد خنک از جانب خوارزم وزان است (منوچهری)

چرخ بزرگوار یکی لشکری بکشد

لشکرش ابر تیره باد صبا نقیب (رودکی)

۲ و ۵ - هفت اقلیم جلد اول ص ۵ و ۴  
۶ - مقدمه شاهنامه ابومنصوری . برگزیده نثر باهتنام م . حسین

ج ۱ ص ۱۲ و ۱۳

- ۷ - باهتنام ملکالشعرای بهار ص ۲۷۸  
۸ - تالیف حمدالله مستوفی ، چاپ بریل ص ۱۸  
۹ - فارسنامه ناصری گفتار دوم ص ۱۲ و ۱۳  
۱۰ - بسیاری دیگر از دانشمندان و جغرافیدانان و مورخان اسلامی در این باره صحبت کرده‌اند از جمله ابن حوقل در *صورة الارض* و عوفی در *جوامع الحکایات* و قاضی صاعد اندلسی در *طبقات الامم* و جز آنها که جوینده باسانی می‌تواند خود به منابعی از این گونه رجوع نماید .  
۱۱ - بعنوان نمونه :

بهر هفت کشور همی بنگرید  
که آید بر میژن نشانی پدید (فردوسی)  
گرفت از ماه فروردین جهان فر  
چو فردوس برین شد هفت کشور (عنصری)  
برسد ملک توبه هفت اقلیم  
که چنین است حکم هفت اختر (مسعود سعد)  
هفت کشور تمام در عهدش  
دختر هفت شاه در عهدش (نظامی)  
شیراز و آب رکنی و آن بساد خوش نسیم  
عیش مکن که خالرخ هفت کشور است (حافظ)  
۱۲ - بعنوان نمونه :

زمانی که شهر تبریز زیر سلطه مستبدان بیگانه ساخته بود ، کونسول روسی پاخیتانوف به سنکر ستارخان سردار ملی ایران آمد و بوی پیشنهاد کرد "بهرقی از کونسولخانه فرستاده شود و او بدر خانه خود زده در زینهار دولت روس باشد و نوید مباد که قره سورانی آذربایجان از دولت ایران برای  
-(۲۸)-

او بگیرد."

ستارخان چنین پاسخ داد :

"جنرال کونسول من میخواهم هفت دولت بزیر بھرق ایران بنھاید،  
من بزیر بھرق بیگانه نرم."

تاریخ مشروطه ایران نوشته کسروی تبریزی ، چاپ هشتم ص ۶۹۳ و ۴

۱۳ - امین احمد رازی ص ۲ و ۱۰۱

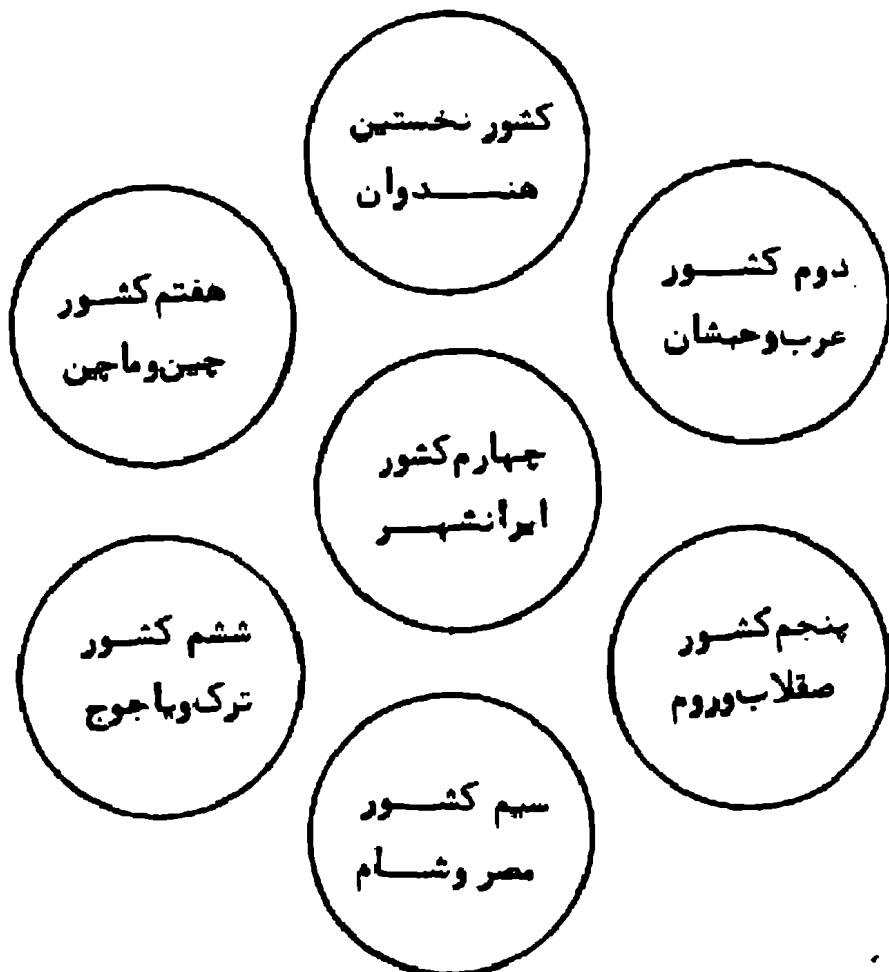
۱۴ - برگزیده نثر ص ۱۴

۱۵ - بعثت برخورد های فرهنگی و سیاسی از دیرباز ایرانیان تشخیص

داده بودند که مبین آنها در مرکز تمدن های جهانی است . در اکثر منابع

جغرافیائی باین امر اشاره شده است نقشمای که در زیر ارائه می گردد به الهام

از کتاب التفهیم ابوریحان بیرونی تهیه شده است .





- ۱۶ - ص ۴۷۸
- ۱۷ و ۱۸ - نزهة القلوب ص ۲۰ و ۱۸
- ۱۹ - همانجا ص ۲۰
- ۲۰ - زين العابدين شيروانی ص ۵۶ و ۱۵۲
- ۲۱ - برای آگاهی بیشتر رجوع شود به کتاب اصول و مبانی جغرافیای سیاسی تألیف دکتر دره میر حیدر .
- ۲۲ - رجوع شود به زیر نویس شماره ۵ بخش یکم
- ۲۳ - برای آگاهی بیشتر رجوع شود به اطلس تاریخی ایران ( چاپ دانشگاه تهران ) و کتاب مرزهای ایران در دوران تاریخ نوشته دکتر دره میر حیدر .
- ۲۴ - برای آگاهی بیشتر رجوع شود به کتاب مرزهای ایران نگارش مهندس محمد علی مخبر .
- ۲۵ - برای آگاهی بیشتر رجوع شود به کتاب محاکمه خلیج فارس نویسنده تألیف دکتر سید احمد مدنی مآخذ یاد شده در صفحات ۶۴ و ۱۶۳ آن کتاب .
- ۲۶ - برای آگاهی بیشتر رجوع شود به کتاب مرزهای ایران نگارش مهندس محمد علی مخبر .
- ۲۷ - برای آگاهی بیشتر رجوع شود به جزوه حقایقی در باره اختلاف ایران و عراق راجع به خط العرب ( انتشارات وزارت امور خارجه - خرداد ماه ۱۳۴۸ ) و عهدنامه های ایران و عراق در سال ۱۳۵۴ خود شپدی ضمنه روزنامه رسمی کشور ( سال نهم شماره مسلسل ۳۲۳ ) .

## مفهوم فرهنگی میهن و تعلق به آن

شناخت میهن و اعتقاد به استقلال و دفاع از تمامیت اراضی ایران (= ای ری ، ایرانزمین = ایرانشهر ، ارا ن شتر) و پاسداری از آزادی و شخصیت ملی و فرهنگی ایرانیان به شیوه‌های احساسی و عاطفی و نیز خردمندانه در تاریخ این مرز و بوم نمونه‌های فراوان دارد و برداشتهای کنونی ملت ما از میهن و میهن دوستی دنباله همان ارزشهایی است که رگهای انسانی آن در دوره‌های کهن تاریخی پیدا شده است و نشانهای آن را نه تنها در " سنگ نبشته " ها ، بلکه در تواریخ یونانی و رومی و دیگر ملتهای جهان می‌توان باز یافت ( ۱ )

نیاکان ما با ورود به " ایران زمین " و پراکنده شدن در سرتاسر آن ، با اینکه در ابتدا " خوارزم " را شناخته بودند و آنرا ایسین و عجه Airyana vajah با جایگاه ویژه ایرانیان نامیدند ( ۲ ) ، اما " میهن " آنها همه جای ایران بشمار میرفت . دیانت نشأت یافته در آن میهن تاریخی برخلاف بسیاری از مذاهب‌های زمان ، قبیلهای و دودمانی نبود و اگر مابه جهانگستری نداشت ، اما براساسی ایرانشمول گردید . بر بنیاد ارزشهای تاریخ ساخته ، همه‌جای ایرانزمین (= میهن ) شکوه‌مندی یافت . گوه سبلان و خط‌دلیز پرور آنر با بجان در شمال ، دریاچه اورمیه در مغرب ، رود هیرمند در شرق ، خطه سیستان در جنوب ، تقدس مذهبی ملی پیدا کردند / ایران زادگام نخستین انسان بشمار آمد . میهن ایرانیان خاستگاه پیامبرهائی بخش جهان / شوزرتشت گردید و سرانجام این سرزمین خدا پرستی ، محل رستاخیز سوشیانت ، آن نجات دهنده بشری

—(۴۱)—

دانسته شد که با ظهورش جهان به روشنائی و دادگری کشیده خواهد شد .  
ایرانیان نام آزاده ( = شریف و نجیب ) بر خود نهادند و کشور خود  
را سرزمین آزادگان دانستند بزبان حکیم طوس :

سیاوش منم ، نر پریزادگان                      از ایرانم ، از شهر آزادگان  
این مسأله در جهان آنروز ، آنسان شهرت داشته است که در اشعار  
شاعران عرب ایرانیان " بنوالاحرار " نامیده میشدند ( ۳ ) .

مفهوم میهن و دوستی آن در تمدن بزرگ ایران باستان بطور کامل  
شناخته شده و پيشرفته بوده است و پاسداری از آن وظیفه هر ایرانی آگاه  
و آرمانخواه بشمار رفته بهمان سان که در سده های بعد ، در اشعار فردوسی  
بگونه حماسه انعکاس یافته است .

ز بهر بر و بوم و پیوند خویش                      زن و کودک خرد و فرزند خویش  
همه سر بر تن به کشتن دهیم                      از آن به که کشور به دشمن دهیم

### اسلام و میهن

دیانت اسلام با داشتن خصیصه جهانشمولی ، هیچگاه هویت های  
انسانی و اجتماعی را مورد انکار قرار نداده است و زمانی که از " شعوب "  
و " قبایل " سخن بمیان می آید بی شک سرزمین شعبها ( = ملت ها ) و  
قبیلهها ( = قوم ها و تیره ) نیز مورد توجه بوده است ( ۴ ) .

هیچ دستوری در دوست نداشتن وطن و خانه و کاشانه و شهر و دیار  
مادرنگردیده و معلوم میشود که این مسأله همه گاه بسیار طبیعی ( = فطری )  
بوده و باصطلاح امر متحقق بشمار میرفته است .

در قرآن مجید دفاع از " دیار " بمعنای " بر و بوم و پیوند " و  
" ابناء " آن بمعنای " زن و کودک خرد و فرزند " گاه در حد جهاد در راه  
خدایتعالی ارجمندی یافته است ، چنانکه در بخشی از آیه ۲۴۷ سوره بقره  
آمده :

" و ما لنا الا نقاتل فی سبیل الله و قد اخرجنا من ديارنا و ابناءنا "

( = و چیست ما را که کارزار نکنیم در راه خدا و بتحقیق که بیرون کرده شدیم از دیارمان و فرزندانمان) .

از رسول خدا (ص) حدیث معتبری نقل است بدین عبارت :

" حب الوطن من الايمان " ( = وطن دوستی از ایمان است ) .

عمر بن خطاب که خود گشاینده سرزمین‌های غیر اسلامی آنروزگاران بود و به شیوه دیگری می‌خواست اسلام و حکومت اسلامی را جهانی سازد ، میگوید :

" عمرا لله البلدان بحب الاوطان " ( = خداوند آبادی شهرها را در

مهر به اوطان نهاده است ) ( ۵ ) .

### بلند آوازی ایران

ایران و مدنیت ایرانی نه تنها برای اعراب ناشناخته نبود ، بلکه در کلام الله مجید و احادیث معتبر منقول از رسول خدا (ص) و امامان پاک شیعه (ع) نیز ، نشانه‌هایی از شکوه مندی این سرزمین و مردم و فرهنگش به چشم می‌خورد .

در سوره حج آیه ۱۷ به دیانت ایرانی ( = مجوس ) اشاره شده است :  
" ان الذین امنوا والذین هادوا و الصابئین والنصارى والمجوس والذین اشركوا ان الله يعصل بينهم يوم القيمة ان الله على كل شیء شهید " ( = بدرستیکه آنانکه ایمان آوردند و آنان که یهود شدند و صابئان و نرسایان و گبران و آنانکه شرک آوردند ، بدرستیکه خدا حکم میکند میانشان روز قیامت ، بدرستیکه خدا بر همه چیز گواه است ) .

در سوره شعرا آیه ۱۹۸ و ۱۹۹ به ایرانیان توجه شده است :

ولو نزلناه على بعض الاعجمين ، فقرأ عليهم ما كانوا به مومنین .

( = و اگر فرو فرستاده بودیم آنرا بر بعضی عجمان ، پس خوانده بود آنرا

بر ایستان ( اعراب ) نبودند به آن گروندگان ) ( ۶ ) .

در سوره نحل آیه ۱۰۵ ( اعجمی ) و در سوره فصلت آیه ۲۴ ( اعجمیا "

واعجمی) به زبان ایرانیان اشاره شده است (۷).

برخی از مفسران "اصحاب الرس" را مردم قفقاز (= رود ارس؟)

میدانند که در قرآن مجید به آن اشاره گردیده است (۸).

همچنین در تفسیر این آینها از سوره جمعه (۲ و ۳ و ۴):

"هو الذی بعث فی الامیین رسولا" منهم یتطوع علیهم آیاته ویزکیهم و یعلمهم الکتاب والحکمه وان کانوا من قبل لعی ضلال مبین و آخرین منهم لما یلحقوا بهم و هو العزیز الحکیم ، ذلک فضل الله یوتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم" (= اوست آنکه برانگیخت در امیها رسولی را از ایشان ، میخواند بر ایشان آیتها پیش را و پاک میسازد ایشان را و میآموزدشان کتاب و حکمت را و بدرستی که بودند از پیش هر آینه در گمراهی آشکار ، و دیگرانند از ایشان که لاحق نشدند با ایشان و اوست عزیز حکیم ، آن فضل خداست میدهد بکسیکه میخواهد و خداست صاحب فضل بزرگ) ، غالب مفسران ، آخرین منهم (دیگرانند از ایشان) یعنی کسانی را که در ضلال مبین (= گمراهی آشکار) نبودند ، کنایه از ایرانیان دانستماند برخی از تفسیر کنندگان قرآن مجید ، چون ابوالکرم آزاد هندی ، ذوالقرنین را که سه بار در سوره کهف (۹) از آن سخن به میان آمده است ، کورش کبیر میدانند و البته این یادآوری در کتاب مقدس نیز بشکلهای دیگری دیده میشود (۱۰).

در احادیث و گفتارهای نقل شده از رسول اکرم (ص) و امامان پاک اندیش (ع) ، نیز اشاره‌هایی به ایران و مردم آن سرزمین و زندگی و آئین ایرانیان شده است و اگر با بکار بردن روش شناخت و تمیز روایات ، برخی از آنها با احتمال نادرست باشد ، اما تواتر و مقبولیت تاریخی ، خودمی تواند یکی از حجت‌های درستی آنها بشمار آید .

— از قول پیامبر بزرگوار اسلام (ص) درباره سلمان پاک ، آن پارسی

پارسای ، منقول است :

سلمان منا اهل البیت ( = سلمان از ما اهل بیت است )

— همان حضرت درباره فطرت و اثر پذیری از اجتماع ، ضمن اشاره  
بدو دین ابراهیمی ، از دیانت زردتشت نیز یاد میفرماید :  
کل مولود یولد علی الفطره ، ثم ابواه یمجسانه او یهودانه او بنصرانه  
( = هرزایندهای برمطرت زائیده میشود ، سپس پدرانش (ومادرانش)  
او را مجوسی یا یهودی یا نصارا بار می‌آورند ) .  
— در رابطه با شهرت ایرانیان به علم آموزی ، از حضرت ختمی  
مرتب (ص) نقل است :

لوتعلق العلم با کفاف السماء لئلا قوم من اهل فارس ( = اگر علم  
در گوشه‌ای از آسمان باشد ، برخی از ایرانیان به آن خواهند رسید ) .  
مورخان و تذکره نویسان و محدثان از فارسی سخن گفتن مولای  
مقیان (ع) ، از علاقمندی فرزند پرومندیش حسین بن علی (ع) بایرانزمین  
و مردم آن ، از داوریه‌های صادقانه امام جعفر صادق (ع) آن مکتب دار  
راستین اسلام ، درباره آداب و رسوم ایرانیان ، از برداشتهای هشتمین  
گوهر امامت علی بن موسی الرضا (ع) بدنبال اقامت در ایران وهم نشینی  
با خراسانیان با افتخار ، از ازدواجهای آل علی (ع) بادوشیزگان ایرانی ،  
از آمیختگی تشیع با زندگی ملی ایرانیان سخنهای زیاد بیان داشته‌اند که  
در جمع از عزت و احترام میهن ایرانیان و گرایشهای فرهنگی و معنوی و  
اخلاقی بدان حکایت می‌کنند .

### میهن و میهن دوستی در ادب فارسی

نیاکان ما در صدر اسلام ، برضا و رغبت دیانت جدید را پذیرفتند  
و در نخستین قدرت نمائی و سلطه طلبی خلیفگان دمشق و بغداد ، خود  
را از سیطره آنان رهائی دادند و در " وطن " خود بنای حکومت نهادند .  
نه در دوره استیلای عرب و نه پس از آن با تشکیل دولتهای مستقل  
در ایران ، مفهوم " وطن " و " وطن دوستی " مهجور گردید . دیوان شاعران  
و نوشتارهای تاریخی و ادبی واجتماعی ایران نشان میدهد که با برداشتهای

گونگون عشق به وطن جریبان طبیعی و فطری خود را طی کرده است با اینکه حکومت‌های ترکان آسیای مرکزی بویژه سلجوقیان و نیز مغولان و تیموریان تلاش فراوان در محو و نابودی "اسطوره" های ملی و وطنی ایرانیان داشتند، اما هیچگاه توفیق کامل نصیب آنان نگردید.

سخنان حماسی و شعرها و رجزهایی که هنرمندان و شاعران میهن ما درباره شهرها و استانهای خود سرودمانند، اگر روزی گردآوری شود، چندین مجلد می‌گردد، و بی‌شک سرودهای آنان درباره "وطن" بمعنای سراسر ایران مجموعه زیبا و دل‌انگیزی خواهد بود که بر روی هم "ادبیات میهن ملت تاریخی ما را بنیاد مندی خواهد داد.

در این جا فقط بذکر نمونه‌هایی بسنده می‌شود:

### الف: در رابطه با شهر و دیار

— ابو سعید ابوالخیر، آن عارف دلسوخته آسمانی ایران درباره شهر خود میگوید:

هر باد که از سوی بخارا به من آید

ز بوی گل و مشک و نسیم سخن آید

بر هر زن و هر مرد کجا برود آن باد

گوید مگر آن باد همی از ختن آید

— مسعود سعد، آن شاعر زندانی، زمانی که شهر لاهور، زادگاهش،

به محاصره و اسارت در می‌آید، می‌سراید:

ای آنکه باغ طبع من آراسته ترا

بی‌لاله و بنفشه و سوسن چه گونمای؟

در هیچ حمله هرگز نفکندمای سپر

با حمله زمانه سوسن چه گونمای؟

— سعدی شیرازی، تک بیت مشهوری دارد که پندار گرایان مضر

بسیار به آن استناد کرده‌اند:

سعدیا حب وطن گر چه حدیثی است صحیح

نتوان مرد به سختی که من اینجا زادم

و خواستند آن پیر جهان دیده و متکلم را در خط " بی وطنی " قرار

دهند و نخواستند عنایت نمایند که :

— احساس شاعرانه و دل آزرده موقت از مردم شیراز او را بر آن

داشته که چنین گوید و علاوه بر این امر روانشناختی ، باید در نظر داشت

که سعدی میخواهد از شیراز یعنی " مولد " خود به بخش دیگری از " وطن "

خویش مسافرت نماید و برعم برداشت نادرست پندارگرایان جهان میهنی ،

وی از " میهن فرهنگی " خود بیرون نمیرود بهتر است دنباله شعر را نیز

در نظر بگیرند که میگوید :

دلم از صحبت شیراز بکلی بگرفت      وقت آنست که پرسی خبraz بغدادم

افصح المتکلمین ، آن شاعر بسی سفر کرده ، زمانی که از " موطن "

خود دور می شود ، ناله ها سر میدهد که بخشی از آنها را در این ادبیات

می توان باز یافت :

خوشا سپیده دمی باشد آنکه بینم باز

رسیده بر سر الله اکبر شیراز

بدیده بار دگر آن بهشت روی زمین

که بار ایمنی آرد نه جور و قحط و نیاز

در جای دیگر :

آخر ای باد صبا بوئی اگر می آری

سوی شیراز گذر کن که مرا یار آنجا است

نکند میل دل من به تماشای چمن

که تماشای دل آنجا است که دلدار آنجا است

و زمانی که پس از دوری ها به شیراز باز میگردد آن چنان علاقمند به

آن میشود که میگوید :

خاک شیراز و آب رکن آباد

دست از دامنم نمی دارد



— لسان العیب خواجه حافظ شیرازی ، با آنکه دروسعت نظر و آسمانی اندیشیدن او هیچ تردیدی نیست ، غزلی گرانمایه دارد در احوال شیراز با این مطلع :

خوشا شیراز و وضع بی مثالش      خداوندا نگه دار از زوالش  
و همو که چند صباحی از " مولد " خود دور می شود ، در شکایت و دلتنگی می گشاید :

دگر ز منزل جانان سفر مکن درویش      که سیر معنوی و کنج خانقاهاست پس

### ب : در رابطه با استان و منطقه

— سید حسن غزنوی ، شاعری از مرز و بوم ایران در مدح استان بزرگ خود می گوید :

هر نسیمی که به من بسوی خراسان آرد

چون دم عیسی در کالبدم جان آرد

— ناصر خسرو قبادیانی ، آن شاعر حکیم و متعهد ، در دوره تسلط

ترکان به خراسان سروده است :

که پرسد زین غریب خوار محزون      خراسان را که بی من حال تو چون

خراسان جای دونان شد ، نکتجد      بیک خانه درون آزاده با دون

زمانی که در " یمگان " تنها بسر می برد ، گفته است :

بگذر ای باد دل افروز خراسانی      بر یکی مانده به یمگان در زندانی

در جای دیگر :

سلام کن ز من ای باد مر خراسان را

مر اهل فضل و خرد را نه عام و نادان را

و سز انجام آن حجت خراسان ، در شعر دیگری ، سخن را به شهر و

کوچه و خانه و گاشانه خود میرساند :

ای باد عصر اگر گذری بر دیار بلخ

بگذر به خانه من و آنجای جوی حال  
بنگر که چون شده است پس از من دیار من  
باوجه کورد دهر جفا جوی بد فعال

### ج : در حد و رسم کشوری

نام وطن یا ایران گاه بصورت " ولایت " یا " مملکت " بکار رفته  
است .

مسعود سعد در شکایت از زمامداران نالایق گوید :  
هیچ کس را غم " ولایت " نیست کار اسلام را رعایت نیست  
سیف الدین فرغانی ، در رابطه با زیر سلطه رفتن خوارزم سروده  
است :

هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد  
هم رونق زمان شما نیز بگذرد  
در " مملکت " چو عرش شیران گذشت و رفت  
این عوسو سگان شما نیز بگذرد  
نام ایران نیز در بسیاری از اشعار شاعران ایران آمده که حکایت از  
شناخت میهن آنان میکنند .

در شاهنامه فردوسی بیش از همه جا :

که ایران بهشت است یا بوستان      همی بوی مشک آید از بوستان  
در آمد یکی سیل از ایرانزمین      که نه چین گذارد نه خاقان چین  
از زبان نظامی گنجوی :

همه عالم تن است و ایران دل      نیست گوینده زین قیاس خجل  
چونکه ایران دل زمین باشد      دل ز تن به بود یقین باشد

فرخی سیستانی بگونه صفت و هویت، از ایران یاد میکند :

ز ایرانی چگونه شاد شاید بود تورانی

پس از چندین بلا کآمد ز ایرانشهر بر توران

## مفهوم " حب الوطن " در عرفان

در عرفان ایرانی و اسلامی وطن بگونه دیگری تفسیر شده است و از حد اقلیمی و خاکی به مرتبه آسمانی و افلاکی رسیده و " حب الوطن " به معنای نیل به عالم علوی و وحدت الهی بیان گردیده است در غزلیات شمس تبریزی آمده است :

هر نفس آواز عشق میرسد از چپ و راست  
ما بهلک میرویم عزم تماشا کراست ؟  
ما به فلک بودهایم ، یار ملک بودهایم  
باز همنجا رویم ، جمله که آن شهر ماست  
خود ز فلک برتریم ، وز ملک افزونتریم  
زمین دو چرا نگذریم ، منزل ما کبریاست  
خلق ز مرعابیان ، زاده ر دریای جان  
کی کند اینجا مقام ، مرغ کزان بحر خاست  
در دیوان مثنوی مولانا همین مفهوم را بدین شکل بیان میدارد :

از دم حب الوطن بگذر مایست  
که وطنی آنسوت جان این سوی نیست  
گروطن خواهی گذر ز آن سوی سط  
این حدیث راست را کم خوان غلط  
و در جای دیگر :

(۱۱)  
همچنین حب الوطن باشد درست تو وطنی شناس ای خواجه نخست  
برداشت عرفانی بالا در نوشتارهای بسیاری از او اصلان حق از جمله  
شهاب الدین سهروردی ( در کلمات ذوقیه یا رساله الابراج ) نیز دیده  
شده است :

" بدانید ای برادران تجرید! که خدایگان به روشنائی توحید تأئید  
کناد! ، فایده تجرید سرعت بازگشت به وطن اصلی و اتصال به عالم علوی  
است و معنای سخن حضرت رسول علیه الصلوة والسلام - که گفت " حب

الوطن من الايمان " اشارت به این معنی است و نیز معنی سخن خدای تعالی،  
حکیم ابوالقاسم فردوسی بصورت روشنتر میگوید:

هنر نزد ایرانیان است و بس      ندادند شیر ژبان را به کس

انوری ابیوردی که در مدح شهر بلخ قصیده بلندی دارد با این مطلع:  
ای مسلمانان فغان از دور چرخ چنبری

وز نفاق تیر و قصد ماه و کید مشتری  
در جایی از این قصیده میگوید:

خاک پای اهل بلخم کز مقام شهرشان

هست بر اقران خویشم هم سری هم سروری

این شاعر بزرگوار در قصیده دیگری با این مطلع:

بر سمرقند اگر بگذری ای باد سحر      نامه اهل خراسان ببر خاقان بر

که درد نامه مردم را بسوی خاقان محمود بن محمد پادشاه قراخانی

سمرقند فرستاده است، از شهر خود و خرابی‌های آن و رویدادهای شوم

غزو بی‌مروتی‌های آنان سخن بعیان می‌آورد و دامنه سخن را از شهر به

استان ( = خراسان بزرگ ) میرساند و از آن بنام ایران‌یاد می‌کند:

چون شد از عدلش سرتاسر توران آباد

کی روا دارد ایران را ویران بکسر

بهرهای باید از عدل تو ایران را نیز

گر چه ویران شده بیرون ز جهانش مشمر

کشور ایران چون کشور توران چو تر است

از چه محروم است از رأفت تو این کشور

در کلام مجید:

" ای نفس آرام گرفته! بسوی پروردگار خویش باز گرد در حالت

خشنودی و خرسندی " زیرا رجوع مقتضی آنست که در گذشته درجائی حضور

بهم رسیده باشد تا بدانجا باز گردد و به کسی که مصر را ندیده نمی‌گویند

به مصر باز گرد و زنهار تا از وطن دمشق و بغداد و . . . فهم نکنی که این

دوازدهمین دنیا " (۱۳) .

در اینجا باید به چند نکته توجه کرد .

— عرفا و متصوفه نیز صحت روایت حب الوطن را تأیید کرده‌اند به همان سان که علمای منقول نیز بر مبنای اسناد و مدارک فراوان آنرا معتبر دانستند .

— اما این حدیث اگر نادرست تصور شود ، آنچه مسلم است از ابتدای ظهور و توسعه اسلام بر زبانها بوده است و این امر خود نشان دهنده اقبال مردم به آن و حقانیت اجتماعی حدیث می باشد .

— اگر تفسیر عرفانی حدیث فقط با عبارات ذوقی و معنوی درست باشد که بی شک بخشی از حقیقت را دارد ، مقام رسالت جهت اینکه بازگشت به عالم ما بعد الطبیعه و وحدت الهی ، برای بندگان خداست و بی‌شک قابل فهم باشد . مفهوم دنیائی وطن را بیان کرده‌است و عرفای ما از این حدیث متعلق به جهان سود جسته و تعبیرات عرفانی بعمل آورده‌اند .

— اما همین سوختگان وادی عشق ، زمانی که از " وطن اقلیمی " خود دور می‌افتادند ، ناله‌ها سر میدادند .

آنکه به عقیده مولانا جلال الدین بلخی ، " هفت شهر عشق " را گردیده است ، عطار نیشابوری میگوید :

توفکندی از وطن دور مرادستم گبر

که چنین بی‌دل و بی‌سبزه‌ای حب الوطن

مولانا که خود آن تفسیرهای زیبای عرفانی را از " حب الوطن " کرده

است ، می‌سراید :

در هرگز روم بینسی یا ختن

از دل تو کی رود حب الوطن

این عاشقان خدا و پویندگان طریقت شناخت و یگانگی ، در زندگی

خود نیز به شیوه‌های گوناگون ، علاقمندی به "وطن" را نشان داده‌اند .

عین‌القضاة همدانی ، آن عارف و ادیب نامدار که در سال ۵۲۹ قمری

بجرم الحاد ، بقتل رسید در زندان بغداد رساله‌ای نوشته است بنام  
شکوی الغریب عن الاوطان الي علماء البلدان ، در مقدمه آن سخن از زادگاه  
خود بمیان آورد و چنین میگوید :

" چگونه باران خویش را فراموش کنم و شوق به وطن خویش را بر زبان  
نیارم حال آنکه پیامبر خدا صل الله علیه و آله فرموده است : حب الوطن  
من الايمان ، و هیچ پوشیده نیست که حب و وطن در فطرت انسان سرشته  
شده است " (۱۴) .

نجم‌الدین کبری ، آن عارف شهید که در خیمه خوارزم زندگی میکرد ،  
زمانی که تاتارها شهر را محاصره کردند ، "اصحاب" و یاران نزدیک به  
حضرتش گفتند :

" چاره‌ایان آمده است ، اگر چنانچه حضرت شیخ نیز با اصحاب موافقت  
کنند ! ..... "

اما آن مرد آسمانی نپذیرفت و بیان کرد :

" من اینجا شهید خواهم شد و مرا اذن نیست که بیرون روم "

عبدالرحمن جامی بقیه داستان را چنین می‌نویسد :

" چون کفار به شهر درآمدند ، شیخ اصحاب باقی مانده را بخواند و گفت :  
قوموا علی اسم الله ، نقاتل فی سبیل الله و به خانه درآمد و خرجه خود پوشید  
و میان محکم به بست و آن خرجه پیش گشاده بود . بغل خود را از هر دو  
جانب پر سنگ کرد و نیزه به دست گرفت و بیرون آمد . چون با کفار مقاتله  
شد در روی ایشان سنگ می‌انداخت تا آن غایت که هیچ سنگ نماند ، کفار  
او را تیر باران کردند " (۱۵) .

برداشتهای دیگری از میهن

در اندرزنامه‌ها و رسائل اجتماعی و سیاسی و اخلاقی (ایرانی ،  
اسلامی) نیز سخنان بسیاری از وطن و مهرورزی به آن دیده میشود . مشهورترین  
آنها کتابی است از جا خط بنام الحنین الی الاوطان که گزیده گفتار گروهی  
از متفکران یا حکایت‌ها و شعرهایی است در باب میهن و میهن دوستی ، البته

دیگران نیز چنین "جنگ‌نامه‌های وطنی" فراهم آوردند و برخی از محققان و ادبای ما شناخت پارهای از آنها توفیق یافته‌اند (۱۶).

برای آشنائی به برداشت‌های اندیشه و رانی از آن دست، به آوردن جمله‌هایی چند مبادرت می‌شود (۱۷):

— "فطرت انسان سرشته با مهر وطن است" (جاخط — بقول بعضی از فلاسفه).

— "از علائم رشد انسان یکی این است که نفس به زادگاه خویش مشتاق باشد" (جاخط — بقول ایرانیان).

"در سیره اسفندیار بن بستاسف بن لهراسف، و در زبان فارسی، (آمده) است که چون اسفندیار به جنگ با سرزمینهای خزر رفت تا خواهر خویش را از اسارت آزادی بخشد، در آنجا بیمار شد. گفتند چه آرزو داری؟

گفت: بوئی از خاک بلخ و شربتی از رودخانه آن" (جاخط — بنقل از یک موبد)

— "شاپور ذوالاکتاف چون در روم اسیر و گرفتار شد، دختر پادشاه روم که عاشق او بود از او پرسید چه می‌خواهی که در غذایت باشد؟ گفت: شربتی از دجله و بوئی از خاک اصطخر وی یک چند از شاپور ملول شد و پس از چند روز نزد وی آمد با مقداری از آب فرات و قیضای از خاک ساحل و گفت: اینک این آب دجله و این هم خاک سرزمین تو، وی از آن آب نوشید و آن خاک را بوئید و بیماریش شفا یافت!" (جاخط — اقتباس از یک حکایت).

بدیهی است در دوری از وطن، عشق به آن فزونی می‌یابد و بسیار کسان، بعلت اقامت ممتد در سرزمین‌های بیگانه بنوعی بیماری که به انگلیسی Home-sick و بفرانسه Depayse می‌گویند، گرفتار میشوند. در کتاب طبقات الشافعیه اسنوی داستانی است از زندگی و مرگ احمد معقلی هروی که از عالمان قرن چهارم هجری است و بعلت همین بیماری جان به

جان آفرین تسلیم میکند .

" وی پیشوای دانشمندان خراسان در روزگار خویش بود . احادیث بسیاری شنید و فراوان نیز بدیگران شنواند و یک مجلس در باب وطن و آنچه بدان وابسته است سخن راند و املا کرد و در دنبال آن بحث گریستن آغاز کرد و سپس بیمار شد و مرد . در ماه رمضان سال ۳۵۶ در بخارا و جنازه اش را به شهر او ، هرات ، بردند و در آنجا دفن کردند و بهمین مناسبت او را "کشته عشق وطن" ( = قتیل حب الوطن ) خواندند ( ۱۸ ) .

در دیوانهای شاعران ایرانی ، شعرهایی یافت میشوند که در زمانهای غربت سروده شده اند . تحلیل روانشناختی آنها در پیوند با من اجتماعی ( Moi Social ) شاعران و ارزشهای فرهنگی و اقلیمی آن روزگاران ، داده های فراوانی را از این نوع فراهم می آورد .

— سعدی شیرازی که بی شک یکی از مشهورترین شاعران سفر کرده ایران است و بطوریکه اشاره شد حدیث حب الوطن را سروده این شعر را در غربت ، چون ناله های دردناک ، بگوش همشهریاناش می رساند :

ای باد بهار عنبرین بسوی      در پای لطافت تو میسرم  
چون میگذری بخاک شیراز      گو من به فلان زمین اسپرم  
در روزگار صفویه فشار و تعصب بنام دین و مذهب " غیر علوی " بالا  
گرفت و گروهی از متفکران و شاعران و هنرمندان میهن ما که در " استبداد  
صفوی " نمی توانستند به خلاقیت و ابداع به پردازند ناگزیر جلای وطن  
می کردند و بسوی هند می رفتند .  
عزیمت به هند . برای این گروه بگونه آرزو و " ایده آل " در آمده بود  
بطوریکه صائب تبریزی میگوید :

همچو عزم سفر هند که در هر دل هست

رقص سودای تو در هیچ سری نیست که نیست

یا علیق سلیم ، یکی دیگر از شیفتگان هند می سراید :



نیست در ایران زمین سامان تحصیل کمال  
تا نباید سوی هندستان حنا رنگین نشد .  
اما همان صائب تبریزی اصفهانی ، پس از اندک اقامت در هندوستان  
میگوید :

صائب از هفتاد و دو شهرت اصفهان را  
فیض صبح وطن از شام غربیان مطلب  
شاعر دیگری بنام نوعی خبوشانی ، او نیز در بلاد غربت بنالهدر  
می آید :  
اشکم به خاک شوئی ایران کسه می برد

از هند تخم گل به خراسان کهمی برد  
وبالاخره در دوران آشوب پس از سقوط اصفهان وسیله افغانها ،  
صاحب تذکره حزین ، بنام شیخ علی حزین پس از چند دهه اقامت در  
هندوستان زمانی که در ایران کتاب خود را تهیه میکرد ، در این مورد  
نوشت : " من این مدت اقامت را در این مملکت از زندگانی محسوب نداشته ،  
آغاز رسیدن بسواحل این ملک انجام عمر و حیات بود " ( ۱۹ ) .

### نتیجه

اندیشه‌های میهن و تعلق به زادگاه و سرزمین نیاکان ، از امرهای  
است که از آغاز شکل‌گیری زندگی اجتماعی در ایران وجود داشته است و  
بطوریکه تاریخ شهادت میدهد ، این عاطفه طبیعی با فرهنگ و آرمانهای  
دینی مردم کشور ما در پیوند بوده است .

در دوران باستان زندگی میهنی در رابطه با ارزشهای مذهبی جامعه  
جای ممتاز داشت و با ظهور اسلام و گرایش به این دیانت جهانشمول ،  
ملت ما نه در مسیر از دست دادن ارزشهای مقدس مهرورزی به وطن قرار  
گرفت و نه مبلغان آموزشهای اسلامی ، گسترش دیانت را درازمیان برداشتن  
این عاطفه طبیعی که نوعی فطرت انسانی است ، میدانستند .

مردم سرزمین ما بهمان سان که با گرایش به آرمانها و باورهای دینی زندگی میکردند ، با اندیشه‌ها و برداشتهای انسانی دیگری نیز از جهان قرار میگرفتند و این ارزشهای گسترده ، احساسات فطری میهن دوستی آنان را در مرحله‌های تاریخی تلطیف میکرد . بهمان سان که بطور سنتی احترام به مادر ( = اکرام ) امری انسانی بود و مذهب نیز به آن تقدس میداد ، دوستی میهن ( = حب الوطن ) هم ویژگی پیدا میکرد بدان اندازه که در مجموعه‌های حکمتی ملت ما ، وطن را مادردوم (ام‌الثانیه) نام نهادماند (۲۰) .

بی هیچ تردید ، ارتباط‌های عاطفی و فکری نسبت به هرامری از امور اجتماعی ، خود متحول است ، مهرورزی به میهن نیز امری ساکن نبوده و در طی تاریخ دگرگونی و تغییرهایی یافته است و به نسبت شرایط و موقعیت‌ها در بعدهای چندگانه شهرگرائی و منطقه‌گرائی و کشورگرائی باهم یا جدای از هم ، رشد کرده است و در جمع هیچگاه جهت‌های مختلف میهن دوستی ایرانیان ، بی عنایتی نسبت به جهان و خواستهای فطری ملت‌های دیگر را در بر نداشته است .

کوتاه سخن تا برخورد با مغرب زمین ، میهن دوستی در ایران با محتوای اسلامی وجود داشته و این امر در پیوند بر دوام با شیوه زندگی مبتنی بر طبیعت ایران و سرشت تاریخی و فرهنگی ساکنان آن بود ما است که البته در مسیر تحولات جدید ، بسان تمام امرهای اجتماعی و ملی ، دگرگونی‌هایی نه چندان دور و بریده از گذشته ، پیدا کرده است .

## زیو نویس

۱ - دوستی میهن و پیدایش آن در ایران از مباحثی است که مورد توجه هرودت مورخ یونانی قرار گرفته است و رمان گیرشمن ، مورخ و باستان شناس فرانسوی نیز به آن عنایت کرده است . ایران از آغاز تا اسلام ترجمه دکتر محمد معین ص ۷۱ و ۱۷۰

۲ - " ایران و نجه ، نخستین و بهترین زمینی است که من کهاورامزدا

هستم ، آفریده ام " و ندیداد - ۵۱

۳ - برای آگاهی بیشتر به کتابهای تاریخ ادبیات ، بویژه ادب شعوبیه

مراجعه شود .

۴ - یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انشی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکر مکم عند الله اتقیکم ان الله علیم خبیر ، حجرات آیه ۱۳ (= ای مردمان بدرستیکه ما آفریدیم شما را از مذکری و مؤنثی و گردانیدیم شما را شعبه ها و قبیله ها تا بشناسید یکدیگر را بدرستیکه گرامترین شما نود خدا پرهمیزکارترین شما است بدرستیکه خدا دانای آگاه است ) .

۵ - بنقل از مقاله آموزنده تلقی قدما از وطن ، نوشته دکتر شفیع کدکنی ، کتاب الغبا ، جلد دوم ،

۶ - مرحوم مطهری بنقل از چند تفسیر آورده است :

" امام صادق علیه السلام فرمود : آری اگر قرآن بر عجم نازل شده بود ، عرب به آن ایمان نمی آورد ولی بر عرب نازل گشت و عجم ایمان آورد و این فضیلت عجم است " خدمات متقابل اسلام و ایران - چاپ دهم ص ۳۰۲

۷ - " البته کلمه اعجم که در قرآن آمده است شامل مطلق غیر عرب است اعم از ایرانی و غیر ایرانی ، ولی ظاهرا منظور از کلمه عجم که در حدیث آمده است خصوص ایرانیان است و به هر حال شامل ایرانیان هم

هست " پاورقی همان جا

۸ - "وعادا" و "شودا" و اصحاب الرس و "قرونا" بین دلگ کثیرا"

(فرقان آیه ۴۰)

( وعاد را و شود را و اصحاب رس را و قرنهای میان آنها بسیار)

۹ - وپستلونک عن ذی القرنین قل ساتلوا علیکم من ذکرا" - آیه

۸۲ (= و می پرسند ترا از ذی القرنین بگو بزودی خواهم خواند بر شما از او

بیانی ) .

قلنا یا ذالقرنین اما ان تعذب و اما ان تشخذ فیهم حسنا" - آیه ۸۵

( = گفتیم ای دو القرنین با عذاب میکنی ایشانرا و یا اینکه میگیری در ایشان

سیکونی را ) .

- قالوا یا ذالقرنین ان یاجوج و ماجوج مفدون فی الارض مهل نجعل

لک خرجا" علی ان تجعل بیننا و بینهم سدا" - آیه ۹۳

( گفتند ای دو القرنین بدرستیکه یاجوج و ماجوج فساد کنندگانند در

زمین . پس آیا بگردانیم برای تو خرچی بر آنکه بسازی میانه ما و میانه

ایشان سدی )

۱۰ - در کتاب اشعیای نبی یک بار در فصل ۴۴ و یک بار در فصل

۴۵ و در کتاب عزرای نبی یک بار در فصل اول نام کوروش بچشم میخورد

و مشهورترین آیهها در فصل ۴۵ کتاب اشعیاء است :

" خداوند به مسیح خویش یعنی کوروش که دست راست او را گرفتم

تا بحضور او امتهارا مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم ، تادربها

را در مقابل وی مفتوح نمایم و دروازهها دیگر بسته نشوند چنین میگوید که

من پیش روی تو خواهم خرامید و جایبهای ناهموار را هموار خواهم ساخت

و دربهای برنجین را شکسته ، پشت بندهای آهنین را خواهم برید و گنجهای

ظلمت و خزائن مخفی را بتو خواهم بخشید تا بدانی که خداوند که ترا به سمت

خواند نام ، خدای اسرائیل می باشم " .

۱۱ - انتخاب برخی از اشعار و بعضی نقل قولها از مقاله

تلقى قدما از وطن می باشد

۱۲ - بایته النفس المطمئنه ارجعی الی ربکراضیه "مرضیه" (سوره

الفجر ، آیهای ۲۸ و ۲۹) .

۱۳ - مجموعه آثار شیخ اشراق ذیل ۱۴ (بزبان عربی) باهتمام

هنری کربین ص ۴۶۲ ، ترجمه فارسی توسط دکتر شفیع کدکنی بنقل

از مقاله تلقى قدما از وطن .

۱۴ - چاپ عقیف عسیران (ص ۵) بنقل از تلقی قدما از وطن

۱۵ - نفحات الانس ، باهتمام مهدی توحیدی پور ص ۴ و ۴۲۳

۱۶ - دکتر شفیع کدکنی در مقاله خود آورده است :

" کتاب دیگری که بعنوان الحنین الی الاوطان در میان یادداشتهای

خود دیدم ، نسخه ای است خطی که عکس آن در کتابخانه مرکزی تهران

موجود است و تالیف موسی بن عیسی کسروی است ( = مهرست میکرومیلیمهای

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ص ۱۰۹ . و مجموعه عکس شماره ۵۲۷

و ۵۲۸ ( فیلم ۲۷۰ ) کتابخانه مرکزی که ظاهراً " در قرن هفتم کنایت

شده است ) . بخش اول این کتاب شبیه کتاب جاحظ است ولی قصول

بعدی آن دارای نظم و ترتیب بیشتری است و حکایات و اقوال دسته های

مختلف را در باب وطن گرد آورده ، از قبیل حکایات کسانی که وطن را بر

ثروت ترجیح داده اند و . . . . " بنقل از تلقی قدما از وطن

۱۷ - بنقل از تلقی قدما از وطن

۱۸ - همانجا

۱۹ - تاریخ ادبیات ایران از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر ، تالیف

ادوارد براون ، ترجمه رشید یاسمی ص ۲۰۶

۲۰ - قاپوسنامه ، تالیف کیکاوس بن اسکندر ، باهتمام دکتر غلامحسین

یوسفی ص ۶۳

## بخش چهارم

### میهن و میهن دوستی در دوره معاصر

مفهوم میهن دوستی و پاسداری از استقلال کشور، برای هر ملتی زمانی برجستگی بیشتر بدست می‌آورد که کلیت جامعه ملی زیر سلطه یادر معرض تاهودی قرار گیرد و ساکنان آن سرزمین را بر آن دارد تا از خانه و کاشانه و هستی تاریخی خود دفاع بعمل آورند.

در دوره معاصر بر این امر محقق، نکته دیگری که اضافه شد، مقایسه عقب ماندگیهای ایران و خرابی وطن در برابر پیشرفتگی و آبادنی مغرب زمین است و طبیعی بنظر میرسد که همین امر، بگونه نوعی "دفاع روانی" از "هویت اجتماعی میهن"، مسأله بازگشت بدورههای کهن تاریخی و باز شمردن افتخارهای ملی را در ادبیات سیاسی میهن دوستان ایرانی، زنده‌تر سازد.

صیغه دیگری که باز در دوره معاصر بمناسبت برخوردهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و وضع جدید تاریخی پیش آمده است، اثر بخشی مفهوم پاتریوتیسم (وطن دوستی) اروپائی (= مسیحی) در اندیشههای ایرانی (= مسلمان) است. با اینکه نمی‌توان برخی از اثرهای مثبت آنها انکار کرد، اما در برداشتهای سنتی مردم سرزمین ما از مفهوم وطن که با آرمانهای دینی و کلیت اسلامی پیوند داشته، اختلال وارد آورد و در زمان ما مقابله با آن، بجای ترمیم و با سازی، تخریب و ویرانگری را به دنبال داشته است.

در بخشی از دوره سلطنت قاجاریه، چون زیر سلطه رفتن ایران و استعمار زدگی جامعه، غیرمستقیم و پنهانی بود (= سیاست موازنه‌مثبت)، در آثار متفکران و سیاستگران آن زمان، هیچانهای شدید میهنی دیده نمی‌شود و ادبیات سیاسی و مبارزاتی ایران بیشتر شکل ضد استبدادی پیدا میکند تا ضد استعماری.

بسیاری از اندیشمندان و هنرمندان ما در رساله‌ها و کتابها و اشعار و داستانها و نمایشنامه‌های خود، به خط‌باریکی از سلطه‌گری اروپائی در مشرق زمین پی بردماند، اما رنگ غالب در آثارشان، آزادبخواهی و قانون طلبی است که در پیوند با اصل استقلال، در جمع روشنگرانقلاب مشروطیت ایران می‌باشد.

کوتاه سخن در دوره معاصر، روندتاریخی حاکم بر ایران، از برخورد و مخالفت با مغرب زمین، بازگشت بدورهای تاریخی و افتخار گزائی، بیداری و آزادبخواهی مردم و سرانجام تجدد طلبی و میهن دوستی ملت حکایت دارد. اما در حاشیه هر چهار مرحله، شکل‌های دیگری نیز از شیفتگی و دل‌بستگی به غرب، دوری از آموزشهای اسلامی، غرب‌گرایی و لیبرالیسم و نوآوریهای زیانبارکسموپولتیک، نیز بچشم می‌خورد که بررسی کامل آنها، زمان بیشتری را طلب می‌نماید.

### اتارها و نشانه‌های ادبی

ادبیات جدید ایران در دوره قاجاریه، اعم از نظم و نثر و واژه‌های بکار گرفته، با اینکه در ابتدا در خطاقتباس و تقلید از دوره پیش از مفعول قرار داشت، اما بمرور شکل و محتوای ویژه پیدا کرد. بخشی از این ادبیات که سیاسی است و در کتاب‌ها و رساله‌ها و بخصوص روزنامه‌ها و مجله‌ها انتشار یافته تحلیلشان این ویژگی را می‌رساند.

واژه‌های نوئی که مردم در رابطه با موضوع مورد بحث بکار بردماند، بسیارند که به برخی از آنها اشاره میشود:

### الف

#### در رابطه با " وطن "

= مادر وطن - بیرق وطن - اهالی وطن - افراد وطن - ناموس وطن  
مقدرات وطن - ندای وطن - تعالی وطن - نجات وطن - نجات آتیه وطن  
- (۶۲) -

حفاظت وطن - ترقی وطن - استقلال وطن - نیکبختی آتیه وطن - عم وطن  
درد وطن - محبت وطن - خدمت به وطن - حقوق وطن - بحرانهای  
عمومی وطن - راه وطن - فدای وطن - فداثبات وطن - خادم وطن -  
خدمتگزار وطن - ابنای وطن - برادران وطن - عزیزان وطن - نوباوگان  
وطن - بزرگان وطن - خیر خواهان وطن و ...

= برادران وطنی - وظیفه وطنی - حقوق وطنی - غیر وطنی ...  
= وطن و مملکت عزیز - وطن عزیز - وطن پرور - وطن بیچاره ،  
( آذربایجان ) و سایر قطعات وطن - هم وطن - دوستی هموطنان -  
هموطنان غمخور - وطن فروش - وطن خواهی - وطن دوست - وطن دوستی  
وطن پرست - وطن پرستی - حیثیات وطن پرستانه - فریباد دل وطن  
پرستان ( مطلع نامه آیت الله طباطبائی به مظفرالدین شاه ) و ...

### ب - در رابطه با " ایران "

= ایران - ایرانزمین ( = رشک خلد برین ) - مرزو بوم ایران -  
بلاد ایران - اکناف ایران - خاک ایران - سرحد ایران - سرحد داران  
ایران - رکن رکن ایران ( = آذربایجان ) و ...  
= اهل ایران - اهالی ایران - خلق ایران - تبعه ایران - اولاد  
ایران - مردم ایران - ملت ایران - ایرانیان و ...  
= استقلال کلیه ایران - حریت ایران - دفتر مصائب ایران - مصالح  
ایران - حیات ایران - بقای ایران و ...  
= خانه ایرانی - ایرانیت - ایران عزیز و ...

### ج - در رابطه با " مملکت " و " ولایت " و " دولت " و " سلطنت " .

= مملکت ایران - مملکت عزیز - خائن بینیرت مملکت فروش و ...  
= حفظ مملکت - سیادت مملکت - صیانت مملکت - صلاح مملکت -  
نظم مملکت - انتظام مملکت - نظام مملکت - آبادی مملکت - ارکان  
- ( ۶۳ ) -



مملکت - عقلای مملکت - استقلال مملکت - اهالی مملکت - اکناف مملکت  
خدمت مملکت - خیر خواهان مملکت - قوانین اساسیه مملکت - انتظام  
امور مملکت و مملکت و ...

= امور مملکتی - قوانین مملکتی و ...

= معالک محروسه - ولایات محروسه و ...

= استقلال دولت - استقلال سلطنت و ...

شعرهایی که شاعران و هنرمندان ایرانی در رابطه با موضوع مورد  
بحث سرود مانند ، بسیاریند که به برخی از آنها اشاره میشود .

### از ادیب المعالک فراهانی :

#### - در عشق به وطن :

تا ز بر خاکی ای درخت بیرومنند  
مگسل از این آب و خاک رشته و پیوند  
مادر تست این وطن که در طلبش خصم  
نار تطاول به خاندان تو افکند  
هیچت گر دانش است و غیرت و ناموس  
مادر خود را به دست دشمن میسند

.....

گریه کند زار زار بر وطن خویش  
همچون یعقوب بهر گمشده فرزند

.....

این وطن ما منار نور الهی است  
هم ز نبی خواندم این حدیث و هم از زند -  
آتش حب الوطن چو شعله فرزند  
از دل مومن کند به مجمره اسپند  
از دل الوند دود تیره بر آید  
سوز وطن گرفتد به دامن الوند



و در به دماوند این حدیث سرائی  
آب شود استخوان کوه دماوند  
روسپی از خانمان خود نکند دل  
کمتر از او دان کسی که دل ز وطن کند

— در توجه به گذشته:

مائیم که از پادشهان باج گرفتیم  
زان پس که از ایشان کمر و تاج گرفتیم  
نیهم و سریر از گهر و عاج گرفتیم  
اموال و ذخایرشان تاراج گرفتیم  
وز بیکرشان دیبه و دیباج گرفتیم  
مائیم که از دریا امواج گرفتیم  
و اندیشه نکردیم ز طوفان و ز تبار  
در چین و ختن و لوله از هیبت ما بود  
در مصر و عدن غلغله از شوکت ما بود  
در اندلس و روم عیان قدرت ما بود  
غرناطه و اشبیلیه در طاعت ما بود  
صقلیه نهان در کنف رابت ما بود  
فرمان همایون قضا آیت ما بود  
جاری به زمین و فلک و ثابت و سار

این چکامها در دوره انقلاب مشروطیت توسط واعظان بر بالای منابر  
خوانده میشد و در مردم شور و هیجان انقلابی بوجود میآورد.

از حاجی محمد اسمعیل منیر مازندرانی:

— در مفهوم وطن:

عنکبوت ار لانه دارد آدمی دارد وطن  
عنکبوت آسا تو هم دور وطن تاری بتن  
بهر حفظ لانه خود می تند تار عنکبوت  
ز عنکبوتی کم نمای ، ای غافل از حفظ وطن  
عقل کل مهر وطن را معنی ایمان شمرد  
معنی ایمان بود مهر وطن بی ریب وطن  
شیخ اگر معنی وطن شناخت ، معذورش بدار  
ایمن وطن نامش بود ایران بها بشنوز من

### — در اعتراض به بی تفاوتی ها

دشمن گرفته دور بسدور دیارتان  
ای قوم از چه نیست جوی ننگ و عارتان  
باد آورید همت آن خفتگان خاک  
اسلاف با شرافت عالی تبارتان

.....

تا تبارتان شراب شد و کارتان قمار  
بیدرد و عار گشته صغار و کبارتان

### از میرزا حسن خان بدیع :

چرا نمی نگری حالت فکار وطن  
چرا نمی شنوی ناله های زار وطن  
از عارف قزوینی ، سراینده و خواننده چکامه دل انگیز " از خون  
جوانان وطن لاله دمیده " :

### — در بازگشت به گذشته :

مرا قومیت از زرتشت و گشتاسب بود محکم  
به پیشانی باز این فخر از پیشینان دارم

— در مخالفت با سلطه بیگانه:

خانهای کو شود از دست اجانب آباد  
زاشک و پیران کنش آن خانه که بیت الحزن است

— در شهادت در راه وطن:

جامعهای کو نشود غرق بخون بهر وطن  
بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است

از شاعر شهید میرزاده عشقی:

— در مخالفت با سلطه غربیان:

خیرگی بنگر که در مغرب زمین غوغا به پاست  
این همه گوید که ایران از من ، آن گوید ز ماست

در دفاع از وطن:

خاکم بر ز غصه بر خاک اگر کنم  
خاک وطن که رفت چه خاکی بر کنم

از ملک الشعراء بهار:

— در دوستی وطن:

هر کرا مهر وطن در دل نباشد کافر است  
معنی حب الوطن فرموده‌ی پیغمبر است

.....

مردن از هر چیز در عالم بتر باشد ولی

بنده بیگانگان بودن ز مردن بدتر است

— در مخالفت با بیگانه ( حمله روسها به خراسان در سال ۱۲۸۹

خورشیدی ) و درد وطن:

ای خطه ایران مهین ، ای وطن من

اگر گشته به مهر تو عجم جان و تن من

تا هست کنار تو پیر از لشکر دشمن  
هرگز نشود خالی از دل محن من  
و امروز همی گویم با محنت بسیار  
دردا و درینا وطن من وطن من

نوشتارهای میهن نیز در دوره قاجاریه بسیارند، اما پیش از آوردن نمونه‌هایی از آنها باید این نکته را یادآور شد که این نوشتارها چه بصورت رساله و چه مقالات روزنامه‌ها و مجله‌ها، صیغه‌های گوناگونی دارند. با اینکه برخی از آنها از استحکام اندیشمندی و قلمی برخوردارند، اما پارهای نوشتارها، حالت انشائی دارند و از محتوای اجتماعی و سیاسی و تاریخی کما بیش تهی هستند.

سید احمد کسروی در این باره می‌نویسد:

" اینان ب مردم میگفتند " باید میهن خود را دوست داریم، باید در راه آن جانفشانی کنیم، باید با یکدیگر همدست شویم، باید دانش آموزیم " اینها را میگفتند و مردم را بتکان می‌آوردند بی آنکه معنی درست میهن دوستی و جانفشانی و همدستی را یاد دهند و بی آنکه راه اینها را باز نمایند، بخود مردم وامیگذاشتند که معنی اینها را بدانند و راهش را بشناسند و آنان هر کسی بدلخواه و فهم خود معنائی بآنها می‌داد و از روی هوس بکارهایی بر میخواست.

انبوهی از آزادیخواهان با پائی برای خود جز بدگوئی از محمدعلی میرزا و گله و ناله از خود کامگی نمیشناختند و هر کس هر چه بد گوئی بیشتر میکرد و زهرده دری هم باز نمی‌ایستاد این را نشان بیشی آزادیخواهی خود می‌پنداشت. بسیاری از ایشان " همدستی " را جز فراهم نشستن و انجمن بر پا گردانیدن نمی‌دانستند. آنهمه نام " میهن " برده میشد، از هزار تن یکی معنای درست آنرا نمی‌دانست و انبوه ایشان میهن را سرزمین و کوه و بیابان شعرده و بنام میهن دوستی شعرها در ستایش آب و هوای

آن میسرودند و دلپستی های گزافه آمیز شاعرانه نشان میدادند" (۱) .

### اشاره هائی به برخی از این نوشتارها :

#### از روزنامهها :

#### در شناخت اروپائیان :

" بر آنان که از ترقیات دول و ملل مستحضرند ، مکشوف و مبرهن است که هیچ قومی از حسیض ذلت به اوج عزت نایل نشدند جز در سایه علم و اتفاق و تبری از جهل و نفاق" (۲) .

#### در بیداری ایرانیان :

" هنگام بیداری از خواب گران و طلوع آفتاب توفیق اهالی ایران است" (۳) .

#### در پاسداری از ایران و نقش بیگانگان :

" من نمی گویم ملت ایران یک روز اول ملت دنیا بود و امروز به واسطه خدمات همین رؤسا ، ننگ تمدن عصر حاضر است .  
من نمی گویم که سرحد ایران یک وقتی از پشت دیوار چین تا ساحل رود دانوب ممتد می شد و امروز به واسطه زحمات همین رؤسا ، اگر در تمام طول و عرض ایران دو تا موش دعوا کند ، سر یکی بدیوار خواهد خورد .  
من نمی گویم که با این همه رئیس و بزرگتر که همه حافظ و نگهبان ما هستند ، پیروز هیجده شهر در قفقاز باج سبیل روسها شد و پس فردا هم بقیه مثل گوشت قربانی سه قسمت میشود" (۴) .

#### در شناخت گذشتگان :

" دانش و فعالیت ایرانیان قدیم همین مملکت ویران ( و ) عمران پارینه وطن همین ایرانیان جاهل امروزی ، ضرب المثل تاریخ بوده ، این

گرفتاری قیودجهالت امروزه، اولاد همان علما واحفاد همان حکما ورجال اداره (کنندهای) هستند که دامنه مملکت را تا پشت دیوار چین و قلب مملکت را به بیزانتین (اسلامبول) رسانیده، آثار علیهمشان از در و دیوار ایران هویدا است.

از نقش و نگار در و دیوار شکسته آثار پدید است منادید عجم را (۵)

### از نوشتارهای اندیشمندان ایرانی:

نویسندگان دوره معاصر که از مغرب زمین متأثر شده‌اند و در بساب وطن سخن بمیان آورده‌اند چند گونه هستند.

چند تنی وطن را بی‌رابطه با دیانت دانسته و بسبک غربیان وطن دوست بوده‌اند که مشهورترین آنها میرزا فتحعلی آخوندزاده است. وی که واژه وطن (= پاتری) و وطن پرست (= پاتریوت) را نیز بکار برده، زمانی که جنبه‌های تاریخی آترا بیان میکند، آشکار میگرداند که به اسلام و کلیت اسلامی بی‌اعتقاد است:

"عربهای برهنه و گرسنه، تمدن ایران را ویران ساخته و سعادت اهل ایران را این راهزنان بر باد دادند و مثنی خیالات جفنگ و عقاید پوچ به ارمغان آوردند" (۶).

میرزا آقاخان گرمانی که متأثر از نوشته‌های آخوندزاده است، با اینکه باندازه مرادش، ضد عرب و ضد اسلام نیست، اما به ایران باستان و ایران بزرگ‌گرایش فراوان دارد. هموست که واژه‌های، وطن پرور، وطنخواه، وطن پرست را برای "پاتریوت" بکار می‌برد و "وطن" را معبود خود میدانند و در راه آرمانش بدست دژخیمان محمد علیشاهی کشته میشود.

چند تنی دیگر وطن را بسبک گروه‌های چپ‌گرای اروپائی شناخته‌اند که مشهورترین آنها محمد امین رسول زاده است.

وی در رابطه با حرکت تکامل جهانی مفهوم وطن را تبیین میکند:

"وطن عزیز ما ایران نیز از آنجائی که قسمتی می‌باشد از دنیا، بالطبع تابع جریان عمومی عالم بوده، محکوم اقتضات قانون تکامل می‌باشد..." (۷).

در خرابی اوضاع وطن بدون اشاره به مکانیسم سلطه بیگانه ( استعمار و امپریالیسم ) ، اعتقاد می‌ورزد: " محافظت منافع طبقات ممتازه ایران که تا حال تمام اقتدارات و ثروت ملی را به کیف رانی خود صرف نموده ، وطن بلا دیده ما را به این حال پر ملول در آورد مانند " (۸) .

در تعریف دیگری که در تفسیر سخنان آگوست ببل ، رهبر حزب سوسیال دموکرات آلمان در مجلس رایشتاگ ، بیان میدارد ، سخن خرد - مندانه‌ای دارد که جامعه شناسان آنرا در حد و رسم " فرهنگ ملی " آورد مانند :

" وطن چیست؟ آیا خاکی است که روی آن زندگی می‌کنیم ؟ نه ، وطن میراث ارزشهای معنوی است که از نیاکان به ما رسیده ، یعنی هم دین ، هم زبان ، هم ادبیات ، هم هنر و خلاصه منظومه ارزشهایی است که سیمای حقیقی ملت و شخصیت معنوی‌اش را می‌سازد " (۹) .

چندتنی دیگر وطن را در پیوند با فرهنگ ایرانی و برخی از ارزشهای اروپائی تعریف کرده‌اند که مشهورترین آنها عبدالرحیم طالبوف است . وی که از " حب وطن " و " وطن محبوب " با " خیر خواهان وطن " سخن‌ها دارد ، برخلاف آخوند زاده میگوید :

" ملیت خودمان را در رأس اساس ، شرع قوی و بنای محکم اسلام تنظیم نموده و به اخلاف خود یادگار بگذاریم " (۱۰) .  
طالبوف اعتقاد دارد :

" ما ایرانیها در جز هزار بدبختی دیگر ، از محنت مقدسه وطن یکجا بیگانه شدیم . . . باید بفهمیم این وطن که وظیفه ما در حفظ او و ترقی او ، هر نوع فداکاری و جانسپاری است ، ایران است " (۱۱) .  
" این خاک پاک وطن ماست " (۱۲) ، " باید ایستاد و کار را ساخت و شهید راه وطن شد " (۱۳) .

طالبوف ، دوستی میهن را در رابطه با آزادی میدانند و میگوید :  
" هر جا آزادی نیست ، حب وطن نیست و همانطور که اشخاص بی اولاد از مهر پدری بی‌خبرند بهمان نحو ، افرادی که دارای وطن باشند ولی آزادی را فاقد باشند از محبت وطن بی‌خبرند " (۱۴) .



طالبوف اشعار فراوانی درباره وطن و وطن دوستی سروده است ، از " غیرت وطن " و " حقوق وطن " به " اولاد وطن " آموزشهای زیادی داده است ، درباره خودش در نامهای بتاریخ شانزدهم رمضان ۱۳۱۶ قمری خطاب به یوسف خان اعتمام الملک می نویسد :

" بنده محب عالم و بعد از آن محب ایران و بعد از آن محب خاک پاک تبریز هستم و چه کنم حرف دیگر یاد نداد استادم " (۱۵) .  
و در پایان آموزشها آورده است :

" هر کس این اعمال ثواب را برای وطن محبوب ما فراهم آورده ، تحصیل نماید ، محی وطن و معلوم است خیروافی کانا احی الناس جمعها " با اوست ، الکلام مائل و دل " (۱۶) .

### روحانیت و وطن دوستی

برای روحانیت سنتی ایران استقلال و بقای ایران در دفاع از اسلام تضمین شده است . یعنی زمانی سخن از صیانت اسلام بمیان می آید ، تفسیر اجتماعی آن حفظ حدود و ثغور ایران است . علما و مجتهدان حاضر برای جنگ بر ضد تجاوزگری روسها ، بی شک دفاع از وطن را در نظر داشتند . در رساله جهادیه از قول شیخ المجتهدین شیخ محمد جعفر آمده است :

" ای کافه اهل ایران ، از عراق و فارس و آذربایجان و خراسان ، آماده شوید بجهاد کفار لثام و برآورید تیغها از نیام برای حفظ بیضه اسلام " ( ۱۷ ) .

و زمانیکه کشور ما تکه تکه شد ( = بالکانیزاسیون ) و استعمارگران بخشهایی از آن را زیرسلطه خود در آوردند ، اگر برخی گروههای اجتماعی بعمرور سکوت کردند ، اما روحانیت هیچگاه نتوانست به این سیاست ضد ایرانی که بی شک ضد اسلامی هم بود ، تسلیم گردد سه مجتهد بزرگ مشروطیت ، محمد کاظم الخراسانی ، نجل المرحوم میرزا خلیل و عبدالله المازندرانی ، در نامهای بتاریخ ۲۶ رمضان نوشتند :

"آیا بر احدی از مسلمین مخفی است که از بدو سلطنت قاجاریه تاکنون چه صدمات فوق الطاقه بر مسلمین وارد آمد؟ و چه قدر از ممالک شیعه از حسن کفایت آنان (= حکومتگران قاجاری) بدست کفار افتاد؟ قفقازیه و شروانات و بلاد ترکمان، بحر خزر و قرات و افغانستان و بلوچستان و بحرین و مسقط و غالب جزایر خلیج فارس و عراق عرب و ترکستان تمام از ایران مجزی شد. و تمام شیعیان غالب این بلاد با کمال ذلت به دست کفار اسیر شدند و از استفاده روحانی مذاهب محروم ماندند. دو ثلث تمام از ایران رفت و یک ثلث باقی مانده را هم به انحاء مختلف زامش را بدست اجانب دادند. گاهی مبالغ هنگفت قرض کرده و در ممالک کفر برده و خرج نمودند و مملکت شیعه را به دهن کفار دادند. گاهی به دادن امتیازات منحوسه ثروت شیعیان را به مشرکین سپردند و مسلمین را محتاج به آنها ساختند. گاهی خزائن مدفون ایران را به ثمن بخش بدشمنان دین سپردند. یکصد کرور یا بیشتر خزینه سلطنت که از عهد صفویه و نادر شاه و زندیه ذخیره بیت المال مسلمین بود، خرج فواحش فرنگیان شد و آن همه اموال مسلمین را که به یغما بردند یک پولش را خرج اصلاح مملکت و سد باب احتیاج رعیت ننمودند. گرگان آدمی خوار و عالم نمایان دین بر باد ده نیز وقت را غنیمت شمرده به جان و مال مسلمین افتادند، هر روز زخمی تازه به قلب منور حضرت بقیه الله عجل الله فرجه زدند و به حدی شیرازه مملکت و ملت را از هم گسیختند که اجانب علنا "مملکت را مورد تقسیم خود قرار داده، حصص برای خود مفروض نمودند و در این حال شیعیان آل محمد از باطن ائمه هدی علیهم الصلوٰة والسلام استمداد نموده یکباره حرکت کردند و برای حفظ این قطعه باقی مانده از مملکت اسلامی و نجات از سفاکی و استبداد قاجاریه با مال و جان حاضر شده و به معاونت و امداد حضرت حجة الله عجل الله فرجه به مطلوب خود خواهند رسید" (۱۸).

مرحوم آية الله طباطبائی یکی از رهبران روحانی مشروطیت ایران در نامهای به مظفرالدین شاه می نویسد:

" ایران وطن و محل انجام مقاصد دعا گویان است باید در ترقی  
ایران و نجات آن از خطرات جاهد باشیم " (۱۹)  
همو اضافه میکند:

" حالت حالیه این مملکت اگر اصلاح نشود ، عنقریب این مملکت  
جزء ممالک خارجه خواهد شد ، البته اعلیحضرت راضی نمی شوند در تواریخ  
نوشته شود در عهد همایونی ایران بباد رفت ، اسلام ضعیف و مسلمین  
ذلیل شدند " (۲۰)

مرحوم ملک المتکلمین زمانی که بدست جلادان محمد علی شاه به  
قربانگاه میرفت ، آخرین سخنش این بود:

" بانهایت افتخار و شرف و در کمال سعادت در راه وطن می میرم " (۲۱).  
مرحوم ثقه الاسلام ، آن شهید روز عاشورای محرم ، بیان کرده است:  
" ایران خراب خانه ماست و این هامون پر خون آشیانه ما و این  
وطن عزیز ، مادر ماست که اجانب دست تعرض بدامن عصمتش دراز کرده اند  
و این مدفن آبا و اجدادی ماست که میخواهند بدست قوم بی تمیز برفتند "  
(۲۲)

هموست که میگوید:

" من راضی هستم که مرا در سیبری به شکستن سنگ چخماق وادار  
نمایند اما بهیچ روسی در این مملکت نباشد " (۲۳) .

مرحوم شیخ محمد خیابانی ، آن شهید آزادی و آزادگی در سخنرانی  
مشهور خود در میدان بهارستان تهران بمناسبت اولتیماتوم بیگانه بیان  
کرده است:

" اگر نتوانیم کشور خود را نجات دهیم و شرافتمندانه زندگی کنیم ،  
لااقل در راه وطن جان خواهیم داد ، زیرا در چنین مواقع خطرناک  
احساس، زنده ماندن محو شدن است " (۲۴) .

هموست که میگوید:

" کاوهها و امثال بزرگ و کوچک کاوهها از شرق و غرب و شمال و جنوب  
ایران سر زدند و سراپای ایران موطن مقدس، آزادپخواهان است " و " ای  
ایران لایموت ، سرت را بلند دار و زنده و پاینده باش " (۲۵) .

و بالاخره شهید بزرگ استقلال و آزادی ایران مرحوم سید حسن مدرس که بگونه بنیاد مندترین مرد سیاست و دیانت از میهن و میهن دوستی سخن بیان آورده، در پیوند " ملت " با " زمین " میگوید:

" البته مملکت اصلش، بنایش، ملت است، حقیقت مملکت عبارت از ملتی است که در آن مملکت جمع شده و تعیش می نمایند " ( نطق ۱۳ هجرت ۱۳۰۱ خورشیدی )

در این " سرای ایرانی " خوب و بدش، از آن ایرانی است؛  
" ایران تعامش مال ایرانی است، مالش، حالش، حیثیتش، چماش، چماش، همه چیزش متعلق به ایرانی است " ( دهم عقرب ۱۳۰۳ خورشیدی )  
در تعریف استعمار بیان میدارد:

" در قرون اخیره وضعیات دنیا در اثر کهنه شدن و عقب افتادن و یا غرور بعضی دول، جامعه های دیگری بخیال ترقی خود افتادند یا از هوشیاری یا از احتیاج و یا از تجدد بخیال ترقی خود افتادند و بالخصوص در اروپا در قرون اخیره در صد و پنجاه سال قبل دولتتهائی وجود پیدا کرد که در صدد برآمدند دولتتهای کوچک دنیا را بخورند " ( نطق بیست و یکم جوزای ۱۳۰۲ خورشیدی ) -

در اینکه چه باید کرد؟ میگوید:

" باید توازن عدمی را نسبت بهمه مراعات کرد نه توازن وجودی، یعنی شما برای خودتان، ما هم برای خودمان ولكن از تعادل زیادتر باید احتیاط کرد " ( همانجا )

چرا باید چنین کرد؟

" مقتضای سیاسی ما، مقتضای دیانت ما با این دول عبارت از سلم و صلح است، دیانت ما در این زمان اقتضای تعرض و حمله ندارد مگر متعرض ما بشوند " ( همانجا )  
مدرس اعتقاد داشت:

" منشاء سیاست ما دیانت ماست . . . دیانت ما عین سیاست ماست و سیاست ما عین دیانت ما " ( همانجا )

سیاست مدرس، ملی و میهن گرایانه بوده زمانیکه در سفر مهاجرت با پرنس سعید حلیم پاشا صدر اعظم عثمانی و طلعت پاشا وزیر کشور و انور پاشا وزیر جنگ در "باب عالی" بمذاکره پرداخت، چنین گفت:

"بگوئید بجای کلمه عجم لفظ ایرانی استعمال نمایند، زیرا ماده لغوی کلمه عجم از عجمه می باشد و اشتقاق آن بکلمات مختلفه حاکی از تحقیر نژاد غیر عرب (یعنی حتی ملت ترک) و ایرانی است و ما ایرانیان که دارای نوابغ و مشاهیری بودیم که بزبان و تمدن عرب و اسلام خدمات شایانی کرده اند سزاوار نیست که محقر شویم. لذا خواهشمندم لفظ عجم را از قاموس زبان خودتان خارج کنید و بجای آن کلمه ایرانی را انتخاب فرمائید" (نطق ۲۹ شهریور ماه ۱۳۰۵ خورشیدی).

مدرس آن مجتهد مجاهد در همین سفر مهاجرت به سلطان عثمانی میگوید:

"مقصود از مهاجرت ما ایرانیان باین کشور اینست که (اولاً) دولت عثمانی صحبت الحاق قسمتی از خاک آذربایجان را بخاک عثمانی موقوف نماید" (همانجا).

در همین ملاقات وی مطلبی را به سلطان عثمانی بیان کرده، که نشان نهایت روشن بینی و علائق وطنی اوست:

"اگر یک کسی از سرحد ایران بدون اجازه دولت ایران پایش را بگذارد در ایران، و ما قدرت داشته باشیم او را با تیر میزنیم و هیچ نمی بینیم کلاه پوستی سرش است یا عمامه یا شاپگه، بعد که گلوله خورد دست میکنیم بمی بینیم ختنه شده است یا نه، اگر ختنه کرده است بر او نماز میکنیم، او را دفن می نمائیم والا که هیچ" (نطق بیست و یکم جوزای ۱۳۰۲ خورشیدی).

مدرس نه تنها ایران زمان خودش را مورد توجه داشت، بلکه خود را نماینده همه روحانیون سرزمین های جدا شده از ایران میدانست:

"بنده نماینده پنجهزار علما و روحانیون ایران و عتبات و قفقاز و افغان و هندوستان هستم" (نطق چهاردهم شهر صفر ۱۳۲۹ قمری).

در رابطه با عراق بیان شیوائی دارد:

" بین النهرین چه نسبت دارد به ایران و ایرانیها؟ یک حقیقتی است که هرکس اطلاعاتی از قرون سابقه داشته باشد، شاید یک استکشافاتی بکند که الان موقع ذکر آنها نیست و مسأله را مسکوت عنها میگذاریم. اما ایران چه نسبتی دارد به بین النهرین، البته اغلب مسلمانان دنیا و بالخصوص ایرانیها قلبشان متوجه بین النهرین است. بین النهرین روح ایران است و بلکه این قطعه بین النهرین که امروز عراق عرب است و قبل از این مجاورت با جزیرهٔ العرب متعرب شد، اساساً یک قطعه از ایران بود. مارو حاً و جسا" از هر جهت به آن زمین و اهالی آن زمین علاقمندیم (نطق ۲۷ جدی (دیماه) ۱۳۰۱ خورشیدی) (۲۶) .

خط حاکم بر اندیشه‌های سیاسی علما و مجتهدان ایران، خط بنیاد مند ملی و میهنی بود و این شیوه تفکر و برداشت سیاسی بهیچ روی با داشتن علاقه های اسلامی و دفاع از سرزمین های اسلامی و کمک رساندن به ملت های مسلمان جهان تناقض پیدا نمی کرد .

### میهن دوستی در حرکت سیاسی و مبارزاتی

تا آنجا که اسناد و مدارک بیان میدارند، نخستین بار واژه " وطن پرستی" در سال ۱۲۶۵ قمری توسط امیر کبیر بکار گرفته شد (۲۷) و وی خود مظهر راستین میهن دوستی بود و بر این امر همه مورخان ایرانی و غیر ایرانی شهادت دادهاوند.

دکتر پلاک پزشک دربار قاجار به می نویسد " میرزا تقی خان مظهر وطن پرستی بود" (۲۸) .

ناشناسی از متفکران ایران که دارای کتابی است بنام شرح عیوب و نواقص مملکتی ایران درباره امیر کبیر می نویسد:

" طبیعی حاذق و حکیمی هوشیار که همه مقز و خرد بود برای اصلاح حال ایران و قدرش را ندانستند و او را کشتند، همه غرض از ریختن خون

آن وطن پرست آن بود که بگویند که این پادشاه هم عادت حکومت قاجار را نگاه داشت و چون پدر و جدش وزیر اول را بکشت " (۲۹) .

ستارخان سردار ملی ایران ، چهره دیگری از مبارزان وطنی است .  
همو است که در نبرد مشروطه خواهی در تبریز ، با اینکه در موضع قدرت قرار نداشت اما زمانیکه " کونسول به ستارخان پیشنهاد کرد که بیرقی از کونسولخانه فرستاده شود و او بدر خانه خود زده ، در زینهار دولت روس باشد و نوید میداد که سرقره سورانی آذربایجان از دولت ایران برای او بگیرد " (۳۰) .

در برابر چنین " تقاضا " و در چنان " موقعیت " فرزند بیرومند آذربایجان چنین پاسخ داد :

" جنرال کونسول من میخواهم هفت دولت بزیر بیرق ایران بیاید ، من زیر بیرق بیگانه نیروم " (۳۱)

هنگامیکه ستارخان و یارانش عازم تهران بودند ، خبرنگاری روسی از وی پرسید که چرا به تهران میروید ، گردآزادپخواهان ایران پاسخ داد :  
" ملت ایران هزاران تن از جوانان رشید و وطن دوست خود را از دست داد تا توانست خانهای بنام ( دارالشورا ) بپا کند این خانه کعبه مردم وطن من است ، هرایرانی باید در عمر خود آنجا رازبارت کند (۳۲) .  
در تهران پس از تجلیل مجلس از سردار ملی و سالار ملی و دادن

لوحه های سپاس به آنان ، ستارخان ضمن سخنانی گفت :  
" ما میخواهیم ملت ایران تجلیل از باقرخان و مرا ، تجلیل از همه مبارزان وطن بدانند و ما رافقط بعنوان نماینده های خادمان ایران بشناسد " (۳۳) .

آن زمان که " اسلام و وطن بصوت دلکش " فضای جنگلهای گیلان را " خوش " میکرد (۳۴) سردار جنگل ، میرزا کوچک خان وظیفه ملت را آن میدانست که " برای خلاصی وطنش قیام کند " و میگفت :

" مرا تهدید و تطمیع از وصول بمقصود و معشوقم باز نخواهد داشت ، وجدانم بمن امر میکند در استخلاص مولدو وطنم که در کف قهاریت اجنبی

است ، کوشش کنم " ( ۳۵ ) .

وبگونه یک انسان میهن دوست ، در برابر همه اتهام هافر یاد میکشید :

" من استقلال ایران را خواهانم و بقای اعتبارات کشور را طالبم "

• ( ۳۶ )

حیدر عمو اوقلی ، بقول عارف قزوینی " چکیده انقلاب " در نامهای

خطاب به میرزا مهدیقلی خان هدایت (مخبرالسلطنه) بتاريخ ۲۵ جولای

۱۹۲۱ از باکو ، خواست قلبی خود را از وطن چنین می نویسد :

" تصور نمی کنم اشخاصی که مدت مدید یگانه آمال و آرزویشان در

استخلاص وطن مقدس از گروگان داخلی و خارجی بوده ، فراموش شده باشند . . .

امروز تا دیر نیست بایستی بهممه نوع فداکاری حاضر شده استقلال ایران را

تأمین نمائیم . . . از مداخله اجانب بکارهای ایران ، خصوصا " جدا "

بایستی بر علیه دستجات دزد که بدستیاری ترکها امروز حمله می کنند به

بعضی نقاط ایران قیام کرد " ( ۳۷ ) .

میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل ، آن پیشگام شهیدان مشروطیت ،

که صداقت و صفا پیش در مردان بزرگی چون ستارخان و میرزا کوچک خان و

حیدر عمو اوقلی ، اثرها نهاده ، زمانیکه به قربانگاه استبداد محمد علی

شاهی برده میشد ، آخرین کلامش این بود :

" ای خاک ما برای حفظ تو کشته شدیم " ( ۳۸ ) .

## نتیجه

در برخورد با امپریالیسم و سلطه های بیگانگان ، مردم سرزمین ما

نسبت به سرای باستانی خود ، حساسیت و موضعگیری جدیدی پیدا کردند .

با اینکه در گذشته ، اندیشه ها و علاقه های میهنی بصورت های گوناگون

در جامعه بزرگ ایران ، وجود داشتند و در زمانهای حاضر ، صحنه سیاسی

نیز پیدا کرد . بعلت ویزگی سلطه خارجی و تضاد آشکار فرهنگی

از این دوره این مفهوم اجتماعی - عاطفی ، بیش از دوره های گذشته سیاسی

بنظر رسید



در این دوره نوعی بیداری سیاسی و ملی در مردم بوجود می‌آید اما همزمان در برداشتها و اندیشه‌های برخی از "منورالفرکان" ایران ، اثرهایی از مفهوم میهن و میهن دوستی بر سیاق مغرب زمینی‌ها نیز دیده میشود و رگه‌هایی از این گروه دانسته و ندانسته در تار و پود مکانیسم سلطه ، آن برداشتها و اندیشه‌ها را بگونه عنصرهای چیرمندان فرهنگ سیاسی در خدمت استبداد وابسته پهلوی قرار میدهند . تاریخ دوره برخورد نشان میدهد که حرکت جامعه ایرانی در پیوند با کانونهای سنتی فرهنگ و روحانیت ، و پیکارهای رهائی بخش و تلاشهای سیاستگران بر خاسته از مردم ، مفهوم درست میهن و میهن دوستی را بدور از اثرهای شوم غربی فراهم می‌آورد . و هر چند این گروه جدید اجتماعی در برابر " ضد وطن" های وابسته یا ابهام پرست قرار میگیرند ، اما هیچ گاه حقانیت خود را از دست نمی‌دهند و تا پایان سلطنت قاجار ، قدرت سیاسی خود را آشکارا پاسداری می‌کنند .

سید حسن مدرس نمونه بارز یک ایرانی میهن دوست برخاسته از بنیادی‌ترین زمینهای فرهنگی جامعه ( = دین ) بشمار می‌آید وی هم عصاره یک قرن مبارزه ملت ایران است و هم آموزگار نسلهای پس از شهادت مظلومانماش ، که در راه وطن و استقلال و سربلندی آن تلاش می‌کنند .

بسیار اندیشمندان و نویسندگان که در این حرکت تاریخی از ایران و میهن و آبادانی سخن گفتند حتی در راه آن و دوستی آن ، شربت شهادت نوشیدند . برای شناخت جایگاه هر یک از آنان بی‌هیچ داوری عقیدتی ، پس از تحلیل درست مواضع اجتماعی و سیاسی ، در رابطه با " آگاهی" و " صداقت" باید سخن بمان آورد و فراموش نکرد که این هر دو امر نیز " نسبی" هستند . همچنین در نظر داشت که در تاریخ ملتها همه چیز در حال دگرگونی است ، ایستائی و مطلقیت در " مفاهیم اجتماعی" موقتی است چه همگام با جامعه ، متعلق‌های آن نیز تحول و تطور پیدا می‌کنند .

## زیر نویس

- ۱- تاریخ مشروطه ایران چاپ هشتم ص ۲۶۲
- ۲- روزنامه تمدن - شماره ۱ (تهران ذیحجه ۱۳۲۴ قمری) . بنقل از کتاب از صبا تا نیما جلد دوم ص ۲۵ .
- ۳- روزنامه صبح صادق - شماره ۱ (تهران صفر ۱۳۲۵ قمری) . بنقل از کتاب از صبا تا نیما جلد دوم ص ۲۶ .
- ۴- روزنامه صور اسرافیل ، شماره ۲۵ ( صفر ۱۳۲۶ قمری ) بقلم مرحوم علی اکبر دهنخدا ی قزوینی بنقل از کتاب از صبا تا نیما جلد دوم ص ۱۰۳ .
- ۵- دیباچه ابوالحسن الموسوی الشوشتری الجزایری بر اختناق ایران ص ۷
- ۶- اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده ، تألیف فریدون آدمیت ص ۱۱۲ و ۱۲۳
- ۷- فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران ، تألیف فریدون آدمیت ص ۱۱۱ .
- ۸- همانجا .
- ۹- همان کتاب ص ۲۲۸ .
- ۱۰- کتاب احمد ص ۹۹ .
- ۱۱- همان کتاب ص ۱۲۴ .
- ۱۲- همان کتاب ص ۱۹۶ .
- ۱۳- آزادی و سیاست ص ۱۸
- ۱۴- کتاب احمد ص ۹۲ .
- ۱۵- آزادی و سیاست ص ۴۵ .
- ۱۶- کتاب احمد ص ۱۸۷ .
- ۱۷- رساله جهادیه اثر میرزای بزرگ قائم مقام فراهانی ص ۱۸
- ۱۸- تاریخ بیداری ایرانیان ، تألیف ناظم الاسلام کرمانی ، با اهتمام

- علی اکبر سعیدی سیرجانی بخش دوم ص ۲۳۰
- ۱۹ - ۲۰ - همان کتاب بخش اول ص ۵ و ۴۰۴.
- ۲۱ - همان کتاب بخش اول ص ۱۶۲.
- ۲۲ - زندگی نامه شهید ثقة الاسلام تبریزی، نگارش نصرت الله فتحی ص ۲۶۲
- ۲۳ - رهبران مشروطه (ثقة الاسلام) - نگارش ابراهیم صفائی ص ۲۷۶
- ۲۴ - شیخ محمد خیابانی، تألیف علی آذری ص ۲۶۵ - ۲۲۴
- ۲۵ - همان کتاب (بخش نطق های خیابانی).
- ۲۶ - سخنان مدرس از کتاب مدرس قهرمان آزادی، قسمت اول تألیف حسین مکی نقل شده است ..
- ۲۷ - اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تألیف فریدون آدمیت ص ۱۱۴.
- ۲۸ - فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تألیف فریدون آدمیت ص ۵۵
- ۲۹ - بنقل از افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوره قاجار باهتتام فریدون آدمیت و هما ناطق ص ۶
- ۳۰ و ۳۱ - تاریخ مشروطه ایران نوشته احمد کسروی ص ۶۹۴.
- ۳۲ و ۳۳ - ستارخان سردار ملی تألیف هوشنگ ابرامی بتقل از: ابراهیم میزانی در ناسیونالیسم و جنبش مشروطیت ایران ص ۵۴ و ۱۵۳
- ۳۴ - اشاره به شعر دانش با این مطلع:
- ایسلام و وطن بمصوت دلکش پر کرده چه خوش فضای جنگل ... الخ
- ۳۵ - سردار جنگل میرزا کوچک خان، تألیف ابراهیم فخرآسی ص ۲۱۹ - جلد نهم

- ۳۶- وقتیکہ مارگسیستہا تاریخ می نویسند! دفتر اول دربارہ نہضت  
انقلابی جنگل، تالیف واقف شریفی ص ۸۴
- ۳۷- چکیدہ انقلاب، حیدر خان عمو اوغلی، تالیف رضا زادہ ملک  
ص ۲۴۲
- ۳۸- تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم ص ۱۶۲.

## میهن دوستی و جهان وطنی های جدید

سلطه بیگانگان در ایران و چندگانگی و آشکار-نهان بودن آن ، ویژگی‌هایی داشت که در تحلیل سیاست " موازنه مثبت " می‌توان عنصرهای پایهای آن را بازشناسی کرد .

این شیوه جدید سلطه‌جویی با اینکه همزمان به همه بخش‌های جامعه آسیب وارد ساخت ، گوئی در پنهان ، نهادهای فرهنگی و ارزشی ایران را بیشتر در معرض دگرگونی قرار مبداد ، چه استعمارگران با تغییر فرهنگ به ضد فرهنگ و ارزش‌های ضد ارزش ، بی‌آنکه حتی از " ایرانی " شخصیتی " اروپائی " بسازند ، با بی‌هویت کردن جامعه سهولت می‌توانستند سلطه خود را در دیگر بخش‌های جامعه فزونی دهند ( ۱ ) .

در روند این ویرانگری فرهنگی ، حفظ و نگاهداری شکل ، اما از میان برداشتن محتوی و بار انقلابی آن ، یکی از کارهای ترین شیوه‌های انتخاب شده و بهترین راه ایستاکردن ارزشهای جامعه شمار می‌آمد . در گذشته " وطن " برای ایرانیان کلیت پیوند خورده با فرهنگ و دیانت بود و در آن همه مذهب‌ها و فرقه‌ها و نحله‌ها و عقیده‌ها و سلیقه‌ها حای داشتند و بعد تاریخ آن به هزاره‌ها میرسد و چون امری مقدس و ازلی ، در حرکت ابدی صیوروت می‌یافت . بدیگر سخن وطن یگانه بود و یگانگی داشت و همه چیز را در بر میگرفت .

از اواخر دوره قاجاریه بویژه در دوره سلطنت وابسته پهلوی به شیوه‌های گوناگونی ، به این وحدت و جامعیت میهنی آسیب وارد شد و تلاش بعمل آمد تا مهر میهن ، امری ارتجاعی و میان تهی و حتی غیر اسلامی معرفی گردد .

این حرکت شوم از سوی بیگانگان بطور مستقیم و سازمانهای بیگانه ساخته درون مرزی بطور مستقیم و گام در پیوند با جامعه‌های اسلامی زیر نام و نشان‌هایی گوناگون ، بمنصه ظهور رسید .

## برداشتهای بیگانگان از میهن دوستی ایرانیان

از زمانی که سیاحان خارجی بمنظور جهانگردی و کشف "عجایب و غرایب" مشرق زمین یا فراهم آوردن اطلاعات برای دستگاههای مذهبی و سیاسی کشورهای خود، به ایران قدم نهادند، از بسیاری صفات و خلقیات ایرانی چون میهمان نوازی و احترام متقابل و نیز وطن دوستی گذشتگان ما سخن گفتند. در دورههای متاخر، ضمن تاکید این امر محقق، اندک اندک از نوعی دگرگونی یا آرزوی دگرگونی در محتوای میهن و میهن دوستی، سخنانی بمیان میآید و گوئی راه باز میشود برای زمانهای که نظام سلطنتی سابق، کارگزار سیاسی و نظامی آن بشمار میرود.

رابرت گرانث واتسن که به بیان خودش دنباله کار تاریخنویسی سرجان ملکم سفیر مستعمره ساز بریتانیا را گرفته است، در کتاب خود بنام "تاریخ ایران از ابتدای قرن نوزدهم تا سال ۱۸۵۸ میلادی" می نویسد:

این سرزمین چنانکه فعلاً " هست و در نظر بیگانه چندان جالب نیست مورد تحسین و علاقه همرا ایرانی واقعی است منظورم از این نسبت که در عین حال شاید صفت بارز ایرانی است، آن نوع علاقه وطن پرستی نیست که در میان اروپائیان هست. یک فرد ایرانی شاید کمتر از هر فرد دیگری در روی زمین حاضر است در راه منافع کشور خود قدمی بردارد و وقتی او در فکر صلاح وطن خویش است که البته هیچگاه و بهیچوجه با منافع شخصی او قابل قیاس نیست، باز در دلش می پندارد که در دنیا کشوری که شایسته مقایسه با ایران باشد وجود ندارد. . . . از طرز سخنان ایرانیان در کشورهای دیگر راجع به وطن خویش شنونده گمان میکند که ایران دلپذیرترین منطقه سراسر جهان است" (۲)

واتسن در این گفتار نتواسته است منکر میهن دوستی ایرانیان بشود، اما زمینه را آماده میسازد که " ایرانی حاضر نیست در راه منافع کشور خود قدمی بردارد! " چگونه کشوری می تواند دارای حیات اجتماعی و سیاسی بردوام باشد بی آنکه مردمش نسبت به طبیعت جامعه خود " که دلپذیرترین منطقه است " بی تفاوت باشند؟

واتسن میخواهد در ذهن خواننده فرنگی و چه بسا ایرانی القاء کند:

"ایرانی‌ها نادان و معتقد به خرافات بار می‌آیند و قسمت اعظمشان اعتقاد به محمد، علی و حسین دارند و . . . . (۳) یعنی عدم فداکاری در راه وطن بعلمت نادانی و خرافات است و خرافات نیز بعلمت اعتقاد به محمد، علی و حسین حاصل شده است و از همین جا مقدمات اسلام زدائی کارگزاران فرهنگی استعمار مشهود گردیده و بهرور و بگونه "برنامه اصلاحی" ابلاغ میشود؛ "مردم ایران از وضع خود راضی بنظر میرسند و نسبت بهرگونه ترقی که حتماً مذهبشان مانع کافی آنست، بی‌علاقه‌اند، در شرایط و محیط فعلی انتظار و امید پیدایش روزگار بهتری در سرزمین ایران اندیشه بیهوده است مگر آنکه عامل تازمائی در میان مردم آن بوجود آید، علاقه با جناس تجملی بیگانه، ممکن است بوسیله پشتکار تجار خارجی پیدا بشود و بعضی از عادات وحشیانه یا کم‌هیئت‌های اروپائی از بین برود ولی هم مردم ایران و هم حکومت آن فاقد فعالیت ضروری هرگونه نهضتی جهت اکتساب تمدن اند". (۴). بی‌هیچ تفسیر برگرفته‌های بالا، در این رابطه قلم در دست یکی دیگر از کارگزاران استعمار قرار میگیرد.

لرد کزن که باعتباری دنباله‌کار گرانت واتسن را گرفته، چندین سال بعد می‌نویسد:

"ایرانیان که بعد و فور نسبت به میراث تاریخی خود غرور می‌ورزند و شبهه‌های هم ندارند که ایران برترین سرزمین دنیا است، از فضیلت وطن پرستی بوجه تاثر آوری بیگانه شده‌اند و شاید فقط وطن دوستی منفی بی‌اثری دارند و همواره نیز در اظهارات وطن خواهی و ستایش افتخارات کشور خویش آماده‌اند ولی یکی از میان صد تن ایشان نیست که در راه استقلال وطن شمشیر از نیام برآورد" (۵).

لرد مورخ و ادیب در این مورد سخن بناحق گفته است، در همان زمان کموی معتقد است "مردم ایران از فضیلت وطن پرستی بیگانه شده‌اند" سرتاسر ایران در حال قیام برای آزادی است و نه یک شمشیر، بل شمشیرها از نیام بیرون آمده بود و علیه استعمار دولت متبوع لرد کزن نبرد میکرد. در این مقام یک نکته درست بنظر میرسد و آن وطن دوستی به سبک و شیوه و میل استعمارگران است که بی‌شک مورد قبول ایرانیان که نسبت به بیگانگان

بدگمان بودماند ، قرار نداشته است ، چنانکه کرزن خود می‌نویسد :

" ایرانیان مردمانی شکاک اند و چون خود بنحو حیرت‌انگیزی حس وطن‌پرستی ندارند ، متمایل‌اند که همیشه علاقه‌سایرین را ناشی از اغراض خصوصی بنگرند و خیال می‌کنند که نیرنگی در کار است " (۶) .

بدیهی است که "سایرین" نمی‌توانند مورد اطمینان باشند و زمانه نشان داد که دارای "اغراض خصوصی" بودند و ایرانیان خیال نمی‌کردند بلکه یقین داشتند که در این شیوه جدید "نیرنگ‌ها" در میان است و لردکرزن نیز بسان واتسن خود در پایان کتابش "برنامه اصلاحی" دولت متبوع را اعلام میدارد :

"راست است که ایران در حال حاضر فقط عقب مانده و ناتوان است با شرح بیان کردن این حالت عقب‌ماندگی و دور افتادگی و ناتوانی کنونی آن امیدوارم نیک نمایان ساخته باشم که این سرزمین مورد علاقه جدی افراد انگلیس است و باید کشور ما با آن دولت بوسیله عهد و پیمان صمیمانه بستگی یابد و در پی ریزی آینده عالی آن که فراخور گذشته درخشانش باشد ، ملت انگلیس همکاری و سهم بزرگی داشته باشد " (۷) .

معلوم میشود که ملت انگلیس ، کشور ما را بیشتر از مادوست دارد و باید در خط پی‌ریزی آینده عالی آن باشد که با گذشته ایران برابری کند. (۸)

سرپرسی سایکس ، مولف تاریخ ایران که خود در جریانهای مبارزات ملت ایران در پایان دوره قاجاریه و روی کار آوردن رضاخان نظارت و دخالت داشته ، درباره میهن دوستی ایرانیان می‌نویسد :

"فرزندان ایران از زمین بی حاصل و بایر و لم بزرع خود بقدری غره هستند که باور نمی‌کنند ممکن است خارجی تصرف آنرا آرزو نکند " (۹) .

بنظر میرسد که ایرانیان که آنهمه مظالم استعماری بیگانگان را از نژادها و ملیت‌های گوناگون و با القای اندیشه‌های متفاوت و شیوه‌های جوراجور ، دیدماند ، حق دارند نسبت به بیگانگان محتاطانه رفتار کنند بویژه درباره مقامهای عالیرتبه استعماری که پس از سالها سلطه‌گری اعتقاد دارند :

"اگر در سیاست چهل ساله گذشته مادتقت شود ، کسی نمی‌تواند مساعی بیغرضانه دولت انگلیس را که ایران را از افتادن در حال هرچومرج



نومیدانه بازداشته است ، انکار کند ، چه محققا " انگلستان بدفعات ایران را نجات داده است . " ( ۱۰ )

سرپرسی سایکس نیز چون همکاران گذشته خود از مردم ایران ابراز خشنودی نمی کند ، اما از یک امر خوشحال است :

" هئیت مبلغین کلیسا در اصفهان مدرسه شبانه روزی بر طبق مدارس عمومی انگلستان ( Public School ) دایر کرد مانند ایرانیان خیلی به تعلیم و تربیت اخلاقی احتیاج دارند و روش تعلیمات این مدارس به منفعت نمایان ایران تمام میشود . " ( ۱۱ )

بعبارت دیگر " فرزندان ایران " که آنهمه عشق و علاقه به ایران دارند باید بعقیده کارگزاران استعمار توسط هیاتهای تبلیغاتی " کلیسا " آموزش بگیرند و اندک اندک از گذشته خود دور گردند و نظام سلطنتی جدید را بگونه " حکومت ملی ! " بپذیرند چنانکه سرپرسی سایکس اضافه میکند :

" اکنون بر ایران شاه مسموم و وطن پرستی سلطنت میکند ! " ( ۱۲ ) .  
موردگان شوستر آمریکائی بالهام از یک نویسنده انگلیسی در سالهای پایانی سلطنت قاجار می نویسد :

" حقیقت واقع این است که دعاوی اخلاقی و مفاخر و شئون ملی و حب وطنی بهمان درجه که مابین مغربیان شایع و ضایع است ، بهمان پایه مابین مشرقیان جاری و ساری می باشد ، نهایت باندازه خیالات مغربی سطحی ( آشکار ) نیست و طبعاً " متنفر می باشند از تمکین و اطاعت اجانب خصوصا در صورتیکه تصور نفع خود را ننمایند " . ( ۱۳ )

همو در مورد مقاومت ایرانیان با اولتیماتوم روسها میگوید .  
' کرارا " از من سوال کرده شد که آیا ایرانیان قابل نظم امور مملکت خود می باشند ؟ آیا ایشان بی اطلاع صرف نمی باشند ؟ و آیا روح ملیت و قومیت و علم بحقوق خود دارند ؟ همه میدانند گفتن عبارات وطن پرستانه و اظهار احساسات ملی نمودن در مواقع صلح آنهم مابین مردمان مطیع و فرمان بردار و وقتیکه هیچ احتمال خوف مقابله سخت افواج وحشی و تصادف به آنان و بلایا نباشد ، چقدر سهل و آسان است ولی وقتیکه یک هیئت هفتاد نفره و کلاً مسلمان ، در حالت خوف عاجل و حبس یا سرنوشتی بدتر

از آن ، از قشون قوی‌تر و از حیث عدد نفوس ، بیشتر از خود ، با رشوه و سازش‌ها و تهدیداتی که یوما " فیوم به آنها می‌شد مقاومت نمودند و در قعر گمنامی و خوف اعدام رفتن و با این حال انکار از ترک عزت و شرافت ملت خود (را نمودند ، معلوم می‌شود که چه ) کار بسیار مشکلی است . تصور میکنم از این بیانات پایه احساس و درجه ملیت ( ایرانیان ) بخوبی واضح و مسلم شده و همینقدر کافیت " (۱۴)

در دوره قاجاریه که روابط دیپلوماتیک و فرهنگی ایران با اروپا فزونی یافت ، غالب کارگزاران دولتهای خارجی در ایران با سیاحان و محققان و مورخان ، اندیشه‌های مشابهی داشتند که بر بسیاری از گروه‌های شهرنشین مرفه ایران اثر می‌گذاشت یا فرنگ رفتگان ایران ، خود در مغرب زمین با اندیشه‌هایی از این دست آشنا می‌شدند در نتیجه قشری که باید سازنده وطن باشد ، از دوستی وطن بدور می‌افتاد و اگر نه همه "منورالفکران" ، برخی از آنان ، و اگر نه همیشه‌گاهی اوقات ، بطور رسمی " عاملان ضد وطن " می‌شدند .

### موجهای سیاسی "بی‌وطنی"

شاید نخستین موج شناخته‌شده "بی‌وطنی" توسط فرقه "بهائی برخواست و مبلغان این حزب با نشر اندیشه‌های خود نه تنها "حرمت وطن" را انکار کردند بلکه در رابطه با "خارجی" بودن و در خدمت آنان درآمدن راروایی اجتماعی دادند بطوریکه در تماس و گفتگو بودن با "فرنگی" و بدگوئی از جامعه و "هموطنان" و دادن خبرهای مملکتی ، نوعی افتخار بشمار می‌آمد ، (۱۵) در زمانیکه کشور ما زیر سلطه قدرتهای سیاسی و نظامی و اقتصادی بریتانیا و روسیه تزاری بود و جامعه به "ایدئولوژی میهنی" نیاز داشت تا بتواند هویت و بقای خود را پاسداری کند و در مبارزه با استعمار و دفاع از حاکمیت ملتها ، همه ستمدیدگان جهان را رهائی بخشد ، میرزا حسین علی نوری (=بهاء‌الله) ، بیان میدارد :

"لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم" (۱۶) با این موضعگیری ، بهدسیسه‌های استعمار در ایران و نابودی کشور و بماسارت درآمدن انسانهای این سرزمین صحنه میگذارد .

عبدالحسین آیتی اعتقاد داشته است :

"بها" اگر هم مامور غیر مستقیم احانب بود، چندان با اینگونه تعالیمی که . . . آشنا نبود ولی عبدالبها (= عباس افندی) اخیراً میل و رضای خارجی ها را شناخته و به جعل این سخن پرداخته بود" (۱۷) بهائیان در دوره انقلاب مشروطیت، در صف مخالفان قرار گرفتند و سلطنت استبدادی محمد علی شاه را تائید کردند و با روسها در آن روزگار روابط حسنه داشتند و عشق آباد مرکز تبلیغات آنها گردید.

ادوارد براون می نویسد:

"این پرسش ها را از دوستان ایرانی خود کردم که: "اگر یک بهائی مطلع و شایق را مختار نمایند که چنانچه ایران را کشوری نیرومند و مستقل، با داشتن تشکیلات منظم بر اساس دین اسلام به بیند یا یک استان روسی را با تشکیلات منظم بر شالوده دیانت بهائی - کدام را اختیار خواهد کرد؟" در همه گونه قضایا و از هر حیث پاسخ این بوده است که: بهائی بنوبت خود شق دوم را اختیار خواهد کرد "چه عالم بهائیگری تعایل بکفک و دلجوئی یک دردمند وطنی ندارد" (۱۸).

تعلیمات بهائیان در بی وطن بودن، در اشعار فراوان از جمله سرود مشهور "در کجا متولد شده ام" یا "نغمات آسمانی" دیده میشود که با خواندن آن کودکان و نوجوانان را در خط خود آموزش میدهند. (۱۹)

موجودم نظم یافته، در بی وطن کردن جوانان، توسط جنبش فراماسونری در ایران برخاست این حزب پنهانی با دادن آموزشهای جهان وطنی تحت لوای هومانیسیم برای استعمار و سلطهگری خارجیان در ایران "مشروعیت" انسانی طلب میکرد و زمانی که "انسانهای ایرانی" فدای مطامع استعمارگران و امپریالیستها میشدند، "استادان" لژهای گوناگون، با تبلیغات ریاکارانه "آزادی و برابری و برادری" جامعه ما را در مسیر غارتهای سرمایه داران خارجی قرار میدادند.

از فراماسونهاى ایرانی، چه در دوره قاجاریه و چه در عصر ستمگری پهلوی، سخنان بسیاری نقل شده است، در رابطه با قرارداد دادن کشور در اختیار استعمارگران، شاید نوشته میرزا ملکم خان بسیار گویا باشد و بعنوان نمونه بهمین یکی بسنده میشود.

"از ممالک فرنگستان بیست کمپانی بزرگ به ایران دعوت نمائید و به آنها امتیازات بدهید . . . . به راهنمایی این اکونومیست‌ها و به توسط این کمپانی‌ها ، راه‌های آهن ایران را از چندین جا شروع کنید . . . از برای خالصجات به توسط این "ادمیستراتورها" یک اداره مخصوص ترتیب بدهید . . . از برای تمام ایران به دستگیری این صاحب منصب‌ها یک پولیس درستی ترتیب بدهید . . . اصول کارها این‌ها هستند . کارهای کردنی این‌ها هستند . . ." (۲۵) .

میرزا ملک‌خان فراماسون مشهور و روشنفکر دوره قاجاریه اضافه می‌کند :  
"دولت فرنگستان به واسطه همین عدم امنیت مالی و جانی ضبط و تصرف کل ممالک آسیا را حق آسانی و وظیفه حتمی خود قرار داده‌اند" (۲۱) .  
وی بیان بسیار کسان از نخله‌های دیگر که علم را "چماق" میکنند تا اندیشه‌های آزاد و خلاق را بنام آن سرکوب نمایند ، اعتقاد می‌ورزد :  
"بحکم این مذهب علمی ملل فرنگستان از صمیم قلب و با نهایت حرص طالب و مقوی آبادی کل ممالک دنیا هستند . ملل فرنگستان در ممالک خارجه هیچ کار و هیچ مقصودی ندارند مگر ازدیاد آبادی و توسعه تجارت دنیا ، عهد نامه جات و لشکر کشی و تسخیرات فرنگستان در آسیا اصلاً " و عموماً " مبنی بر این مقصود کلی است . دوستی و عداوت ملل فرنگستان کلاً "راجع به این طرح واحد است . دول فرنگستان در ضمن این اقدامات گاهی مجبور می‌شوند که بعضی از ممالک خارجه را تصرف نمایند . مقصود ایشان از این تصرفات به هیچ وجه ممالک‌گیری نیست ، مقصود اصلی ایشان فقط منافع تجارته است . . . بدگمانی و احتراز از کمپانی‌های خارجه تا امروز دلیل بی‌علمی ما و سد آبادی ایران بوده . . . دولت ایران باید هر قدر که بتواند به کمپانی‌های خارجه امتیاز بدهد . . . ایران باید متشکر و خوشوقت باشد که کمپانی‌های خارجه به احتمال منافع بسیار مبهم سرمایه مادی و علمی خود را بیاورند و صرف آبادی ایران نمایند" (۲۲)  
سلطه اندیشه‌های فراماسونری در انحراف مشروطیت و بیگانه کردن ایرانیان از ارزشهای خودی و اسلامی و ملی و روی کار آوردن دولت نظامی رضاخان و تأیید و تقویت شاه خلع شده و دسیسه در نابود کردن  
- (۹۱) -

حکومت ملی و میهن‌خواه‌دکتر مصدق و شرکت "استادان" بزرگ و کوچک لژهای چندگانه در انعقاد انواع قراردادها و معامله‌ها و زدو بندهای ایران برپا داده، کردارهایی است که توسط این حزب زیرزمینی بیگانه ساخته، همانطور که اشاره شد، زیر نام انسانیت و آدمیت و بشردوستی، با شعارهای فریبنده بورژوازی فرانسه (= آزادی، برابری، برادری) بظهور رسیده، (۲۳) و در عمل و عقیده عنصر ایرانی در این "مکتب" جهانگرایی بی‌عقیده، به وطن پرورش می‌یافت، و بر بنیاد آموزشهای "برادرانه" این "مصطبه‌نشینان" جهان وطنی، نه تنها ارزشهای وطنی ست و بی‌بنیاد میگرددید، بلکه حرکت جامعه‌نیز در مسیر خواستهای استعماری کانون‌های برون مرزی قرار میگرفت (۲۴) سومین موج بی‌وطنی که شاید با اعتباری سازمان یافته بگونه فراماسونری نبود، اما گستردگی بیشتری داشت، غرب‌باوری برخی از خواص و غرب زدگی گروه‌هایی از عوام جامعه است. در این روند تاریخی، ایرانی غرب‌گرا (= Westernized = Occidentalise) گردید.

انسانی شد که از هستی فرهنگی و ایرانی خود برید و بی‌آنکه غربی بشود، بخش عمده‌ای از هویت خود را از دست داد و مقلد چشم و گوش بسته ظواهر فرهنگی مغرب زمین گردید. در این فترت سخت‌گذر، غرب‌گرایان شیفته و واله اروپا بودند، و فلسفه و اندیشه و سیاست و عنصرهای فرهنگ همچون موسیقی و سنت‌ها و حتی روشهای مبارزات سیاسی حاکم بر آن دیار را از هر فرقه و نحله پذیرفتند، اینان تفکرات غربی را باز و مترقی و عقلانی و منطقی میدانستند و در تحولات تاریخی با هر تحلیل و تبیینی، خط واحدی را در جامعه قبول داشتند (= Universalisme) و در این مسیر، البته برای آنان اروپا پیشگام و پیش‌آهنگ بشمار می‌آمد.

اندیشه‌گران غرب‌گرا، بدنبال تمدن یونان و روم بودند و آن راه تمدن دوره رنسانس اروپا پیوند می‌دادند، بزبان دیگر محور تحول برایشان تحولات اروپائی بود و دگرگونی‌های دیگر جامعه‌ها را در جهان، در رابطه با این محور و بدور این محور میدانستند (Europocenterisme)

اندیشه غرب گرا ، مادی و اقتصادی و یک بعدی است . غرب گرایان دنیا را برای اهل دنیا میدانند و سود جوئی از طبیعت و بهره برداری هر چه بیشتر از آنرا مشروع می‌شمارند . این گروه در زمره انسانهای اقتصاد گرا ( = اکونومیست ) هستند و اگر بطور مطلق مادی ( = ماتریالیست ) نباشند تا مرز ماتریالیسم پیش می‌روند . برای آنها اقتصاد زیر بنا است حال چه فرد را بگونه لیبرالیستها اساس بدانند و به اصل تفرد ( = اندیوید و آلیم ) اعتقاد ورزند و چه به شیوه‌های دیگر جامعه را اساس بدانند و به اصل تجمع ( = کلکتیویسم ) گرایش داشته باشند .

غرب گرایان ، اعم از وابستگان به احزاب و سازمانهای سیاسی یا صاحبان کارهای دیوانی و دولتی و مشاغل آزاد به اصل مهرورزی با آب و خاک وطن و تعلق به آن ارزش نمیدادند مگر اینکه از نظر اقتصادی و بهره برداری یا با اصطلاح تکنوکراسی از اولویت و راندمان برخوردار باشد (۲۵) . روشندلترایکه غرب گرایان در رابطه با منفعت‌های حاصله از زمینهای تصرف شده مردم ، چون دست آوردهای کافی ( = برای دولت نفت ) و محصولهای کشاورزی و فرآورده‌های دامی گرایشهای اعتباری پیدا می‌کردند که در سالهای پیش برخورداریهای فراوان از کارهای ساختمانی و مقاطعه کاری را نیز باید بر آن اضافه کرد .

انسان غرب گرا فن سالاری ( = تکنوکراسی ) غرب را در سطوح پائین و متوسط ( = مونتاژ ) قبول میکند روشن است که این امر با صنعتی کردن کشور فرق دارد . فن سالار غرب گرا ، نمی‌خواهد تکنولوژی و صنعت مورد نیاز ، در خدمت وطن قرار گیرد و زندگی مردم را رونق دهد و به سازندگی‌های بنیادی کشور مدد رساند . غرب گرا میخواهد کشور در خدمت صنعت و تکنولوژی سود جو و غارتگر قرار گیرد و برای سود هر چه بیشتر ، ذخائر و هستی کشور و دارائی نسلهای آینده بتاراج داده شود . انسان مسخ شده غرب گرا ، کشورش را بگونه " استعمار گران " می‌بیند ، و از آن چون یک " کلنی " استفاده می‌برد ، اما زندگی خود را در غرب ( = متروپل ) بر پا میدارد .

برای آن انسان نمای بریدمان خاک ، انسانهای وطن بگونه ابزار و وسایل غارت هستند و همبستگی میهنی کرامت و اعتبار پیدانمی کند .

انسان غرب گرا دیوان سالاری ( = بوروکراسی )  
غرب را می پذیرد ، دیوان سالاری غرب زده  
با امور دیوانی جامعه سنتی ایران تفاوت دارد . دیوان یعنی سازمان  
پویا ، برای ادار امور کشور و تنظیم فعالیت های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی  
و فرهنگی جامعه ، اما دیوان سالاری وابسته ، با تاسیس سازمان های وسیع  
اداری و اختصاص بودجه های هنگفت و حقوق گزاف به کاربدستان "متخصص"  
و "وابسته" در نظم دادن غارت بیگانگان (امپریالیستها) شکل پیدا  
می کند .

انسان غرب گرا هیچگاه خود را نادان و بی فرهنگ نمی داند ، برعکس  
خود را دانشی مرد و فرهنگی بشمار می آورد اما بهمان سان که دانش و دانشگاه های  
او بنیاد غربی دارند ، فرهنگ و آگاهی و ذوقیات او نیز ملهم از غرب  
می باشند

بسیاری از ایرانیان غرب گرا ، در دوره تسلط فرهنگی غرب ، اگر  
از فلسفه و هنر سخن بمیان می آوردند ، غالب گفتار و نوشتارهایشان  
انقطاع از گذشته فرهنگی و فلسفی و هنری ایران را نشان میدهد شعر  
که برای ملت ما زبان فلسفه و هنر و سلاح مبارزه بشمار میرفت و نیاکان ما  
در قالب حماسه های دینی و ملی ، فضیلت میهن دوستی را تبیین و تبلیغ  
میکردند در این دوره ، گوئی توسط شاعران غرب گرا ، اندک اندک همه  
عناصر فرهنگی شعر ایرانی در بوته فراموشی قرار میگرفت . برخی از نوسرایان  
متاثر از شعرهای مکاتب گوناگون فرنگی چون سمبولیسم (=رمزگرائی) و  
و ایماژیسم (=تصویرگرائی) و سورئالیسم (=فرا واقع گرائی) و فوتوریسم  
(=آینده گرائی) ، هذیانهای بنام شعر نو و آزاد و جزاینها تهیه میکردند  
که نه شعر بودند نه نثر ، نه ایرانی آنرا می فهمید و نه ادیب شعرشناس اروپائی  
و بقول مشهور المعنی فی بطن الشاعر!

در آن دوره ، با سوجدوئی از تبلیغات نظام استبدادی وابسته به  
بیگانه ، این گونه هذیان گوئی ها تا مرحله شعر ارتقاء یافتند و در شکل های

بی‌آهنگ، نا زیبا، بسیاری از ارزشهای درجه سوم درماندگان غربی پساً  
پورژواهای سیر شکم شهرهای بزرگ اروپا همراه با آه و ناله‌های جنسی و جنون  
بی هویتی، بگونه محتوای "سیاهکاری" های گروهی از هنرمندان غرب‌گرای  
دوره پهلوی در جامعه انعکاس یافت و بهترین ارزشهای هنری زمان و زمانهای  
آینده معرفی شدند (۲۶) .

اعتبارهای کهن ادبی ایران چون محبت و صفا، عشق و صمیمیت، طهارت و  
فضیلت، انسانیت و میهن دوستی، پایداری و مردانگی و جزاینها نمتنها مفاهیم از  
رونق افتاده شدند، بلکه در زمره "اساطیر اولین" قرار گرفتند و اگر کسی  
از مقوله میهنی با استقلال ملی سخن می‌گفت، وی را "عقب مانده" می‌دانستند  
و مسخره‌اش میکردند. چندتنی هم که ذوقی داشتند و در کیفیتی نه‌چندان  
مردم گیر، اما در باب آزادی و حقوق انسانی زمره کردند فوراً "بجوخه  
آتش سپرده شدند" (۲۷)

مردم که حاملان قرن‌ها شاعری بودند، از میدان شعر حاکم، بیرون  
رفتند و گوئی خود در خطر رقم زدن بزرگترین حماسه‌ها بودند، اما شاعران  
بریده از مردم و فرهنگ ملی، هنوز هم خود را شاعران مردمی بشمار می‌آوردند  
و شگفتا که ارزشهای مردمی چون آزادیخواهی و استقلال طلبی و اسلام و میهن  
بسیار اندک در شعرهای آنان انعکاس پیدا می‌کرد و اگر چند شعر زیبا و نه  
کم نظیر بل بی نظیر برخی از شاعران این دوره را که تسلیم حوادث استعمار  
ساخته نشدند و به روشکل که می‌توانستند، بصراحت یا بگونه رمز، از میهن  
و استقلال و تمامیت ارضی آن سخن گفتند و ناله‌های قلبی خود را عربیان  
ساختند، در تاریخ ادب معاصر ایران ثبت نمیشد، بی‌شک این دوره نازاترین  
دوره‌های شعر میهنی بشمار میرفت (۲۸) .

غرب‌گرایان در تمام زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی  
آگاهانه و ناآگاهانه، حرکت‌های ضد میهنی را پایه‌ریزی می‌کردند. برای  
آنان گوئی یک فرهنگ و یک روش وجود دارد و عزیمت جهانیان بدانسو  
است، سرسپردگی به امپریالیسم .

برای غرب‌گرایان، سرمایه و نظام سرمایه‌داری، هستی و وطن است  
و طن بزرگ آنان در همه‌جاست حتی در یک چمدان کوچک! این گروه بریده



از سوزمین خودی ، طوماروطنی دارند اما در حسابهای بانکی ، آنهم در بزرگترین بانکهای جهان ، چه بانکهای کشور ، فقط صندوقچه خانگی سرمایه‌داران غرب‌گرا است ، که غرب‌گرایان کم سرمایه ، آذوقه‌های ماهانه خود را در آن باز می‌یابند و در گمانهای کسموپولتیک روزگار می‌گذرانند .

کوتاه سخن در موج سوم بی‌وطنی ، زندگی غربی بگونه عصاره زندگی انسان در آمد ، چند جانبه بودن زندگی بهم خورد و شیوه زندگی اروپائی ایدمال گردید . حیات ملت ایران که در یک مجموعه ، "ضیعت و انسان و فرهنگ شکل تاریخی یافته بود ، متزلزل گردید ، فرهنگ در خط تلاشی قرار گرفت ( بویژه در بخش آموزشهای اسلامی ) ، انسان ایرانی در روند تاریک بی‌هویتی گام برداشت و میهن‌که زادگاه و خاستگاه حرکت‌های ملی و اجتماعی بود ، بی اعتبار گردید و طبیعت متعلق به جامعه و نسل‌های آینده مورد تاراج و دست‌اندازیهای فراوان قرار گرفت .

موج چهارم بی‌وطنی با اینکه بر ضد بعضی از ارزشهای غربی شکل گرفته ، اما ریشه‌های غربی دارد و نوع دیگری از غرب‌گرایی است که در پوشش "چپ" توسط طرفداران سوسیالیسم وابسته و نحله اشتراکی ، تلاش میکند تا کشور ما زیر سلطه ابر قدرتهای دیگر در آید .

— بنیادهای فکری این گروه وابسته ، با برداشتهای علمی بسیاری از متفکران بورژوازی سلطه‌گر ، بیگانه‌نیست ، موضعگیری هر دو دسته در برابر تحلیل‌های قرون وسطائی اروپا مترقی‌تراست و اقتصاد (بویژه در بخش تولیدی) بگونه زیربنا که در گذشته بطور کلی نادیده گرفته میشد ، توسط مارکس با هنرمندی فراوان ، ارزش تاریخی پیدا کرد و به لیبرالیست‌های سوداگر در حقانیت زندگی اقتصادی مبتنی بر اصل تفرد ، مدد فکری و علمی رساند . و در پیوند با جامعه‌های زیر سلطه ، میهن دوستی رامادی و "اکنونیست" نشان داد عبارت دیگر در این نحله بهره‌برداری از "سک" "قطعه‌خاک" ، بمیزانهای مختلف ، حد و رسم مهرورزی به "میهن" را آشکار می‌نماید .

— در این طرز تفکر نیز حرکت بیگانهای در تاریخ جهان وجود دارد که

از یونان و روم آغاز شده است . با اینکه دوره سازه‌های مارکسیستی نام‌های دیگری دارند ، اما بسان دوره‌سازه‌های جامعه‌شناسان بورژوازی بازم اروپا پیش‌آهنگ و پیشرو است و نخستین کشوری که در آن تحلیل باید بدوران سوسیالیستی برسد ، انگلستان استعمارگر است و بدنبال آن دیگر جامعه‌های صدمتی تا کشوریکانه‌پرولتاریای جهانی بنیادگیرد . بدین اعتبار میهن‌دوستی امبری نسبی و گذرا و اعتباری بوده و بنیان‌های تاریخی آن به سستی و تزلزل میل خواهد کرد .

این اندیشه‌ها و برداشتها از اواسط دوره قاجاریه از طریق اروپا (فرانسه) توسط برخی از دانشجویان و جهانگردان و بازرگانان به ایران سرایت کرد و در آثار سیاسی این دوره زیر عنوانهای "کمونیزم" و "سوسیالیزم" و "نهیلیزم" از آن گفتگو شده است .

با اینکه بیشتر در مجمعیهای "منورالفکرها از این مقولات جدید ، سخن بمیان می‌آید ، اما از دوران مشروطه‌خواهی تبلیغات آن توسط مهاجران قفقازی گستردگی بیشتری پیدا کرد و هر چند جنبه‌های روشنفکری آن کمتر بود ، ولی در امر سازمانی و عام‌پذیری آن قدرت بیشتری داشت و پس از انقلاب روسیه پشتوانه برون‌مرزی سیاسی و مالی هم پیدا کرد .

طرز تفکر حاکم بر روسیه ، برخلاف لیبرالیسم بورژوازی ، مدعی بود که به جمع اصالت می‌دهد و جامعه‌ای بوجود خواهد آورد که در آن هیچ‌نوع ستمی وجود نداشته باشد ، اما در عمل با تحدید زندگی اندیویدوالیستی ، جمع حاکم با اعمال روشهای انحصارگرانه ، حکومت را مختص کانسون زور-مدارانه خود کردند و شکل دیگری از نظام لیبرالیستی مبتنی بر دیکتاتوری را جایگزین وضع سابق نمودند و بحکم خصلت نظام حکومتی ، بسوی سلطه-گری تمایل یافتند و در نتیجه قدرت دیگری را در جهان بوجود آوردند که به نام مارکسیسم و کمونیزم و زیر عنوان نجات زحمتکشان جهان ، بشیوه‌های نو استعماری ، میکوشد تا جهان ملتها را در وابستگی به خود درآورد . در نوشته‌های سیاسی و تاریخی اندیشمندان روسی متعلق باین طرز تفکر ، مجموعه زندگی ملی ایرانیان (= طبیعت و انسان و فرهنگ) چندگانه شد ، فرهنگ روبنا معرفی گردید و در رابطه با اقتصاد جامعه تبیین شد و

- (۹۲) -

انسان زاده محیط تولیدی بشمار آمد . طبیعت و جغرافیا در همه جا یکرنگ و همانند بنظر رسید و تنها نحوه بهره‌برداری و سودجویی از آن مورد توجه قرار گرفت . در این نوع تحلیل ، اسلام و آموزشهای آن و فرهنگ ایرانی ، به دوره‌های گذشته و مراحل تولید فئودالی تعلق یافتند و میهن‌دوستی یکی از مقوله‌های تاریخی دانسته شد که بعقیده آنان در صورت تجلی اجتماعی (= ملی ) خطرناک‌ترین دشمن پرولتاریای جهان خواهد بود .

میهن دوستان و هواداران حکومت ملی در ایران بگونه‌هایی مورد حمله قرار گرفتند ، میرزا کوچک‌خان جنگلی بعقیده آنان " در راه زد و بند با امپریالیستها و مرتجعین داخلی گام نهاد " و " عملا و علنا تغییر ماهیت داد و به خیانت کشیده شد " ( ۲۹ ) ، قیام کلنل محمدتقی‌خان پسایان ، را این گروه مورخان ، طغیان شناختند و در تبیین آن نوشتند " البته انگلستان تاکتیک‌های خونین در پیش گرفت و در گوشه و کنار شورشهایی ایجاد کرد " ( ۳۰ ) .

در مورد شیخ محمد خیابانی آن آزادیخواه شجاع بیان کردند : " برای توده‌های عظیم مردم و اهمیت قاطع آنها در مبارزه ارزش قائل نبود " ( ۳۱ ) . رضاخان قلدردر نماینده " بورژوازی ملی " دانستند که علیه " ارتجاع فئودالی " قاجاریه قیام کرده و کشور را در مسیر ترقی و تکامل قرار میدهد و مدرس آن قهرمان استقلال و آزادی را " روحانی صاحب نفوذ و شخصیت ارتجاعی " بشمار آوردند که " در راس مخالفین جمهوری قرار داشت و آنها را رهبری میکرد " ( ۳۲ ) . دکتر محمد مصدق پیشوای نهضت ملی ایران و اجرا کننده راستین سیاست " موازنه منفی " مورد انتقاد شدید قرار گرفت زیرا که در مبارزه بخاطر منافع ملی ایران با جنبش دموکراتیک در کشور (= حزب توده ) متحد نشد . این دولت در مبارزه علیه امپریالیسم انگلستان و امریکا به کشورهای سوسیالیستی (= روسیه ) نزدیک نگردید . . . این مسائل سیاست او را بیشتر با شکست مصادف می‌نمود زیرا کاملا معلوم بود که چنین سیاستی (= نه غربی نه شرقی ) نمی‌تواند دوام داشته باشد " ( ۳۳ ) بالاخره رادیو مسکو ، صدای جهان و طنان کمونیست ، قیام بزرگ مردم ایران را در پانزدهم خرداد ماه که نقطه عطف در تاریخ مبارزات انقلابی ایران می‌باشد چنین

تفسیر کرد :

"عناصر ارتجاعی ایران که از اصلاحات این کشور مخصوصاً اصلاحات ارضی ناراضی هستند و افزایش حقوق اجتماعی و توسعه آزادی زنان ایران را بامیل خود نمی بینند ، امروز در تهران ، قم و مشهد ، تظاهرات خیابانی برپا کردند . آشوب که بوسیلهی عدهای ایجاد شده بقصد ضدیت با اصلاحاتی بود که از طرف حکومت ایران در دست اجرا است و با برنامههای آنها در دست تهیه است ، رهبران بلوا و محرکین اصلی آن برخی از رهبران مذهبی بودند و عناصر ارتجاعی ، بازار را به آتش کشیدند ، چند منازعه را مورد حمله قرار داده و غارت کردند ، اتومبیلها و اتوبوسها را درهم شکستند و به چند اداره دولتی نیز حمله ور شدند " (۲۴) و مجله "عصر جدید" که از نشریات "شوروی" است بی آنکه به مسأله استقلال ایران و سیطره کاپیتولاسیون اشاره کند ، در همان تاریخ نوشت .

"خمینی و دستیارانش ، مومنین را بر علیه دولت برانگیخته ، حقوق متساوی زنان را بهانه کردند و در اثر تبلیغات آنان اشخاصی که از تعصب کور شده اند بخیابان ریختند و به آشوب و بلوا دست زدند " (۳۵)

در سالهای سیاه پس از جنگ دوم جهانی ، حزب توده ، بگونه یک سازمان سیاسی مترقی در ایران بوجود آمد گروهی از میهن دوستان و آزادی خواهان و عدالت طلبان ایرانی بعلت گیری برخی از شعارهای این حزب به آن روی آوردند . با آنکه در رهبری این حزب عناصر متعلق به سیاست غرب (= انگلستان) نفوذ داشتند ، اما ساخت رهبری بهرور در ارتباط با کارگزاران سیاسی همسایه شمالی ، در خط وابستگی قرار گرفت و هر چه زمان میگذشت ، این حزب پیشتر که در ابتدا خود را حافظ "استقلال و تمامیت ارضی ایران" میدانست ، دل بسته تر و وابسته تر به سیاست استالینی روسیه می شد بگونه ای که در سالهای اوج گیری نهضت ملی ایران ، مردم بپا خاسته میهن ما ، به حزب توده ، بسان یک سازمان ضد ایرانی و بیگانه ساخته می-نگریستند و بسیاری از روشنفکران و آزادی خواهان ملی و استقلال طلب نیز از آن جدا شدند و یا انتقاد به رهبری وابسته آن حزب ، از رده های پائین حزب که اغلب جوانان پاک طینت و وطن خواه بودند ، خواستند تا با حفظ

اندیشه‌های مترقی مردمی و ضد امپریالیستی خود، نسبت به ابرقدرت  
سلطه‌گر شمالی نیز موضعگیری استقلال‌طلبانه‌ای داشته باشند.

حزب توده، چون یک سازمان نیرومند تبلیغاتی، با داشتن وسیله‌های  
لازم در سرتاسر ایران، اندیشه‌های بی‌وطنی و وابستگی به شوروی را پراکنده  
ساخت. درحالیکه استالین از "وطن سوسیالیسم" و "وطن پرولتاریا" سخن  
میراند و با تحریک "شوونیسم روسی" در جنگ علیه آلمان نازی شرکت می-  
کرد، حزب توده، چشم‌پوشی از منافع ملی و میهنی را در بخشی از جهان  
بسود روسیه که بگمان آنان در مال بر ضد امپریالیسم است، تبلیغ میکرد.  
جدائی استانهائی از ایران و قرار گرفتن در سلسله اقمار شوروی، گام مترقی  
بسوی منافع "طبقه کارگر و زحمتکش" شناخته میشد گوئی کارگران زحمتکشان  
که قرن‌ها مورد بهره‌کشی بودند، از خصیصه عاطفی "حب الوطن" هم باید  
محروم باشند.

حزب توده، مفهوم میهن و ملت را دوگانه کرد، بزبان دیگر میان  
ظرف و مظلوف جدائی بوجود آورد. در حالیکه میهن بدون ملت و ارزشهای  
ملتی، خاک است و ملت بدون سرزمین درختی است هر چند تناورا ما بریده  
از خاک و بی شک در معرض نابودی و اضمحلال.

این گروه سیاسی وابسته به امپریالیسم اجتماعی روس، با جدا کردن  
این دو واقعیت پیوند یافته با هم و قرار دادن بیش از بیست ملت در یک  
وطن، باصل بقای میهن یگانه ایرانیان آسیب‌های فراوان زد. توسط این  
گروه، گاه بطور تاکتیکی از وطن و وطن دوستی سخن بمیان می‌آمد، اما بعلت  
گرایش سیاسی به حرکت واحد جهانی و پیشگام و مترقی دانستن ابرقدرت  
شمالی، وطن مقوله اعتباری دانسته میشد. و وطن اصلی، "وطن کمونیسم"  
معرفی میکردید که هواداران آن بهر صورت در تقویت و بزرگ کردن آن  
می‌بایستی تلاشهای فراوان بعمل آورند.

حزب توده در کردارهای سیاسی و موضعگیریهای عملی خود نیز حرکت-  
های ضد میهنی آشکار ساخت. بی‌آنکه بدرازا در این مورد سخن بمیان آید،  
یادآوری چند رویداد ضرور بنظر میرسد:

- در تشکیل کمیسیون سه جانبه (امریکا و انگلیس و روس) بتاريخ

دیماه ۱۳۲۴ خورشیدی که احیای قراردادهای شوم ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ میلادی و تجزیه ایران بود، حزب توده ایران چه موضع میهن دوستانه‌ای اتخاذ کرد؟

— در حل مساله آذربایجان و جلوگیری از تجزیه کشور در عین ارج نهادن به جنبش‌های مردمی عدالتخواهانه آیا موضع‌گیری حزب توده در خط تمامیت ارضی ایران بود؟

— در مخالفت با قراردادهای جدید نفتی با امریکا که دکتر مصدق پیشگام آن بود، همکاری حزب توده، با پیشوای نهضت ملی ایران، آیا از موضع استقلال بود؟

— اگر در مخالفت با امپریالیسم امریکا، حزب توده موضع استقلال— طلبانه داشت چرا در زمان ورود کافتارادزه به ایران و درخواست انعقاد قراردادهای نفتی، همان موضع مترقی را اتخاذ نکرد؟ و بر عکس در پناه سربازان مسلح روس در تهران، روز پنجم آبانماه ۱۳۲۳ خورشیدی برنامه راهپیمایی بسود میسیون روسی برگزار کرد؟

— زمانیکه نهضت ملی ایران، همه استقلال‌طلبان و طرفداران تمامیت ارضی ایران را در جبهه‌های یگانه سوق میداد، حزب توده ایران چگونه و چرا با احمد قوام‌السلطنه، عامل غدار و مکار امپریالیسم انگلستان، ائتلاف میکند و کادر رهبری آن حزب پیشتاز وارد کابینه می‌گردد؟ و آیا بیرون آمدن حزب توده از کابینه ائتلافی، با مساله آذربایجان و خط جدید روسها در ایران رابطه نداشت؟

— در برابر شعار ملت ایران در ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور، آیا شعار القای قرارداد نعت جنوب موضع میهن دوستانه‌ای را در برداشت؟  
— مخالفت حزب توده با حکومت ملی دکتر مصدق و سیاست موازنه منفی او، آیا بی ارتباط با خواسته‌های سلطه‌گرانه روس بود؟ واقعا دکتر مصدق "آخرین تیرترکش استعمار" بود؟

— آیا آنهمه فحش و ناسزا و دشنام و بی‌ادبی که در حق مبارزان ملی ایران از سوی حزب توده و نشریات آن تا آخرین روزهای زمامداری دکتر مصدق نثار میگردید، ناشی از احساس "میهن دوستی" سران حزب "مدافع

جبهه واحد خلق " بود؟ (۲۶)

— شرکت مستقیم و غیرمستقیم دولت روسیه در انجام کودتای خائنانه ۲۸ مرداد و رضایت برخی از سران حزب توده در قراردادان کشور پیش از یکربع قرن زیر سلطه امپریالیسم امریکا، آیا بعلت علاقمندی به میهن و استقلال و آزادی آن بود؟

— صدور قطعنامه پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب توده ایران، اگر بد کرداری رهبری این حزب را در برابر نهضت ملی ایران نشان میدهد، چگونه است که باز حمله علیه دکتر مصدق و اتخاذ سیاست "اپورتونیستی" ضد میهنی در نوشتارهای این حزب مدعی طرفداری "خط امام" آشکار شده است؟

این رویدادها و دمه‌ها رویداد دیگر از این نوع نشان میدهد که حزب توده بگونه یک کانون سیاسی و تبلیغاتی برون مرزی امپریالیسم روس در ایران تلاش میکند و با اینکه در محتوای ایدئولوژی این حزب نظرهایی در رابطه با مساله ملت و میهن وجود دارد، اما حرکت‌های این کانون سیاسی هیچگاه مستقل و قائم بذات دیده نشده است تا بتوان در موضع و موقعیت گفتگوهای علمی و تاریخی و اجتماعی قرار گرفت (۲۷) وابستگی حزب توده به سیاست روسیه به اندازه‌ای عریان است که هر انسان زیر سلطه و استعمارزده، اگر سخنی از میهن و آزادی دارد، منطقی تر آنست که بطور مستقیم با آقای بوریس پونوماروف مشاور دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی " در میان گذارد. (۳۸)

### زمینه‌های جدید فکری در کشورهای اسلامی عرب

استعمارگران اروپائی برای رسیدن به هدفهای شوم خود از هروسپله‌ای سودجویی میکردند. همان قدرت اهریمنی که به "اسلام" و کلیت آن آسیب می‌زد، گاه بنام اسلام برای رسیدن به مطلوب خویش به تلاش برمی‌خاست و در پایان معلوم میشد که برای سرکوبی حریفان، اسلام سپر بلا بوده است. مساله "اتحاد اسلام" یا "وحدت اسلامی" (= پان اسلامیم) گاه برای استعمار بریتانیا بگونه وسیله سیاسی بکار گرفته شده است.

اتحاد میان ملتهای مسلمان جهان امری است که هر متدین آگاه طالب

آن می باشد. تاریخ نیز چندین جنبش مردمی در راه تحقق این هماهنگی اسلامی سراغ دارد، اما در دوره جدید که جامعه‌های اسلامی در برابر ملت‌های مرفعی اروپا و دولت‌های استعمارگر آن قرار گرفتند. شکل این اتحاد با گذشته‌ها متفاوت گردید.

طبیعی‌ترین واکنش جامعه‌های اسلامی، در نوسازی و بازگشت به صدر اسلام (= Salafisme) تجلی کرد که بدنبال آن وحدت مسلمین تقاضا می‌شد. اما این حرکت در گرو دریافت درست اسلام و شناخت فراگرد نوسازی و تحول و چگونگی بازگشت می‌باشد که در تحلیل جامعه شناختی و تاریخ-کرایانه، هویت‌های ملی در تمام جوامع اسلامی، مورد پرسش و بررسی قرار می‌گیرند که بنظر می‌رسد، اتحاد راستین جامعه‌های اسلامی موضع حرکتی خود را از این‌جا باید آغاز نماید، یعنی همکاریها و همگامی‌های ملت‌های مسلمان جهان فقط در پیوند با حق حیات "هویت"ها موجودیت می‌یابد. در غیر این صورت، اتحاد تحقق نخواهد یافت و جریان بسوی سلطه یک یا چند "هویت" بر هویت‌های دیگر میل خواهد کرد که البته این امر اسلامی بشمار نمی‌رود. اما اتحاد بر پایه هویت‌های مستقل، بی‌شک از جامعه‌های اسلامی "بلوک" نیرومندی بوجود خواهد آورد که هیچ ابر قدرتی قادر به مقابله با آن و سلطه‌جویی در آن نخواهد بود. گفتگوهای درباره "اتحاد اسلام" از دوره قاجاریه تاکنون، همه‌گاه بنیادی و اسلامی بنظر نرسیده است زمانی سلطان عبدالحمید عثمانی به‌تنهایی یا به‌همگامی ریاض پاشای مصری و بعضی دستگاه‌های سیاسی منطقه "اتحاد" را طلب می‌کردند، بدیهی است که در پیوند تاریخی و اجتماعی با ملت‌های مسلمان قرار نمی‌گرفت. گاه انگلستان برای مقابله با نفوذ روسیه‌تزاری، اتحاد عثمانی و ایران و افغانستان را بنام "اسلام" تبلیغ می‌کرد. پس از انقلاب بلشویکی در روسیه، بمرور بهانه جلوگیری از نفوذ ملحدانه "کمونیسم" گفتگوی نوعی اتحاد اسلام وابسته به امپریالیسم بمیان آمده و بمرور به‌مراهی انگلستان استعمارگر، امریکای جهان‌خوار نیز وارد معرکه شد و در سال‌های پیش برای مبارزه با "ماتریالیست‌های کافر" پیشنهاد اتحاد مسلمانان و مسیحیان جهان نیز مطرح گردید.



ناگفته نماند که از بدو برخوردارهای فرهنگی با مغرب‌زمین، به‌عنوان انتشار انسانیت و اخلاق و ترویج علم و فضیلت و همکاری اسلام و مسیحیت، بسیاری از رهبران دینی و سیاسی دیگر کشورهای اسلامی نیز در دام‌های استعمار وسیله شبکه‌های فراماسونری (انگلیس Grand-loge، فرانسه Grand-Orient) گرفتار افتادند. و از این طریق با القاء روشهای خاص اسلام‌شناسی غربی، در مواضع فکری تاریخ ساخته مسلمانان خدشه ایجاد کردند و از همین رهگذر گامگاه، مساله وطن و وطن‌دوستی ملت‌های منطقه "واپس‌گرایی" بشمار آمد و راه برای استعمارگران سیاسی و اقتصادی هموارتر گردید.

هر چند علما و مجتهدان شیعه و بر روی هم مجموعه روحانیت سنتی ایران در مسیر این نیرنگ قرار نگرفتند، لکن بعضی اوقات بمناسبت‌هایی در بخش کوچکی از جماعت مومنان انکار یا کم‌توجهی به‌ملیت و فرهنگ ملی و هویت اجتماعی دیده میشود که البته این امر برای جامعه‌های اسلامی و اتحاد آنها سودی نخواهد داشت، و روائی آن بسان دیگر اثرهای متقابل، اما شوم و ویرانگر استعمار فرهنگی، چون ترویج نژادپرستی و کشورسازپهای بی‌بنیاد و تبلیغ "عصبیت"، می‌تواند زیانهای فراوانی به‌پیکر امت اسلامی وارد سازد.

سید جمال‌الدین اسدآبادی یکی از نام‌آورترین شخصیت‌های اتحاد اسلامی است و با اینکه مخالفانش بعلت عضویت وی در لژ مشهور فراماسونری (Grand-Orient گراند اورپان) جهت مبارزه با استعمار انگلیس، یا به‌جهت تماس‌ها و گفتگوها با رجال سیاسی و سلاطین و امرای جهان، او را مورد انتقاد قرار دادند، اما هیچ شکی وجود ندارد که در ایران، برای آزادیخواهی و مبارزه با استبداد قاجاریه و ایجاد حرکت سیاسی در روحانیت و فراهم آوردن احساس پیکار با بیگانگان، سهم داشته است.

سید جمال‌الدین از یک سوی کلیت اسلامی را زیر سلطه خارجیان می‌دید و بیان میکرد: "این چه حالت است، این چه فلاکت است؟ مصر و سودان و شبه جزیره بزرگ هندوستان را که قسمت بزرگی از ممالک اسلامی است، انگلستان تصرف کرده، مراکش و تونس و الجزایر را فرانسه تصاحب

نموده، جاوه و جزایر بحر محیط را هلند مالک الرقاب گشته، ترکستان غربی و بلاد وسیعہ ماوراء النہر و قفقاز و داغستان را روس بحیثہ تسخیر در آورده، ترکستان شرقی را چین متصرف شده و از ممالک اسلامی جز معدودی بر حالت استقلال نمانده، اینها نیز در خوف و خطر عظیم اند. . . " (۳۹)

و از سوی دیگر مسالہ وطن را فراموش نمیکرد. . .

"استقلال آرزوی است که باید تحقق پذیرد، باید برای برافراشتن درفش استقلال کشور، خون قهرمانان و شهیدان راه وطن اینثار کرد" (۴۰)  
همو در جای دیگر میگوید:

"قدری پایتان را از خاک ایران بیرون بگذارید، در عراق عرب و بلاد قفقاز و عشق آباد و اوایل خاک روسیہ هزارہزار رعیت بیچارہ ایرانی ببینید کہ از وطن عزیز خود از دست تعدی فرار کرده. . . ." (۴۱)

بطوریکہ مشاهده میشود، سیدجمال الدین اسدآبادی، تعلقهای ملی و گرایشهای وطنی (= هویتها) را در کلیت اسلامی پذیرفته است و اگر حرکت سیاسی خود را از پایه (= مردم) آغاز میکرد، و بر سلاطین و پادشاهان و رجال بکسرہ خط بطلان میکشید، یا همزمان مردم را در مسیر حرکتهای خود قرار میداد، بی شک نهضت او سودمندیهایی بیشتری ذخیرہ میکرد.

شیخ محمد عبده شاگرد و یار وفادار سیدجمال الدین نیز نه تنها مسالہ وطن و دوستی آنها فراموش نکرده، بلکه در تاریخ نهضت‌های آزادیبخش ملی عرب جایگاہ والائمی بدست آورده است. وی در مقاله‌ای درباره وطن می‌نویسد:

"وطن در لغت بدون استثناء بمعنی جایگاہ زیست و مترادف بامسکن است، استوطن القوم هذه الأرض و توطنها، یعنی، مردمان این سرزمین را زیستگاہ خویش قرار دارند. ولی این لغت نزد اهل سیاست بمعنای جایی است کہ هر کس بہ آن باز خوانده می‌شود و در آنجا حقش محفوظ است و خود و خویشاوندان و اموالشان (از گزند) ایمن‌اند" (۴۲)

عبده در رابطہ وطن با انسانهای ساکن در آن و آزادی اضافه میکند.

"لابروئیر La Bruyere فیلسوف فرانسوی گفته است. وطن بی آزادی وجود ندارد. وطن بمعنای درست با نظام ستمگری سازگار نیست. . .

رومیان باستان وطن راجائی میدانستند که فرد در آن دارای حقوق و تکالیف سیاسی باشد. این عقیده رومیان با آن گفته که وطن بی آزادی وجود ندارد، مابین نیست. آزادی عبارت است از حق اجرای وظایف معلوم (هرکس)، اگر آزادی نباشد وطن هم نیست زیرا حق وجود ندارد. وجود وظایف سیاسی متضمن وجود حق و وظیفه است و حق و وظیفه، شعار همه وطن پرستانی است که جان و مال خود را در راه وطن قدا می کنند و حق و وظیفه را از (خرسندی) دوست و خویشاوند برتر می نهند. عشق به وطن نزد مردم گرانمایه به بالاترین پایه پرستش و شوق می رسد " (۴۳)

در همان مقاله استاد بزرگ الازهر ادامه می دهد:

"ولی زیستگاهی که ساکنانش هیچ حقی نداشته باشند و جان و مالشان در آن ایمن نباشد، جایگاه مردم عاجزی است که راه به جایی دیگر ندارند. چنین وطنی اگر بزرگتر شود بر آسودگی مردمش چیزی نمی افزاید و اگر خردتر شود زندگی مردمش از آنچه هست بدتر نمی شود. باز لایبروئیر گفته است. "اگر من (در وطنم) اندوهگین و زبونم چه سود که وطنم بزرگ و نیرومند است" ولی چون گوئیم که کسی به وطن خاص تعلق دارد و معنیش این است که میان آن کس و وطنش پیوندی بر اساس احترام شخصی وجود دارد، بدان پایه که او در حق وطن خویش غیرت می ورزد و از آن دفاع می کند، چنانکه از پدرش نیز که به نام او باز خوانده می شود دفاع می کند، هر چند آن پدر بدخو و سختگیر باشد. به همین مناسبت گفتمانند که پای نسبی در واژه هائی چون مصری و انگلیسی و فرانسوی (در حقیقت نه بر تعلق به مجرد سرزمین بلکه) بردلبستگی و غیرت اینان به وطن خویش دلالت دارد" (۴۴)

شیخ محمد عبده، متفکر مصری جهان اسلام چنین نتیجه گیری میکند.

"حاصل سخن آنکه سه چیز در وطن، سرچشمه مهر و هوشیاری مردمان در حق آن می شود:

نخست اینکه وطن زیستگاهی است که خوراک و ایمنی و خویشاوند و زاد و رود آدمی در آنجاست.

دوم آنکه جایگاه حقوق و تکالیف و وظایفی است که محور اصلی زندگی سیاسی است و اهمیت آنها نیازی به توضیح ندارد.

و سوم آنکه جایگاهی است که هر کس به آن بستگی می‌یابد و به پاس آن  
ارجمند و سربلند و یا خوار و زبون می‌شود و اینها همه تنها ارزش معنوی  
دارند" (۴۵)

اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمدعبده در کشورهای  
اسلامی، عرب زبان و ایران اثرهایی باقی گذاشت.

محمد رشید رضا سوری صاحب و ناشر مجله مشهور المنار و بنیانگذار  
انجمن اسلامی "جمعیتة الدعوة والارشاد" با اینکه طرفدار "وحدت اسلامی"  
بود، اما جنبش عرب را برای رهائی از امپراطوری عثمانی تأیید میکرد و  
حتی خود در سال ۱۹۱۲ میلادی عضویت حزب "عدم تمرکز اداری عثمانی"  
را در قاهره پذیرفت (۴۶)

رشید رضا با تمام علاقمندی که به اتحاد اسلام و "خلافت" داشت  
در شناخت مذهب شیعه از آگاهی‌های اندک برخوردار بود و از اینرو به جای  
وحدت بخشیدن به مسلمانان، نوعی نفاق افکنی میان برادران اهل سنت و  
شیعیان در نوشته‌هایش (= السنة و الشیعه) دیده میشود که البته مرحوم  
علامه امینی به بسیاری از ایرادهای او پاسخ داده است (۴۷)

عبدالرحمن کوآکی نویسنده دو کتاب معتبر بنام طبایع الاستبداد و  
ام‌القری، که مدتی در خط اتحاد اسلام برای انتخاب عباس دوم خدیو  
مصر، به خلیفگی مسلمانان امضاء گردآوری میکرد، سرانجام بگونه یکی از  
متفکران قومیت عرب شناخته شد. (۴۸)

علی عبدالرزاق مصری که وی نیز از متفکران اسلامی عرب بود در  
نوشتارهایش کار را بجائی رساند تا محکمه علمای طراز اول الازهر او را از  
منصب قضا و داشتن شهادتنامه جامعه، محروم ساخت. (۴۹)

مصطفی کامل مصری، احمد لطفی السید مصری و عبدالرحمن البزار  
عراقی از متفکران متعادل عرب بشمار میروند که با اعتقاد به اسلام از پیشگامان  
اندیشه‌های وطنی در سرزمین‌های عربی بشمار میروند و برخی چون ساطع  
الحصری سوری‌الاصل (زاده یمن) و نجیب عازوری مسیحی و بسیاری دیگر  
حتی با عقیده‌های کمونیستی (= شیوعی)، در خط اندیشمندان قومی در  
جهان عرب و وحدت و دموکراسی آن قرار گرفته‌اند.

اما جنبش سیاسی و مذهبی *اخوان المسلمین* که بگونه واکنشی علیه روش-  
های غیر مذهبی برخی سیاستگران مصری، در سال ۱۹۲۸ مسیحی در  
اسماعیلیه پای گرفت و در زمان سید قطب به پختگی رسید و هم اکنون نیز در  
کشورهای عربی هواداران زیادی دارد، رهبر مشهورش *حسن البنا*، در عین اعتقاد  
به اسلام و جهانشمولی آن، سیاست وحدت اعراب را تأیید می‌کرد و معتقد بود:  
"اسلام با زبان عرب بدنیا آمده و پیامش به دست اعراب مورد شناسی  
ملت‌ها واقع شده است. قرآن به زبان عربی نازل شده و خلقهای جهان با  
آن و حول محور آن متحد شده‌اند. بنابراین اعراب پیام‌آوران اسلام و  
محافظان آنند و وحدت عرب برای تجدید عظمت اسلام و استقرار حکومت  
اسلامی و تثبیت حکومت اسلامی و سیادت آن امری ضروری است. هر مسلمانی  
موظف است برای وحدت اعراب تلاش کند (۵۰) -

*حسن البنا* رهبر *اخوان المسلمین* در رابطه با وطن و زادگاه‌های  
مسلمین می‌گوید:

"هر مسلمان خوبی و وظیفه دارد قبل از همه به پر کردن گودال‌های  
زیر پای خود بپردازد و به کشوری که در آن متولد شده خدمت نماید" (۵۱)  
بطوریکه مشاهده میشود و بسیاری از آثار متفکران و سیاستگران عرب  
نیز نشان میدهد، اسلام برای آنان جدای از عربیت (عروبه) نیست و هیچیک  
از متفکران عرب مخالف با وحدت اعراب نمی‌باشد و با اینکه برخی از آنان  
سوری یا مصری یا فلسطینی هستند، اما در جمع خود را عرب و متعلق به  
وطن عربی و علاقمند به زادگاه خود میدانند.

در سرزمین‌های ایرانی نشین با اینکه ویژگی‌های ایرانی، فرهنگی و  
سیاسی و نیز حاکمیت مذهب شیعه در این جامعه تاریخی، هیچگاه مردم  
وطن ما را برغم تلاشهای استعمارگران از کلیت اسلامی جدا نکرد، اما هرگز  
هم کشور ایران را بگونه یک جامعه وابسته در نیاورد و از همان آغاز تبلیغات  
وحدت اسلامی، علما و روحانیان و اندیشمندان و سیاستگران ایرانی حد و  
رسم ملی خود را پاسداری میکردند.

از معروفان اتحاد اسلام در ایران پس از سید جمال‌الدین اسدآبادی  
یکی *ابوالحسن میرزا* مشهور به *شیخ‌الرئیس* بود. وی با اینکه فضل مختصری

داشت و از ادبا و خطبای قاجاریان بود و کتابی نیز بنام "اتحاد اسلام" فراهم آورده است، اما هیچگاه علما و مجتهدان زمان او را جدی نمیگرفتند و تلاشهایش نیز دردی از دردهای اسلام را درمان نکرد میرزا کوچک خان جنگلی که هوادار "اتحاد اسلامیان" بود در عمل از حرکت آفرینان نهضت استقلال ایران و شهدای جنبش آزادی بشمار آمد.

شیخ محمد خیابانی با اینکه به آذربایجان متعلق بود و در آن روزگار، پان تورکیسم عثمانی با نوعی تبلیغات اسلامی، قصد ضمیمه کردن قفقاز و آذربایجان را بخاک عثمانی داشت، اما خیابانی با اعتقاد به این اصل که "آذربایجان جزء لاینفک ایران است" شدیداً در برابر قشون ترکان عثمانی مقاومت بعمل آورده و از ایران و یگانگی و تمامیت آن دفاع کرد (۵۲)

سید حسن مدرس در سفر مهاجرت، زمانی که با سلطان محمد خامس پادشاه دولت عثمانی مذاکره میکند، در نخستین جمله‌ها میگوید.

"اولاً دولت عثمانی صحبت الحاق قسمتی از خاک آذربایجان را بخاک عثمانی موقوف نماید تا ثانیاً در موضوع صمیمیت بین برادران مسلمان ایرانی و ترک مذاکراتی بعمل آوریم" (۵۳)

سعد حلیم پاشا صدراعظم عثمانی که در مجلس دیگری از اتحاد و یکسان شدن لباسهای ایرانیان و ترکان سخن می‌گوید با این پاسخ مدرس روبرو میشود.

"بجای آنکه لباس سربازان ایرانی و ترک یکسان و یک شکل شود، برادران ایرانی و ترک یک دل بشوند، زیرا ممکنست از حیث لباس هم رنگ بشویم ولی بگدل نباشیم" (۵۴)

شهید استقلال ایران وقتی در حضور مفتی بزرگ باب عالی و خلیفه عثمانی سخن از ایجاد یک دولت بزرگ برای پایان دادن بهمه دردهای مسلمانان بمیان آمد، با صراحت تمام گفت.

"تشکیل چنین دولتی ممکن نیست مگر به تصدی حضرت علی بن ابی طالب (ع) جد گرامی من. زیرا در زمان خلفا ثلاثه راشدین اولیه، بین مردم عرب و نژادهای دیگر، فرق میگذاشتند و میان آنان و ملل دیگر نظیر ایرانی، مصری، قبطی و ترک قواعد غالب و مغلوب حکم فرما گردید. فقط

حضرت امیر (ع) بود که خواست تمام مسلمانان را به یک نظر نگریسته ، یعنی عرب را بر سایر اقوام ترجیح ندهد و خلافت دنیای اسلامی تشکیل دهد . قوم عرب بدسایمی از قبیل جنگ جمل وصفین و نهروان با او مقاومت کرد و مانع پیشرفت نهضتش شد . آیا حضرت قاضی القضاة از نژاد ترک یا نژادهای دیگر انتظار بیشتری از قوم عرب دارد . یا مقصود استعمار ملل جهان است؟" (۵۵)

برداشت همکاری و هم‌آهنگی با حفظ هویت‌ها ، در دوره‌های جدیدتر نیز توسط علما و سیاستمداران مذهبی ایران ابراز گردیده ، بطوریکه آیه‌الله گائانی در پیام خود به ملل مسلمان جهان درباره تشکیل کنگره اسلامی ، خاطر نشان کرده است .

" (این کنگره) همچنین وظیفه‌دار است که ملل اسلامی را از جنگهای جهانی برکنار کرده و در عین حال آنها را به دفاع از استقلال کشورهای خود وادار سازد و نیز از وظایف این کنگره است که با کشورهای غیر اسلامی دیگر که زیر یوغ استعمار بسر می‌برند ، مساعدت کرده و در حفظ صلح جهانی کوشش کنند" (۵۶)

آن روحانی مبارز و ضد استعمار ایران در همان پیام یادآور میشود :  
"من اکنون که این پیام را به رجال و شخصیت‌های مسلمان جهان می‌فرستم ، پیشنهاد میکنم که اولین جلسه این کنگره در پائیز آینده در تهران تشکیل شود و از کشورهای اسلامی درخواست می‌نمایم که هر یک نماینده‌ای از رجال دانشمند وطن دوست و سیاستمدار و کارآزموده خود را برای شرکت در این کنگره انتخاب نمایند" (۵۷)

## نتیجه

از بدو برخورد های فرهنگی و سیاسی ایران با اروپا در نظام حکومتی و اقتصادی کشور دگرگونی‌هایی بوجود آمد و بمرور آسیب‌هایی نیز در نظام ارزشی آن وارد گردید . از اواخر سلطنت قاجار ، بویژه در دوره وابستگی جدید ایران در زمان پهلوی ، آنچه که در جامعه بنام "نهاد" و "سازمان" اجتماعی چون وزارت و مجلس و ارتش و دانشگاه و جز اینها وجود داشتند

از داشتن "پویائی" و خلاقیت لازم بدور بودند و بسیاری از مفهوما و شناخت‌ها نیز از جمله "میهن" و "میهن دوستی" در این روزگار دگرگونه تفسیر شدند و با آمیختگی چند جانبه با برداشتهای حکومتی نه تنها با حیات ملی ایرانیان پیوند پیدا نکردند، بلکه نوعی بی‌ارزشی و ارتجاع سیاسی را نیز بدنبال آوردند.

نظام دست‌نشانده پهلوی در همکاری با فاماسونها و غرب باوران چپ و راست و غرب‌زدگان و تکنوکراتهای جهان میهنی و دیوان‌سالاران فردگرا و غرب‌زدگان و بعمرور با مدد رسانی صهیونیستها و بهائیان، به وحدت ملی و یگانگی میهن آسیب وارد ساخت و با تبلیغ شعار میان تهی تثلیث "خدا، شاه، میهن" میخواست تا برای استبداد خشونت‌بار بیگانه ساخته، مشروعیت "ملی" و "خدائی" بدست آورد و حتی "خدا" و "میهن" را در پیوند با زور و زورمرداری (= شاه) تبیین نماید و در نتیجه نظام ستم پیشه شاهی را بنام بی‌محتوای "شاهنشاهی" در وابستگی با امپریالیستها بر جامعه تاریخی ایران مسلط دارد. (۵۸)

این نظام بی‌بنیاد در عین کشتن و سر به نیست کردن مسلمانان و شیعیان و فرهنگ ویران و میهن‌دوستان و مشروطه‌طلبان و دموکرات‌ها و انقلابیان، اما از هر ارزشی چون اسلام و تشیع و فرهنگ ملی و میهن و مشروطه و دموکراسی و انقلاب و جز اینها برخوردار می‌جست و تمامی این مفهوما را با تفسیرهای عاملان و کارگزاران فرهنگی خود به خدمت درمی‌آورد تا به قدرت مداریش تداوم دهد. نیروهای متقابل با نظام حاکم گاه در پیوند ارزشی با نظام قرار می‌گرفتند، یعنی خود نیز به برخی از ارزشهای آن تسلیم بودند و گاه در موضعی با نظام به تقابل برمی‌خواستند که با هم نهاد (سن تز) آن منافع میهنی و تاریخی ایرانیان را تامین نمی‌کرد و زمانی البته بس اندک، کانونهایی با اندیشه‌های مذهبی بتعارض با دو خط ضد میهنی قرار میگرفتند اما آن سان که باید پای در اندیشه‌های خودی و متعلق به روحانیت تاریخی ایران نداشتند.

بر روی هم پندارهای وارداتی و مفهوماهای تبلیغی نظام دست‌نشانده پهلوی با آنچه آحاد جامعه ملی و فرهنگ شناس ایران از وطن شناخته بود و در آن زندگی میکرد و بیش از دست‌نشانده‌گی نظام حکومت، مدرس‌بیانگر



آن بشمار میرفت ، نتوانست آمیختگی بردوام پیدا کند و آسیب های "میهن  
زدائی پهلوی" بنام " میهن پرستی " ساختگی نتوانست مهر ابدی به آب  
و خاک نیاکان را از دل ایرانیان بزداید .

## زیر نویس

- ۱- لرد کوزن که از کارگزاران استعمار انگلستان در آسیا بود ، می نویسد .  
" مردم ( = ایرانیان ) هنوز از نعمت تربیت هیچ بهره مند نشده اند و گرفتار  
تباهی محیط اند . تمدن در میان ایشان فقط از طریق تعلیم در مدرسه تعمیم  
خواهد یافت . رعایت قانون و احترام نسبت به قراردادها و عهود و ایمان  
بدرستی با تاسیساتی که این مقاصد را تامین کند میسر خواهد گردید " بنقل  
از ایران و قضیه ایران جلد دوم - ترجمه غ . وحید مازندرانی ص ۷۵۲
- ۲- ترجمه غ . وحید مازندرانی ص ۷۱۸
- ۳- همانجا ص ۱۱ و ۱۲
- ۴- همانجا ص ۳۶ و ۳۷
- ۵- ایران و قضیه ایران . جلد دوم ص ۷۴۷
- ۶- همانجا ص ۷۵۰
- ۷- همانجا ص ۷۵۵
- ۸- زمانیکه از " گذشته درخشان " ایران توسط این گونه مورخان و  
مستشرقان سخن بمیان می آید مقصود دوره ایران باستان است و درخشان  
دانستن آن روزگاران بدان شیوه که ما ایرانیان نیز اعتقاد داریم نیست ،  
بلکه هدف تبلیغ و القای عدم درخشندگی ایران بعد از اسلام است .
- ۹- تاریخ ایران ، جلد دوم ، ترجمه محمد تقی فخرداعی گیلانی ص ۷۴۵
- ۱۰- همانجا ص ۷۶۰
- ۱۱- همانجا ص ۷۷۴
- ۱۲- همانجا ص ۷۷۵
- ۱۳- اختناق ایران ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری ص ۲۶۸
- ۱۴- همانجا ص ۴۶ و ۲۴۵

۱۵- با توسعه نفوذ خارجی‌ها در ایران و طرح مساله دفاع از اقلیت‌های مذهبی، جاسوسی بسود بیگانگان توسط اعضای غیر مسلمان جامعه نیز رونق یافت و در رابطه با تاسیس مدرسه‌های میسیونری در ایران شدت بیشتری پیدا کرد و پس از جنگ جهانی دوم در پیوند با صهیونیسم و سازمان‌های جاسوسی اسرائیل به بالاترین درجه خود رسید.

۱۶- بنقل از مقدمه دوار در براون بر نقطه الکاف

۱۷- کشف الحیل ص ۹۶

۱۸- انقلاب ایران ترجمه احمد پژوه ص ۴۲۳

۱۹- برای آشنائی به متن شعر در بی وطنی بهائیان رجوع شود به کتاب

بهائیان تالیف سید محمد باقر نجفی ص ۷۵۱

۲۰- فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت نوشته فریدون آدمیت ص ۲- ۱۵۱

۲۱- همانجا ص ۸- ۱۵۷

۲۲- همانجا ص ۶ و ۱۵۵

۲۳- جهت شناخت اثرهای سیاسی و فرهنگی فراماسونری در نهضت ملی،

مشروطیت ایران و انحراف آن حرکت تاریخی از مسیر عالیتخواهانه سنتی و

اسلامی بویژه در رابطه با تدوین قانون اساسی مراجعه شود به کتاب

آزادی، حق و عدالت مناظره اسماعیل خوئی با احسان نراقی فصل ما و آزادی

ص ۱۷۷ و ۲۲۳.

۲۴- از مشروطیت بدینسو، با در دست داشتن نام‌های فراماسون‌های ایران

در رابطه با "مشاغل کلیدی" در جامعه (= اقتصاد و فرهنگ و امور خارجه و

دادگستری) ویران شدن کشور و حد و رسم وابستگیها را می‌توان باز یافت و

به نقش فراماسونری بدرستی پی برد.

۲۵- طمع خام نوشته دکتر احسان نراقی فصل نیاز بیک علم جدید مدیریت

۲۶- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مقدمه آقای دکتر خسرو فرشیدورد در

باره شعر امروز ایران چاپ شده در مجموعه شعر حماسه انقلاب

۲۷- به گمان نگارنده خسرو گل‌سرخی چهره روشن این گروه گویندگان مبارز

ایران بود.

۲۸- بعضی از شعرهای سیاوش کسراشی و مهدی اخوان ثالث و نعمت میرزازاده و دکتر شفیع کدکنی و چند شعر چاپ شده از منوچهر شیبانی و در ماه های دیگر اشعار ادیب برومند، نمونه‌های از این نوع سروده‌ها بشمار می‌روند. حال که آزادی نسبی برای تحلیل تاریخ ادبی کشور فراهم است، کسانی که ادیب و مورخ و جامعه‌شناس هستند، باید دامن همت بر کمر بندند و این مهم میهنی و فرهنگی را انجام دهند.

۲۹- تاریخ نوین ایران نوشته م - س ایوانف پروفیسور تاریخ در دانشگاه

مسکو ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم پناه ص ۴۸ و ۴۹

۳۰- سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران تألیف م - پاولویچ ص ۱۵۵

۳۱- تاریخ نوین ایران ص ۲۸

۳۲- همان کتاب ص ۶۴

۳۳- همان کتاب ص ۱۶۷

۳۴- بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی در ایران (مؤلف ناشناس)

ص ۵۱۴

۳۵- همان کتاب ص ۵۱۵

۳۶- برای آگاهی بیشتر به کتابهای زیر رجوع شود.

- گذشته، چراغ راه آینده است، نشر جامی

گارنامه مصدق و حزب توده، انتشارات مزدک

حزب توده و دکتر محمد مصدق، نوشته نورالدین کیانوری

مصدق و نهضت ملی ایران، انتشارات اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان

در اروپا

من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده ایران را، نوشته دکتر فریدون کشاورز

۳۷- آقای دکتر فریدون کشاورز که خود روزگاری عضو کمیته مرکزی حزب

توده ایران بود در بی اعتقادی به اصل استقلال نزد سران حزب و وابستگی

آنها سخن‌ها دارد، از جمله از طریق با تراوف که رابط توده‌ها با کمونیستهای

روسی بوده است. وی سنویسداگر روزی یک شخصیت روس بگوید:

"فلان کار را بکن ولی به رفقای کمیته مرکزی خودت نگو، ما باید حرف شنوی

دانه باشیم و آن کار را اجراء بدهیم" من متهم می‌کنم. . . . ص ۲۳

- ۳۸- رجوع شود به کتاب مسائل مبرم تئوریک نوشته بوریس پونوماریف ،  
ناشر حزب توده ایران
- ۳۹- آراء و معتقدات سید جمال الدین افغانی تألیف مرتضی مدرس  
چهاردهی جلد اول ص ۱۸۰  
۴۰- همان کتاب ص ۲۰۵
- ۴۱- تاریخ بیداری ایرانیان تألیف ناظم الاسلام کرمانی باهتمام سعیدی  
سهرجانی جلد اول ص ۱۰۶
- ۴۲- سیری در اندیشه سیاسی عرب نوشته حمید عنایت ص ۱۵۲  
۴۳- همانجا
- ۴۴- همان کتاب ص ۱۵۳  
۴۵- همانجا
- ۴۶- همان کتاب ص ۱۵۹
- ۴۷- الفدیص ۲۶۶ تا ۲۸۷ ( بیرون دارالکتاب العربی ، جلد سوم ، چاپ  
سوم ۱۳۸۷ قمری ) بنقل از سیری در اندیشه سیاسی عرب ص ۱۵۹ "پاورقی"  
۴۸- سیری در اندیشه سیاسی عرب ص ۱۶۰ تا ۱۸۲  
۴۹- همان کتاب ص ۱۸۲ تا ۱۹۲
- ۵۰- همان کتاب ص ۲۴۰ تا ۲۴۱ و رویارویی مسلکها و جنبشهای سیاسی  
در خاورمیانه عربی تا سال ۱۹۶۷ تألیف علی السمان ، ترجمه حمیدنوحی  
ص ۴۲ تا ۷۲. و نیز کتاب زیر بزبان فرانسه :

### La Pensee Politique Arabe Contemporaine

تألیف : Anouar Abdel-Malek

- ۵۱- رسالت ص ۴۷ بنقل از رویارویی مسلکها و ... ص ۵۳
- ۵۲- قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز تألیف علی آذری ( در بسیاری  
از صفحات و درباره تبعید شیخ ص ۲۰۴ و ۲۰۵ )
- ۵۳- مدرس قهرمان آزادی تألیف حسین مکی ، قسمت اول ص ۱۴۱
- ۵۴- همان کتاب ص ۱۴۳

۵۵- موقعیت ایران و نقش مدرس ، نوشته ابوالحسن بنی صدر ص ۱۳۵

۵۶- نگرشی کوتاه بر نهضت ملی ایران ، نشر سازمان مجاهدین انقلاب

اسلامی ص ۱۷۱

۵۷- همان کتاب ص ۱۷۲

۵۸- چهار طرز تفکر بهائیگری و فراماسونری و غرب باوری و مارکسیسم که دارای گرایش جهان میهنی هستند ، سه نوع آن زیر عنوان فراماسونری و مارکسیسم و تکنوکراسی ، مورد مطالعه قرار گرفته است .

مولف کتاب طمع خام مینویسد :

۱. . . . . " بمسوی نوعی "جهان وطنی" گرایش دارند و ویژگی ها و خصوصیات

بومی و اقلیمی و فرهنگی و ملی را با اهمیت نمی شمارند "

۲. . . . . " طرز تفکر تکنوکراتیک با طرز تفکر مارکسیستی در برخی زمینها شباهتها

و قرابت هائی دارد و به ویژه در این عقیده که اساسی ترین مشکلات هر جامعه

فقط جنبه اقتصادی دارند و دیگر مسائل از جمله مسائل فرهنگی ، حالتی فرعی

و "روبنائی" دارند ، نظر تکنوکراتها با مارکسیستها یکی است . "

۳. . . . . " بی اعتنائی و بی اعتقادی به نظریات مردم ، زیرا فراماسونها عادت

به پنهانکاری دارند . آنها جز به نظریات جمع محدود "برادران" برای عقاید

هیچ گروه دیگری ارزش قائل نیستند . مارکسیستها هم که معتقدند مارکس ،

یک بار برای همیشه حقایق را در مورد همه جوامع گفته است و چون همه

نظریات جنبه طبقاتی دارند ، لذا باید تا ظهور انقلاب پنهانکاری کرد .

آنان تظاهر به گفتگو با دیگران میکنند ولی با طنا " به هیچ نظریه ای جز نظریه

خودوقمی نمیگذارند ، تکنوکراتها هم معتقدند برای رای و نظر داشتن باید

معلومات و اطلاعات کافی تخصصی داشت . لذا جز عده معدود متخصص

کسان دیگری نمیتوانند صاحب عقیده و نظر صحیح باشند . اینست که در

نفی کردن مردم و بی اعتنائی به نظریات آنها این هر سه گروه باید بگر

هم عقیده هستند " . ص ۶۳ و ۶۴

## اندیشه میهن دوستی در نهضت ملی ایران

پس از پایان جنگ دوم ، بدنبال بیست سال دیکتاتوری سیاه رضاخانی در وابستگی به بیگانگان و کوشش‌های زیاد در بی محتوا کردن برداشتهای تاریخی و سنتی از میهن ، اندک اندک شور و هیجان ملی در میان ایرانیان برای دفاع از آب و خاک خود پیدا شد .

نهضت ملی ایران ، بگونه اصیل ترین حرکت‌های ایرانی و اسلامی شکل گرفت . مخالفت دکتر مصدق با اعتبار نامه سید ضیاء الدین طباطبائی ، مخالفت با اختیارات دکتر ملیسپو ، مخالفت با کمیسیون سه جانبه طرح قانون تحریم امتیاز نفت و سرانجام تأسیس جبهه ملی ایران و مخالفت با تصمیمات مجلس موسسان و مخالفت با کابینه رزم آرا ، جای خود را در فضای سیاسی ایران بدست آورد و چون نقطه امید همه میهن دوستان واقعی مقبولیت مردمی یافت .

نهضت ملی ایران برآیند سه قدرت موجود در جامعه بشمار میرفت که در طی تاریخ با هم وحدت یافته بودند .

ایرانیگری که بیانگر تاریخ کهن و فرهنگ و شیوه زیست مردم و پیوندهای ناگسستنی آنها با میهن است .

اسلام باوری که محتوای عقیده‌ها و آرمانها و اندیشه‌های مردمی است که در این آئین الهی قرن ها زندگی کرده و سازگاری یافته است .  
و پیشروندگی که جوهر حیات بسیاری از ملتها از جمله ایرانیان است یعنی ، اعتقاد به میهن و کیش ، اراده تغییر و پیشروندگی داشته و سکون ، وابستگی را بهیچ صورت نمی پذیرند .

بدین اعتبار ، نهضت ملی ایران را که هدفش استقلال و آزادی و

پیشرفت میهن بود ، دو بال ایرانیگری و اسلام باوری ، به پرواز در میآورد .  
این دو بال در عین اینکه دو گانه بنظر میرسیدند ، اما متعلق به یک واحد  
پیش رونده بودند که آن واحد (= میهن ) هر دو آنها را از خود میدانست  
و در هر یک دیگری را می یافت و میدانست که تکیه بهر کدام بدون دیگری  
نمی توانست استمرار آفرین باشد .

دیانت و ملیت ، تا زمانیکه با هم در پیوند و یگانگی بودند و هر کدام  
بخشی از آگاهی ها و احساسات و عواطف عمومی را بیان میکردند ، نهضت  
او جگری داشت و پیشروندگی تحقق می یافت و زمانیکه دسیسه های بیگانگان  
و دشمنی ها و بد اخلاقی های درونی نفاق وجدائی بوجود میآورد ، قهقرا و  
سقوط نهضت آغاز میشد ، ( ۱ )

در ابتدای پیکارهای مردمی برای ملی شدن صنعت نفت بقول نویسنده کتاب  
مصدق و نهضت ملی ایران :

" شرکت علما در این جنبش شرکتی همگانی بود . از مرجع بزرگ ،  
آیه الله سید محمد تقی خوانساری تا پیش نماز روستا بروجوب ملی شدن نفت ،  
فتوی دارند و تبلیغ کردند .

در تود مردم این امید بیدار شده بود که با بازپس گرفتن استقلال ،  
در ایران آزاد و مستقل ، هم شرف ، اعتبار ، حیثیت ، مذهب ، ناموس ، فرهنگ  
و بالاخره همه چیز از دست رفتماش را دو باره باز خواهد یافت و هم بحکومت  
گروه های حاکم هم پیوند خارجیان پایان داده خواهد شد .

رهبری مذهبی و بنیادهای مذهبی در ایران توانستند در کوتاهترین مدت  
شعار ملی کردن نفت را بفکر غالب تبدیل کنند و علاوه بر این قادر شدند  
بدو امر اساسی دیگر نیز تحقق بخشند ،

اول آنکه رهبری سیاسی مذهبی جنبشی را با سرعت زیاد که برای دشمن  
غافلگیرانه بود ، به تمام جامعه بشناسانند و این رهبری را در تماس با تودم  
های مردم قرار دهند . مصدق نخستین رجل سیاسی یک قرن اخیر بود که



نام و آوازه‌اش در روستاها پیچید.

دوم، اینکه تا عمیق جامعه نفوذ کنند و از بطن آن نیروها را برگردانند و در میدان مبارزه سرنوشت وارد کارزار سازند و این کار، نه کاری بوده که از عهده احزاب و گروه‌های سیاسی آنروز (و امروز هم) برآید. (۲)

نماینده جناح مذهبی نهضت، مرحوم آیه‌الله کاشانی بود، مجتهدی که اعتقادش به رهبر سیاسی نهضت با اندازهای بود که یک روز پیش از قیام سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ خورشیدی در نامه‌ای به حسین علاء وزیر دربار نوشت. "اگر دربار گشت دولت دکتر مصدق تا فردا اقدام نفرمایند، دهانه تیز انقلاب را با جلو داری شخصی خودم متوجه دربار خواهم کرد." (۳)

نماینده جناح سیاسی نهضت، دکتر محمد مصدق بود، سیاستگر روشن بین و پرهیزگاری که زمانی علیه‌مدرسین معاون پارلمانی دولت انگلیس، در مجلس شورای ملی ایران، داد سخن داد که. "مدرسین به یک مقام روحانی این مملکت (آیه‌الله کاشانی) که نماینده این مجلس هم هست و مصونیت هم دارد و از طرف مردم تهران به نمایندگی مجلس انتخاب شده است، توهین کرده است، هیچ دولتی و هیچ ملتی نمی‌بایست به مقدسات یک مملکتی برای منافع خودشان، برای ... چنین اهانتی بکنند" (۴)

این دو تن که هر دو به هم اعتقاد داشتند، دست در دست یکدیگر بها خاستند و ملت بزرگی را با استفاده از شرایط زمان برانگیزاندند و در میان همه ملت‌های زیر سلطه جهان، آتش امید و شور رهائی برافروختند، اما پس از مدتی بدنبال دسیسه‌های عواملی از خود بیگانه، دردناکترین تراژدی‌های تاریخ معاصر ایران بوجود آمد. دوبالی که با هم پرواز می‌کردند و ایران را به پیش می‌بردند از هم آهنگی در پرواز بدو افتادند و با اینکه هر دو

به ابدیت پیوسته ماند ، گوئی "آتش بیاران معرکه " نفاق هنوز هم مست  
شیطنتهای گذشته هستند که البته تاریخ بدآوری خواهد نشست ، و تاریخ  
بهترین داور همه روزگاران است .

بی آنکه در باره نظام فکری این دو پیشوای مذهبی و سیاسی ایران ،  
سخن بمیان آید ، با در مسأله‌های دیگر اجتماعی و حکومتی به تحلیل  
عقیده‌های آنان مبادرت گردد ، چون دیگر بزرگواران یاد شده ، تنها اندیشه  
و گفتار و نوشتارشان در رابطه با " میهن " مورد بررسی قرار می‌گیرد .

### برداشت‌های میهنی آیت الله کاشانی

— یکی از محتهدان مبارز و مبرز ایران پس از جنگ جهانگیر دوم که  
نقش فراوانی در بیداری و پیکار ایرانیان علیه استعمار داشت ، مرحوم—  
آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی است . وی که بیش از بسیاری از سیاستگران  
و روحانیان زمان خود ، اثرهای شوم استعمار را می‌شناخت و با جهان اسلام  
آشنائی داشت ، در مبارزات اسلامی و ملی خود ، هیچگاه میهن و میهن  
دوستی را فراموش نمی‌کرد در گفتارها و نوشتارهای او واژه‌های زیادی در  
این رابطه بکار رفته است :

### الف — در رابطه با میهن و وطن

وطن ، وطن ما ، ثروت وطن ، سربازان وطن ، فرزندان وطن ، هموطنان  
عزیز ، هموطنان و برادران عزیز ، هموطنان عزیزم ، هموطنان گرامی ،  
هموطنان عزیز دامت توفیقاتهم ، مردم وطن خواه ، وطن خواهی ، استقلال  
سیاسی و اقتصادی وطن عزیز ، همکار صدیق و وطن خواه ، وطنخواه بی‌غرض ،  
وطنخواه دیندار ، موقع شناسی و وطن خواهی ، میهن پرستی ، وطن پرستان  
ایران ، تکلیف دینی و وطنی ، چند نفر خائن بی‌وجدان وطن فروش و ...

ب - در رابطه با ایران

ایران ، کشور ایران ، مملکت ایران ، ایرانی ، جامعه ایرانی ، مردم ایران ، ملت ایران ، برادران ایمانی و ایرانی ، برادران اسلامی و ایرانی -  
تجدید عظمت و عزت ایران و سعادت ملت و ...

مرحوم آیه الله کاشانی، که بتصدیق بسیاری از مراجع و علمای بزرگ، مجتهدی برجسته و تیزهوش و بمعارف اسلامی آگاه بود، دوران تبعید از ایران و اقامت در بیروت، خود را " دور افتاده از وطن " (۵) میدانست و در مصاحبهای با خبرنگار روزنامه لوموند فرانسوی " میهن پرستی را یکی از عوامل نجات و سعادت (۶) می شمرد .

به گذشته پرفروغ ایران آشنائی و علاقمندی داشت و در پیامی بمناسبت تسریع در اجرای قانون خلع ید از استعمارگران بیگانه بیان کرد .  
" ملت ایران با سر بلندی از زیر بار ذلت و اسارت و ننگ رهائی یافته و به اوج عظمت خواهد رسید و افتخارات تاریخی خود را تجدید خواهد کرد " . (۷)

بیانگر جناح دینی مبارزات ملت ایران بر ضد استعمار، در مخالفت با رژیم آرا مردم میهن خود را به دفاع از "جامعه اسلامیت و ایرانیت" (۸) دعوت نمود، و همان سان که در پیامش اشاره کرده، وی به "عرق اسلامیت و ایرانیت" (۹) اعتقاد دارد .

قانون اساسی ایران را "خونبهای جمعی کثیر از مردمان غیور و وطنخواه دیندار" (۱۰) میدانند و منشور ملی شدن صنعت نفت را "نظر وطن پرستان ایران" (۱۱) دانسته و گامی استوار بسوی "خاتمه دادن به اسارت جامعه ایرانی" (۱۲) بشمار می آورد .

مرحوم آیه الله کاشانی، نمایندگان مبارز و طرفدار ملی شدن صنعت نفت را کسانی می داند که "وطن پرست و خدمتگزار" هستند و "منافع وطنی را بر حمایت از اجنبی ترجیح میدهند" (۱۲) و حرکتهای سیاسی و مبارزاتی حاکم بر جامعه بپا خاسته ایران را "تکلیف دینی و وطنی ملت مسلمان ایران" (۱۳) می شمارد .

در میتینگ بزرگی که پس از واقعه بیست و سوم تیرماه ۱۳۳۰ خورشیدی

در مسجد شاه ( مسجد امام خمینی ) برگزار شد ، همه گروهها و سازمانها و حزبها را بوحثت فرا میخواند .

" من صریحا " اعلام می کنم و اطمینان دارم که مراتب وطن دوستی کلیه ایرانیان بحدی است که تمام طبقات احزاب از راست و چپ ، مسائل و مصالح عالییه وطنی را فوق اختلافات مسلکی می دانند و مخصوصا " در جهاد علیه استعمار و مبارزه با شرکت سابق نفت همه یکدل و یکجهت آرزومندند که وطن و هموطنان عزیزشان از سلطه جابیرانه و نفوذ شیطانی سیاستهای استعمار نجات یابند " ( ۱۵ )

پس از توطئه استعمارگران علیه حکومت ملی دکتر مصدق و روی کار آوردن قوام السلطنه روز بیست و هشتم تیرماه ۱۳۳۱ خورشیدی اعلامیه ای از سوی آیه الله کاشانی صادر شد که بی تردید رقم زن قیام ملی سیام تیر ماه و زمامداری مجدد دکتر مصدق می باشد .  
در این اعلامیه آمده است .

" سربازان وطن و افسران عزیز . پس از عرض سلام خدا را گواه میگیرم که جز سعادت و عزت ایران و شما برادرانم نظری نداشته و ندارم و به پروردگار سوگند که استقلال ملت مسلمان و عزت آنها هدف نهائی من است . هر کس مختصر تامل و تفکری داشته باشد به خوبی می فهمد که برای من هیچ لباسی جز لباس ارشاد زینبند نیست و هیچ مقامی در نظر من بالاتر از مقام رضا و اطاعت از حضرت احدیت نبی باشد و اینک با همه شما اتمام حجت می کنم :

بخدای لایزال ، فردای قیامت در عرصه محشر و پیشگاه حضرت ختمی مرتبت و درگاه عدل ربوبیت هر کس که با ندای وجدان و وطن خواهی و ملت دوستی مخالفت کرده باشد مسئول و مواخذ است ، در دنیا قبل از آخرت مجازات و در پیشگاه ملت سر شکسته و بی آبرو خواهد بود .

سربازان عزیز ، شما گرامی ترین فرزندان وطن و عزیزترین افراد کشورید و این عزت شما در گرو خدمات صادقانه شما به مملکت و ملت و دین است و هر قدر استقلال بیشتر و محکمتر باشد ، قدر و ارزش شما بیشتر خواهد بود ، بگذارید خدا و ملت از شما خشنود باشد ، زیرا امروز جنگ و جدال بین

دو صف حق و باطل است. اعمال احمد قوام که تنها برای جاه طلبی و برگشت انگلیسها و استعمار است، نباید بدست شما انجام و شما را در مقابل خونها و حق کشیها مسئول کند" (۱۶).

مرحوم آیه الله گاشانی نهضت ملی ایران را حرکتی میدانست که در مشرق زمین علیه استعمار بپا خاسته است و این مسأله را با خبرنگار روزنامه دپلی اکسپرس انگلیسی در میان میگذارد.

"در ممالک اسلامی عموماً" و در مملکت و وطن ما خصوصاً "نهضتی در میان مردم پدیدار شده است که از حق خود دفاع کنند و استعمار یون، ونوکران و عمال آنها را بجای خود بنشانند" (۱۷) همان سان که پیش از این بیان شد، روحانیت ایران از جمله آیه الله گاشانی، همکاری با ملتهای مسلمان جهان را در محو هویت ایرانی و ملیت آن نمی دانستند و زمانی که مسأله تشکیل "کنگره ملل مسلمان جهان" در تهران مطرح شد وی در پیام - های خود مسلمانان را به "دفاع از استقلال کشورهای خود" و ادار ساخت و از "رجال و شخصیت های مسلمان جهان" خواست که "نمایندم های از رجال دانشمند و وطن دوست و سیاستمدار و کارآزموده خود را برای شرکت در این کنگره انتخاب نمایند" (۱۸).

### برداشت های میهنی دکتر مصدق

در تاریخ معاصر ایران به تحقیق شخصیتی چون دکتر محمد مصدق، پیدا نمی شود که تا این اندازه در گفتارها و نوشتارهایش، درخشندگی نام وطن و حماسه استقلال ایران و سر بلندی ملت و آزادی و آزادگی آن، خیره کننده و شرف آفرین باشد.

از نخستین گفتارهای دکتر مصدق در مجلس پنجم تا دوران زمامداری و از اولین تراوش های قلمی چه در جزوه ها و کتابها و مقاله ها، چه در پیامها و نامه های شخصی و سیاسی، همه گاه و همه جا، بزبانی و کنایه های و اشارهای، سخن از وطن و دوستی آن بمیان آورده است و شاید تنها شخصیت برجسته سیاسی ایران باشد که سخن گفتن و نوشتن را در رابطه با مصالح فردی و زدوبندهای سیاستگری ندانسته است.

دکتر مصدق در خط تعقیب شده خود که با تمام پیکارهای استقلال-طلبانه و آزادیخواهانه و عدالت‌جویانه ملت ایران در پیوند بوده، برآستی نظم دهنده سیاست "موازنه منفی" بشمار می‌رود و اگر مردم حق‌شناس‌ها، از او بگونه مظهر استقلال و پیشوای نهضت ملی ایران یاد می‌کنند، نه سخن در مبالغه و اغراق رانده‌اند و نه مدح و ثنای شرک‌آمیز کرده‌اند، از مردی بدانسان که بوده، و زیست کرده، و به پیکار کشیده شده و پایداری کرده، یاد می‌کنند. مردی که به تمام سخنانی که طی سالهای دراز بیان کرد، در مسند قدرت و زمامداری عمل نمود و کوشید تا واپسین لحظه‌های زندگی حتی در بستر مرگ، به تمام اندیشه‌ها و راه و روشها و شیوه‌های مبارزاتی خود وفادار بماند.

با اینکه واژه‌های بکار رفته در گفتارها و نوشتارهای دکتر مصدق، بعلت گیرائی و جذابیت، توسط بسیاری از گویندگان و نویسندگان دیگر نیز بکار رفته است و در بخش بعدی از زبان چند میهن دوست ایرانی به آنها اشاره خواهد شد، اما برای حفظ روش کار پژوهش، در این بخش نیز به آوردن عددی چند از آنها مبادرت میشود.

### الف - در رابطه با میهن و وطن

وطن، هموطن، هموطن محروم و بلا دیده ما، هموطنان، هموطنان عزیز، هموطنان محبوب، وطن پرست، وطن پرستی، وطن پرستان، وطن-خواهی، احساسات وطن خواهانه، وطن دوست، وطن دوستی، مصالح وطن، مردم پاکباز وطن، خاک مقدس وطن، خاک پاک وطن، ترقی و تعالی میهن

### ب - در رابطه با ایران

ایران، ایرانی، خون ایرانی، روح ایرانی، ایرانیان، ایران دوستی، جامعه ایرانی، تبعه ایرانی، ساکنین ایران، ملت ایران، ملت بالغ و رشید ایرانی، جامعه ملت ایران، مردم ایران، مردم لایق و فداکار ایران، کارگران هنرمند ایرانی، کارگران گرسنه و پابرنه و مظلوم ایران، مملکت ایران، کشور ایران، خاک ایران، حدود ایران، مصالح ایران، منافع ایران، مصالح

و استقلال ایران ، صدای ایران ، صدای مظلومیت ایران ، خادم ایران ،  
حقانیت ایران ، حق حاکمیت ایران ، حاکمیت مطلق ملت ایران ، حقوق  
ملت ایران ، استقلال و تمامیت ایران ، استقلال ایران و اسلام ، اعتلا و  
عظمت ایران ، رویه ایران خراب گن و ...

### ج - در رابطه با واژه‌های دیگر

مملکت ، قوای مملکت ، خیر مملکت ، منافع مملکت ، مصالح مملکت ،  
خادم مملکت ، تکلیف مملکت ، شرافت مملکت ، استقلال مملکت ، صلاح -  
مملکت ، اهل مملکت ، ترقی و تعالی مملکت ، قضا پای مهم مملکت ، قوانین  
مملکتی ، کشور ، مصلحت کشور ، امور کشور ، خاک کشور ، استقلال و تمامیت  
ما ، استقلال و تمامیت و وحدت ما ، استقلال اسلام و ...

مهرورزی دکتر مصدق به میهن خود مبتنی بر شناخت تاریخی واجتماعی  
بود . وی ایران را از کهن‌ترین روزگار می‌شناخت و به فرهنگ و تمدن آن  
علاقه‌مندی نشان میداد . از "خانه کهنسال" و "افتخارات کشور باستانی  
ایران" و "تاریخ پرافتخار وطن" و "رشد ملی و عظمت روح ایرانی" و "اعاده  
شرف و هیثیت و عظمت دیرین" سخن به میان آورده و بروشنی بیان کرده  
است :

"دولتی که سابقه تاریخی دارد ، دولتی که تمدن آن بر تمدن سایر  
دول سبقت دارد ، می‌بایست سعی بکند که احترام و حیثیات خود را از  
دست ندهد" (۱۹)

دکتر مصدق میهن خود را در تحول و استمرار می‌دید و از این روی  
دیانت مقدس اسلام و زندگی هموطنان خود را در این دیانت جهانگستر  
ستایش می‌کرد . پیش از دوره دیکتاتوری رضا خان در مخالفت با وثوق الدوله  
عاقده قرار داد ایران بر یاد ده ۱۹۱۹ میلادی ، بیان کرد .

"هرکس میدانند که حکومت داشتن در یک ده خراب بهتر از اسارت  
در یک مملکت آباد است و بنابراین هر ایرانی که دیانت مند و هرکسی که شرافتمند  
است تا بتواند باید روی دواصل از وطن خود دفاع کند و خود را تسلیم  
هیچ قومای ننماید که یکی از آن دواصل اسلامیت است و دیگری وطن پرستی .

و امروز در مملکت ما اصل اسلامیت اقواست ، زیرا که یک مسلمان حقیقی تسلیم نمیشود مگر اینکه حیات او قطع شود " (۲۰)

همین عقیده در بیان دیگری از دکتر مصدق پس از پایان سلطنت دیکتاتوری رضا خان در پاسخگویی به پیشه‌وری دیده می‌شود .

"من ایرانی و مسلمانم و بر علیه هر چه ایرانیت و اسلامیت را تهدید کند تا زنده هستم مبارزه می‌نمایم" (۲۱)

دکتر مصدق یکی از نادرترین سیاستمداران بود که بعلمت‌های خانوادگی و رشد در محیط دیوانی و حکومتی کشور و تحصیل و مطالعه در تاریخ عصر خود ، موقعیت سیاسی ایران را می‌شناخت و بی‌آنکه اسیر ذهنیات شود اعتقاد داشت :

"از روزی که پای سیاستهای روس و انگلیس باین کشور باز شد و کشور تحت سلطه آنها درآمد ، سیاستمداران کشور سه سیاست در پیش گرفتند . گروهی بعاملیت سیاست انگلیس درآمدند ، گروهی طوق اطاعت همسایه شمالی را بگردن انداختند و جمع سوم که باستقلال کشور پای بند بود ، سیاست دوطرفی منفی را اساس کار قرار دادند . باین ترتیب که به هیچکدام از دو همسایه شمالی و جنوبی امتیازی ندهند و تلاش کنند با استفاده از تناقضها و معارضه‌های این دو سیاست ، استقلال کشور را محفوظ دارند" (۲۲)

سیاست خارجی ایران بعقیده دکتر مصدق در سه طریق ، "یکطرفی همسایه جنوبی" یا "دوطرفی مثبت" یا "دوطرفی منفی" بوده است که باصطلاح وی دوطرفی منفی یا "موازنه منفی" و بقول هم‌رزم گرانمایه‌اش مرحوم مدرس "توازن عدمی" تنها راهی بشمار رفته که استقلال ایران را پاسداری کرده است . (۲۳) .

دکتر مصدق ، همه جا از خط استقلال ایران در رابطه با قدرت‌های خارجی دفاع کرده است بی‌آنکه ماهیت کانون سلطه‌گر بیگانه تفاوتی در موضعگیری او بوجود آورد .

"از نظر ما اجنبی ، اجنبی است ، شمال و جنوب فرق نمی‌کند و موازنه بین آنها یگانه راه نجات ماست و در سایه این سیاست ما میتوانیم تمام نعمت‌های معنوی و مادی را که ما باند یک ملت مستقل حق داریم تحصیل



نمائیم و فقط با این سیاست ما میتوانیم از آزادیها بمعنای حقیقی در تمام شئون بهره‌مند شویم و هر مال و نفس خود مسلط باشیم ، واضح‌تر بگویم ما باید خود را بآن درجه از استقلال واقعی برسانیم که هیچ‌چیز جز مصلحت ایران و حفظ قومیت و دین و تمدن خودمان محرک ما نباشد " (۲۴) .  
در جای دیگر بهنگام نخست‌وزیری می‌گوید .

"در این مملکت سه عقیده هست . اول عقیده هواخواهان سیاست انگلیس . پیروان این عقیده می‌گویند تا دولت انگلیس منافی از این مملکت نبرد هرگز راضی نمی‌شود که از استقلال این مملکت دفاع کند . باید دولت انگلیس منافی ببرد تا آن منافع او را مجبور کند که از استقلال این مملکت دفاع کند . من اینجا سؤال می‌کنم که دولت انگلیس که با استقلال این مملکت هیچوقت عقیده نداشته ، چطور می‌تواند به چیزی که عقیده نداشته اقدام کند . . . . دول اروپا و دول بزرگ میخواهند ممالک شرق را استعمار کنند . می‌خواهند در مملکت خود بنشینند ، راحت زندگی کنند و مردمان این ممالک را بیچاره و ناتوان نمایند . این قضیه بر هر کسی روشن است ، دیگر من در این باب نمی‌بایست استدلالی بکنم . . . .

عقیده دوم مربوط به اشخاصی است که تمایل بمرام چپ دارند . این اشخاص چون قادر نیستند که مرام خود را عملی کنند ، چون افکار مردم با این مرام مخالف است ، اینها استمداد از افراد چپ دیگران می‌کنند . بنده عرض می‌کنم که هیچکس حاضر نیست در این مملکت نفوذی غیر از نفوذ ملت ایران وارد بشود . این مملکت باید بحال خود بماند ، این مملکت باید استقلال خود را در مقابل دول مجاور اعم از بزرگ و کوچک حفظ کند . هیچ دولتی حق ندارد مستقیماً " یا بوسیله افرادی که مرام او را تبلیغ میکنند در این مملکت دخالت کند . ایران می‌بایست سیادت و عظمت تاریخی خود را اگر هم قدری از آن از دست رفته ، بدست بیاورد . . . .

عقیده سوم ، عقیده وطن پرستان ایران است . آنهایی که میخواهند مملکت ایران عظمت تاریخی خود را حفظ کند . پیروان این عقیده می‌گویند ،

دولت ایران هرچه دارد باید در دست خودش باشد (۲۵)  
وطن ما پس از جنگ، زیر سلطه سه ابر قدرت قرار گرفت. دکتر مصدق نخستین  
حرکت سیاسی خود را در تخلیه ایران میدانست و در همان روزهای نخست  
ورود به مجلس چهاردهم، در مخالفت با اعتبارنامه سیدضیاء عامل سیاست  
استعماری انگلستان، بیان کرد:

"ملت میخواهد که خارجی از این مملکت برود و در امور ما مطلقاً"  
دخالت نکنند و انتظار دارد که لفظاً "و معناً" استقلال او را محترم شمارند" (۲۶)  
در واپسین روزهای حیات مجلس چهاردهم نیز گفت:

"ملت ایران نگران تخلیه خاک کشور است... تخلیه ایران برای ما  
یک مسأله حیاتی و تمام ملت از بقای قوای خارجی در این کشور ناراضی  
است و من نمی توانم در یک موضوعی که مورد علاقه مفرط عموم هموطنان  
من است، ساکت بمانم" (۲۷)

دکتر مصدق در مورد اشغال آذربایجان حساسیت شدیدی داشت و  
آن را مقدمه تجزیه ایران میدانست: "امروز آذربایجان، یعنی عزیزترین  
قطعه ایران بمخاطره افتاده و بر ماست که با تمام قوا آنرا نجات دهیم.  
اگر ما غفلت کنیم، ممکن است خدای نخواستہ قطعات دیگر این مملکت هم  
دچار همین تقدیر بشود" (۲۸)

مظهر استقلال ملی ایران، وطن خود را بدور از هر سلطه بیگانه نخواهد  
و به "حزبی" که طرفدار اقامت نیروهای ابر قدرت خاص در ایران است،  
میگوید: "چگونه ممکن است خون ایرانی در عروق کسی جاری باشد و مداخله  
اجنبی را در امور کشور تحمل کند. هرکس که به قای نیروی اجنبی در خاک  
کشور علاقه داشته باشد و همچنین هرکسی که همسایگان را تحریک کند،  
مهدورالدم است" (۲۹)

دکتر مصدق وطن دوستی را امری منطقی و خردگرایانه میدانند:  
"از روی منطق بوطنم علاقمندم، بمن نگوئید چرا وطن پرستی؟" (۳۰)  
و بدرستی بیان می کند:

"تا روزیکه تمام ملل خود را عضو جامعه بشر نمیدانند و تا روزیکه  
تمام ملل مرام واحدی ندارند و تا وقتی که خروج و دخل عالم یکی نشده

است ، هر مملکت باید از سیاست خاص خود پیروی کند " (۳۱) و بالاخره به آقای پیشه‌وری آخرین پاسخ را میدهد :

" من اگر قربانی شوم اهمیت ندارد ، جانم فدای ایران باد ! " (۳۲)  
دکتر مصدق در خط مستقیم تاریخ ساخته ، طرفدار سیاست موازنه منفی بود و این شیوه را خواست جامعه ایران می دانست .  
" ملت ایران آرزومند " توازن سیاسی " است ، یعنی توازنی که در نفع این مملکت باشد و آن " توازن منفی " است و ملت ایران هیچوقت با " توازن مثبت " موافقت نمی کند " (۳۳) در رابطه با سه ابر قدرت سلطه گر موضع گیری دکتر مصدق بسیار روشن و قاطع می باشد .

سیاست انگلیس در تاریخ ایران شناخته شده بود و پس از جنگ جهانی دوم ، ایالات متحده آمریکا نیز در همان خط سلطه‌گری گام برداشت . و در برابر این دو امپریالیست با داشتن پیوندهای آشکار و پنهان ، دولت سلطه‌گر روسیه قرار داشت .

در مورد انگلستان ، دکتر مصدق با شجاعت تمام عقیده خود را بیان می دارد :

" دولت انگلیس میخواهد با همان رویه قرن نوزدهم با ملت ایران رفتار کند و ملت ایران بتمام معنی مخالف آن چیزی است که ما در قرن نوزدهم دیدیم . امروز هیچ ملتی نیست که بخواهد استقلال و آزادی او دستخوش اغراض دول استعماری بشود " (۳۴)

و بهمین دلیل با طرح مسأله ملی کردن صنعت نفت علاوه بر منافع اقتصادی قطع نفوذ آن استعمارگر کهن و " حریف کهنه‌کار " را خواهان بود " نظریات جبهه ملی اینست که شرکت نفت از ایران برود و دست بیگانهاز سیاست این مملکت قطع شود و دولت‌ها صد درصد ملی تشکیل شوند " (۳۵)  
در مورد آمریکا ، برخلاف نظر وابستگان به امپریالیسم روس در آن روزگار و متاثران نادان امروزی آن سیاست دروغ ، دکتر مصدق به ماهیت امپریالیسم آمریکا آگاهی داشت و هیچگاه به آن دل نبسته بود و میدانست که سرانجام ، این جهان‌خوار تازه بدوران رسیده ، دولت ملی او را سرنگون خواهد کرد . اسناد و مدارک بدست آمده ، پیش‌بینی دکتر مصدق را ثابت

میکنند و بخوبی نقش اساسی آمریکا را در کودتای ۲۸ مرداد نشان میدهد. پیشوای نهضت ملی ایران در مورد این بر قدرت تاز منفس بیان میدارد: "دولت آمریکا ظاهراً با دولت ایران هم آهنگی می کند ولی نمایندگان آن دولت بقسمی در تحت تأثیر انگلیس هستند که نمی توانند برای ایران کاری بکنند" (۳۶)

در سوم آذرماه ۱۳۳۰ خورشیدی در مجلس شورای ملی ایران خطاب به جمال امامی و یاران او می گوید:

"اما اینکه فرمودید وقتیکه آمریکائیا با ما همراهی بکنند باید از مرام ملی و استقلال خودمان صرف نظر کنیم، بنده هیچوقت زیر بار این مطلب نمیروم، من آدمی هستم که با این حال کسالت و با تمام ناتوانی خودم تانفس دارم برای آزادی و استقلال این مملکت مبارزه می کنم" (۳۷) یکبار هم در مخالفت با کابینه رزم آراء دکتر مصدق علیه امپریالیسم آمریکا موضعگیری کرده بود:

"مانمیخواهیم آمریکا وطن ما را اشغال کند و با دولتهای خودمختاری تشکیل دهند که مقصود خود را از آنها حاصل نمایند و نه دولت شوروی قدمی در مملکت ما بگذارد و امتیازی از دولتهای مخلوق خود تحصیل نماید" (۳۸)

اما در مورد روسیه، دکتر مصدق در پاسداری از وطن بهمان دلیل که نمی توانست با انگلیس و آمریکا و "اعوان" انتلجنت سرویس و فرما سونری و انصار "سیا" همکاری داشته باشد با دولت روسیه و حزب توده هم بر طبق اندیشه های سیاسی و موضعگیریهای استقلال طلبانه خود، نمی توانست همگامی نشان دهد. بویژه اینکه سلطه گری روسیه از یکسو و روشهای مبتنی بر وابستگی حزب توده از سوی دیگر در قضیه آذربایجان و مسأله دادن امتیاز نفت شمال و امر ملی شدن صنعت نفت، آشکار شده بود.

در مورد تجزیه آذربایجان یا هراستان دیگری نظر نماد وحدت ایران این بود:

"تشکیل دولتهای خودمختاری سبب خواهد شد که وطن عزیز ما بدولتهای کوچکتر تجزیه شود" (۳۹) در مورد دادن امتیاز اعتقاد داشت:

دادن امتیاز مثل این است که مقطوع الیدی برای حفظ موازنه راضی شود که دست دیگر او را هم قطع کنند در صورتیکه هر مقطوع الیدی برای حفظ ظاهر هم که باشد، طالب دست مصنوعی است و آن مقطوع الیدی که بخواهد مقطوع الیدین شود، خوب است خود را از مذلت زندگی خلاص و قبل از اینکه ید ثانی او قطع شود انتحار کند" (۴۰)

در مورد ملی شدن صنعت نفت در رابطه با همسایه و حزب وابسته به آن بیان میدارد:

"نظر من در تمام دوره، پیروی از سیاست موازنه، آنهم منفی بود نه مثبت. در صورتیکه نظر نمایندگان حزب توده در مجلس این بود که موازنه وقتی برقرار میشود که همسایه شمالی هم در شمال از حقوق و مزایای شرکت نفت یعنی دولت انگلیس در جنوب بهره‌مند شود. حال آنکه معقول نیست بیکر بی دست بتواند مقدرات خود را اداره کند و هرکس که خواهان تعالی و ترقی و مقید به حفظ استقلال ایران است باید سعی کند که دست بریده هرچه زودتر بجای خود گذارده شود تا ملت ایران بتواند در مقابل دول بزرگ از حقوق حقه خود دفاع کند" (۴۱)

دکتر مصدق اعتقاد داشت که ایران هرگاه در خطر قطعی قرار بگیرد، مردمش بکدل و یک جان در حفظ آن بپا خواهند خاست و وحدت بی نظیر ملی خود را نشان خواهند داد. وی در مجلس شورای ملی که برغم دسیسه‌های جناح چپ و راست موازنه مثبت، رای به ملی شدن صنعت نفت در سرتاسر ایران داده بود، ضمن سپاسگزاری بیان کرد:

"شما ثابت کرده‌اید که هر وقت منافع ایران در خطر است، همه یک دل و یک زبان، موافق و مخالف، دوست و دشمن، متفق و حتی حاضر می‌شوید که جان خود را در راه سعادت ایران فدا کنید.

شما ثابت کرده‌اید که ایرانی هیچوقت وطن خود را تسلیم خارجی نخواهد کرد و نیز مدلل نموده‌اید که هر وقت حادثه حیاتی روی دهد، همه متفق القول و متفق الکلمه از منافع ایران و استقلال وطن عزیز دفاع می‌کنید" و آنگاه سفارش میکند:

"با هرگونه دخالتی از طرف بیگانگان چه راست و چه چپ باید

مبارزه کنید و وطن عزیز را از دستبرد حوادث بعون الله و رسوله محفوظ بدارید (۴۲).

دکتر مصدق زندگی شرافتمندانه در وطن مستقل و آزاد را پذیرا بود و در غیر آن مرگ را بر زندگی ننگین برتری میداد :

" اگر قرار باشد در خانه خود آزادی عمل نداشته باشیم و بیگانگان بر ما مسلط باشند ورشتهای برگردن ما بگذارند و ما را بهر سویی که میخواهند بکشند ، مرگ بر چنین زندگی ترجیح دارد . " (۴۳)

رهبر حرکت استقلال ایران ، برای سربلندی و آزادی میهن شهادت را یکی از راههای پیروزی میدانند :

" من میخواهم در راه وطن شربت شهادت را بچشم ، من میخواهم در راه وطن بمیرم ، من میخواهم در قبرستان شهدای آزادی دفن بشوم ، من تا آخر عمر برای دفاع از وطن حاضر می باشم " (۴۴) .  
در دوره زمامداری خود میگوید :

" من از اول عمر معتقد نبودم که در بستر بیماری جان بدهم و آرزویم این بوده است که در راه انجام وظیفه شهید راه وطن بشوم " (۴۵)  
وی یاران صمیم خود را همسفران شهادت میدانند .

" در این مبارزه من تنها نیستم و عده دیگری هم از همکارانم افتخار میکنند که در راه ترقی و تعالی وطن خود شهید شوند و آن وقت است که تمام ملت حاضر می شود شربت شهادت را نوش جان کند (۴۶) .  
دکتر مصدق در راه انتخاب کرده خود از هیچ کوشش و تلاشی کوتاهی نکرد چنانکه خود میگوید :

" من بکنفر ایرانی هستم که میخواهم تا بمیرم بوظیفه خودم عمل کنم و تاریخ شهادت بدهد که من یک فردی از افراد این مملکت هستم که از همه چیز خودم در راه خیر و صلاح مملکت میگذرم " (۴۷) .

مردی که سالها در انتقاد از بهشرفتهای ظاهری رضا خانی میگفت :  
" من میخواستم روی خاک راه بروم و وطن را در تصرف دیگران  
نبینم " (۴۸) .

در دوره زمامداری خود نسل بپا خاسته را فرمان میدهد :

" امروز یکبار دیگر دنیا چشم بدرایت و گاردانی و موقع شناسی و انضباط شما دوخته است. فرد فرد شما نباید مسئولیتی را که در پیشگاه خدای بزرگ و وجدان پاک خود و دینی را که بپرچم و تاریخ پرافتخار خویش دارید لحظه‌ای از یاد ببرید. حساسیت، زمان و عظمت مبارزه آشتگی جهان و خرابی اوضاع هشیاری شما را در همه حال ایجاب میکنند.

فرزندان عزیز وطن با چشمان باز و بیدار مراقب سرنوشت‌خانه کهن سال خود باشید مبادا تاریخ فردا از نسل امروز بزشتی یاد کند و ما را مستحق نفرین و لعنت بشناسد " (۴۹).

مردی که همیشه اعتقاد داشت :

" اگر زندگی توأم با استقلال نباشد بقدر پیشیزی ارزش ندارد " (۵۰).  
رمامداران را دعوت میکرد تا قدر پویندگان راه استقلال را بشناسند چه وی بر این یاور بود :

" جامعه باید بخدمات وطن پرستانه و اشخاص بزرگ مملکت قدر بگذارد و آنها را تقدیر کند و اشخاص وطن پرست را تشویق نماید تا آنها بتوانند به مملکت خدمت کنند " (۵۱).

مردی با چنین ایمان و آگاهی، به جرم دوستی میهن، بزنجیر کشیده شد، اما در لایحه فرجامی خود بیان کرد.

" از این چه بهتر، من که تا سر حد امکان در راه خدمت بسوطن کوشیده‌ام و اکنون زندگی برایم سخت و صعب شده است و سیاست خارجی بدست اعمال خود از من انتقام می‌کشد تا آخرین نفس در راه مقدسی که رفتم استقامت کنم و از افراد ملت بخواهم که آنها نیز وظیفه خود را در راه خدمت بسوطن و مبارزه برای تحصیل آزادی و استقلال با شرافت و استقامت انجام دهند " (۵۲)  
مردان بزرگ را در سرنوشت‌های سخت باید شناخت. مردی با آن گذشته تابناک در " دادگاه فرمایشی "، بجای دفاع از خود، محکومیت استبداد و استعمار را آشکار میکند و بیاد وطن و ملت خود میگوید :

" حیات من و مال من و موجودیت من و امثال من در برابر حیات و استقلال و عظمت و سرافرازی میلیون‌ها ایرانی و نسل‌های متوالی این ملت کوچکترین ارزشی ندارد و از آنچه برایم پیش آمد هیچ تاسف ندارم و یقین

دارم وظیفه تاریخی خود را تا سرحد امکان انجام داده‌ام. عمر من و شما و هر کس چند صباحی دیر یا زود به پایان میرسد ولی آنچه میماند حیات و سرافرازی یک ملت مظلوم و ستمدیده است " (۵۳).

در زندان، با دلی خونین به تنها مصاحب خود میگوید:

"من به هیچ چیزی که مال خودم باشد، اعتنا ندارم، این مملکت از دست می‌رود، این معشوقه ماست" (۵۴).

و در احمد آباد، تبعیدگاه خود در رویای قیام مسلحانه به آقای

حسن صدر، نویسنده کتاب *الجزایر و مردان مجاهد* می‌نویسد:

"این هم بد نیست، خواستهایم برسانید، ملتی هم هست که در راه آزادی و استقلال از همه چیز میگذرد، دیگران هم اگر علاقه بوطن دارند، باید از همین راه بروند و آن را انتخاب نمایند" (۵۵).

ناگفته نماند، مردی چنین میهن دوست و علاقمند به ایران و ملت

ایران، بحکم خصلت فرهنگی ایرانیان و اصالت نهضت ملی، دفاع از آزادی و استقلال دیگر ملت‌های ستمدیده جهان را نیز از هدف‌های خود می‌شمارد و در اوج قدرت زمامداری، برای اولین بار در تاریخ معاصر بطور رسمی طی تلگرافی خطاب به رئیس هیأت نمایندگی ایران در هفتمین دوره مجمع عمومی ملل متحد، بیان میدارد:

"چون یکی از هدف‌های اساسی سیاست خارجی دولت اینجانب همراهی و کمک به ممالکی است که برای حفظ استقلال و حق حاکمیت خود مجاهده می‌نمایند، در این موقع نیز که موضوع مراکش و تونس در مجمع مورد مذاکره قرار خواهد گرفت، صریحاً "دستور داده میشود که هیأت نمایندگی ایران حداکثر مساعده‌های ممکنه را برای تحصیل استقلال و حاکمیت ممالک محروم آفریقائی بعمل آورد و ضمناً" اگر لازم باشد چون ممالک مزبور نماینده در مجمع ندارند رسماً "اعلام دارند که دولت ایران حاضر است صدای مظلومانه آنها را از پشت تریبون مجمع به گوش جهانیان برساند" (۵۶)

واپسین سخنان پیشوای درگذشته ملت ایران، چنین بود:

"لعنت بر من و هر کس دیگر که در این زمان خرج چندین خانوار این مملکت فقیر را صرف آوردن دکتر از خارجه بنماید. من خاک پای این



ملتم و مقدرات من از مقدرات او جدا نیست . هرامگانی که در داخل کشور برای معالجه وجود داشته باشد برای من کافی است . بعلاوه آوردن دکتر از خارجه توهین به اطبای ایرانی است و من حاضر به این توهین نیستم " (۵۷) مردی که از نخستین روزهای زندگی خود با نام ایران و به عشق شهادت در راه وطن قدم در پیکار نهاده بود در چهارده اسفند ماه ۱۳۴۵ خورشیدی که " هموطنان عزیز " خود را ترک میکرد چنین وصیت نامهای از او بدست آمد .

" وصیت میکنم که فقط فرزندان و خویشان نزدیکم از جنازه من تشییع کنند و مرا در محلی که شهدای ۳۰ تیر مدفونند ، دفن نمایند " (۵۸)

## نتیجه

با اینکه دردوره مشروطه خواهی ، مفهوم تاریخی وطن و وطن دوستی ، صبغه سیاسی پیدا کرده بود ، اما بنظر می آید که در سالهای پس از جنگ جهانی دوم ، بی نظیرترین حرکتهای مردمی در شناخت وطن با محتوای سیاسی بمنصه ظهور رسیده باشد .

دردوره نهضت ملی ایران ، میهن دوستی سیاسی در رابطه با مسأله استعمار و مبارزه با آن ، شکل جدیدتری پیدا کرد . شناخت ماهیت نهادهای حکومتی و دیوانی ( لشکری و کشوری ) روشنتر شد و واقعیت دردناک دست نشاندگی حاکمان که در دوره های پیش بخوبی معلوم نبود ، در این مرحله تاریخی مبارزات ، آشکارتر گردید و مردم بیش از گذشته ، میهن پرستی کاذب شکل یافته در وابستگی را از میهن دوستی پیوند یافته با آزادی و استقلال باز شناختند .

باورهای مذهبی و آرمانی و فرهنگی مردم ، نقش تاریخ ساخته خود را باز یافتند و بی هیچ تضاد با حرکتهای میهنی و مبارزات ملی ، عنای نهضت رهائی بخش را فزونتر کردند .

بدون شک و تردید ، بدنبال جنبش تحریم تنباکو و قیام درخشان مشروطیت ، نهضت ملی ایران " وطن گیر " ترین حرکت اجتماعی و سیاسی تاریخ این سرزمین بود که بدور از دسیسه های بیگانگان و فریفتگی و بیگانه گرائی ، زمینه اندیشه استقلال را برای نسلهای آینده ایران فراهم آورد .

در متن برداشتهای جدید هسته‌های بارور فرهنگ پوپا با سرزمین پر  
برکت و زایای ایران، آشنائی بیشتر یافت و به یمن پیکارهای خونین  
سالهای پس از کودتا، زندگی ایرانیان بستر جدیدی را طلب میکرد تا در  
سایه شکوفای نهال تنومند "خود بودن"، هرچند با اندوه و سختی،  
اما برخوردار از شرافت، سیمای سازنده و انسانی داشته باشد.

## زیر نویس

۱- بدیهی است که در سقوط دولت ملی دکتر مصدق، عاملهای دیگر نیز دخالت داشتند، اما عامل مسلط افتراقی بود که اول در درون هواداران نهضت بوجود آمد و بدنبال آن عاملهای دیگر قدرت عمل پیدا کردند و اگر چون روزهای نخستین نهضت، هم پستی و هم آهنگی کامل برقرار مانده بود، فرصت عمل برای انگیزه‌های دیگر یا بوجود نمی‌آمد یا بسیار ضعیف می‌نمود.

۲- مصدق و نهضت ملی ایران ص ۴۰ و ۱۳۹

۳- روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت،

ص ۲۷

۴- بنقل از نطق بیست و چهارم اسفند ماه ۱۳۲۹ خورشیدی،

انتشارات مصدق (۴) ص ۱۱۹

۵- روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت،

ص ۷۱

۶- همان کتاب، ص ۱۲۷

۷- همان کتاب، ص ۱۲۶

۸- همان کتاب، ص ۱۷

۹- همان کتاب، ص ۸۲

۱۰- همان کتاب، ص ۷۳

۱۱- همان کتاب، ص ۸۶

۱۲- همان کتاب، ص ۸۷

۱۳- همانجا

۱۴- همانجا

۱۵- همان کتاب، ص ۱۵۱

۱۶- بنقل از روزنامه باختر امروز شماره ۸۶۵ ( ۲۸ تیر ماه ۱۳۳۱

خورشیدی).

۱۷- روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت،

- ۱۸ - نگرشی کوتاه بر نهضت ملی ایران ، ص ۱۷۲
- ۱۹ - نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق ص ۱۲۱ ( انتشارات مصدق ، شماره ۵ )
- ۲۰ - نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق ص ۴۵ ( انتشارات مصدق ، شماره ۷ )
- ۲۱ - کی استوان (حسین) ، سیاست موازنه منفی ، جلد دوم ص ۷۵
- ۲۲ - مصدق و نهضت ملی ایران ، ص ۴
- ۲۳ - مراجعه شود به کتاب سیاست موازنه منفی ، جلد دوم صفحه‌های ۷۶ - ۷۳
- ۲۴ - همان کتاب ص ۷۵
- ۲۵ - نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق ، ص ۶ - ۷۳ ( انتشارات مصدق ، شماره ۵ )
- ۲۶ - سیاست موازنه منفی ، جلد اول ص ۲۷
- ۲۷ - همان کتاب ، جلد دوم ص ۹ - ۲۷۸
- ۲۸ - همان کتاب ، ص ۲۵۸
- ۲۹ - همان کتاب ، ص ۷۵
- ۳۰ - نطق‌های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی ، ص ۴۳ ( انتشارات مصدق ، شماره ۲ )
- ۳۱ - سیاست موازنه منفی ، جلد اول ص ۴۳۰
- ۳۲ - همان کتاب ، ص ۲۲۹
- ۳۳ - همان کتاب ، ص ۱۸۱
- ۳۴ - نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق ، ص ۱۲۱ ( انتشارات مصدق ، شماره ۵ )
- ۳۵ - نطق‌های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی ، ص ۱۲۸ ( انتشارات مصدق ، شماره ۴ )
- ۳۶ - نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق ، ص ۱۱۲ ( انتشارات مصدق ، شماره ۵ )
- ۳۷ - همان کتاب ص ۱۰۲

- ۳۸- نطق‌های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی ،  
ص ۷۸ ( انتشارات مصدق ، شماره ۲ )
- ۳۹- همان کتاب ، ص ۷۶
- ۴۰- سیاست موازنه منفی ، جلد اول ، ص ۱۸۱
- ۴۱- همان کتاب ، ص ۱۹۳
- ۴۲- نطق‌های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی ،  
ص ۲ و ۱۲۱ ( انتشارات مصدق ، شماره ۴ )
- ۴۳- نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق ، ص ۳۵ ( انتشارات مصدق ،  
شماره ۵ )
- ۴۴- سیاست موازنه منفی ، جلد اول ص ۲۳
- ۴۵- نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق ، ص ۱۲ ( انتشارات مصدق ،  
شماره ۵ )
- ۴۶- نطق‌های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی ،  
ص ۱۲۱ ( انتشارات مصدق ، شماره ۴ )
- ۴۷- نطق‌های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی ،  
ص ۳۴ ( انتشارات مصدق ، شماره ۲ )
- ۴۸- سیاست موازنه منفی ، جلد اول ، ص ۳۴
- ۴۹- بنقل از پیام رادیوئی در پانزدهم دیماه ۱۳۳۱ خورشیدی .
- ۵۰- بنقل از پیام رادیوئی بمناسبت سومین سال زمامداری .
- ۵۱- سیاست موازنه منفی ، جلد اول ، ص ۵۴
- ۵۲- نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق ، متن پشت جلد ( انتشارات  
مصدق ، شماره ۶ )
- ۵۳- دادگاه تاریخی محاکمه آقای دکتر محمد مصدق در دادگاه  
نظامی ، ص ۱۵۴
- ۵۴- تقریرات مصدق در زندان ، یادداشت شده توسط سرهنگ جلیل  
بزرگمهر ، بگوشش ایرج افشار ، ص ۱۴۲
- ۵۵- مکاتبات مصدق ، تلاش برای تشکیل جبهه ملی سوم ، ص ۹۷  
( انتشارات مصدق ، شماره ۱۰ )

۵۶- نطقها و مکتوبات دکتر مصدق ، متن پشت جلد ( انتشارات  
مصدق ، شماره ۵ )

۵۷- مصدق و نهضت ملی ایران ، ص ۱۷۹

۵۸- همانجا

## فراگیر شدن گرایشهای میهنی در آرمانهای گوناگون

برغم همه تلاشهای استعمارگران و کارگزاران فرهنگی امپریالیسم در بی محتوا کردن اندیشه ها و عواطف ملی و وطنی ، پس از جنگ جهانی دوم ، میهن دوستی و دفاع از استقلال میهن با آغاز پیکار پیروان نهضت ملی ایران والائی فزونتری پیدا کرد و دگرتر مصدق بگونه مظهر استقلال و ایران دوستی بلند آوازه گردید .

در این دوره تاریخی ، که نهضت ملی ایران نمود آن میباشد ، اثرهایی در افکار و اندیشه های افراد جامعه بوجود آمد که نهضت ملی ایران عامل اساسی آن بود . بزبان دیگر نهضت ملی ایران که معلول اوضاع و احوال جامعه بود خود علت بسیاری از دگرگونی ها گردید . مفهوم میهن و ناوابستگی بهرگانون قدرت برون مرزی در چارچوب سلطه و سلطه گری ، ژرفای بیشتری بدست آورد . استعمار و چند جانبه بودن سلطه بیگانگان ( سیاسی و اقتصادی و - اجتماعی و فرهنگی ) شناخته تر شد و بسیار کسان در این باره نوشتارها و رساله ها فراهم آوردند که از حد عواطف ملی و احساسات وطن دوستی ، سنت گرایانه بالاتر بود و حرکت استقلال ایران بر مبنای فرهنگ ایران ، (سوازنه منفی) ، اندک اندک نظم ایده نئولوژیک و آرمانی پیدا کرد .

برای شناخت برداشتهای میهنی ، در این دوره میتوان افراد و شخصیتهای گوناگونی را انتخاب کرد . نوشتارهای بسیاری از حزبها و سازمانهای سیاسی را مورد بررسی قرار داد .

بدیهی است تا این پژوهش گسترده و ژرف انجام نگردد، بار علمی و سیاسی واژه "میهن" و "دوستی" به تمام معنی روشن نمیشود. اما از میان انبوه ادبیات سیاسی و مبارزاتی موجود بدلیل هائی، چند متن در دو خط متفاوت، (فرهنگی و نظامی) و در هر خط از دو چهره مختلف که هر کدام بنوعی در سرنوشت اجتماعی و تاریخی ایرانیان اثر داشته‌اند، مورد بررسی قرار گرفتند.

— نوشتار هائی از دو روزنامه نگار، از یک خاستگاه اجتماعی و دارای دو سرنوشت —  
— نوشتار هائی از دو مرد سپاهی، از یک خاستگاه اجتماعی اما با دو برداشت گوناگون سیاسی.

۱ — دو روزنامه نگار که یکی با "صور اسرافیل" بهاخاست و هزاره‌های درنوردید و همگام با حکیم بلند پایه طوس بهارسی "عجم زنده کرد!" و دیگری مردی از فرزندان خون که از "باختر" و "باختر امروز" بهاخاست و بر مسند وزارت نشست و به نیاکانش اقتدا کرد و در وسوسه "سخن مدعیان" با "سیاوش" هم‌آهنگ شد و شهادت را برگزید.

— علامه بزرگ میرزا علی اکبرخان دهخدا ی قزوینی که از مبارزان صدر مشروطیت و نویسندگان نامدار آن روزگاران بود، (= صور اسرافیل) در باره ایران و وطن و خط راستین میهن دوستی و استقلال طلبی رهنمودهای فراوانی دارد. در ابتدا واژه‌های بکار گرفته‌شده و نگاه چند جمله‌شناسائی می‌شوند رهائی آن می‌باشد که در بسیاری از اثرهای دهخدا بکار رفته است.

الف — در رابطه با وطن :

وطن، اهالی وطن، عشاق وطن، ایرانیان، آواره وطن، اسباب ننگ وطن و

ب — در رابطه با ایران

ایران، استخلاص ایران، حیات ایران، بلیه ایران، اضمحلال ایران، عظمت ایران، شیر مردان غیر ایران، خاکپای احرار ایران، لیاقت ایرانیان و...



### ج - جمله‌های زیر

"واللهایران در شرف رفتن است، بالله اسارت همه ما نزدیک است" (۱)  
" چه طور بی شرف استقلال و مناعت و تصاحب وطن می توان زندگی کرد؟" (۲)

"این خانه نیم سوخته را که اسمش ایران است" (۳)  
"حب وطن چیزی است که در وجود انسان مخمر است، یعنی پیش از  
"شیر اندرون شده است و با جان هم به در نمی رود" (۴)  
"این مملکت مال اخلاف ما است، همانطور که اجداد ما به ما سپرده اند،  
باید به اخلاف خود بسپاریم" (۵)  
"برای ایرانی، خارجی همه یکسان است" (۶)

و جمله‌های همانند دیگر نشان دهنده علاقمندی او به ایران و شناخت راه  
رهائی آن می باشد،

مرحوم دهخدا که با دکتر محمد مصدق، دوستی و همفکری داشت،  
با اینکه در پایان های زندگی تمام کوششهایش در راه زنده کردن ادب و  
فرهنگ ایران زمین بود، اما در دوران زمامداری یار قدیمی خود، طی  
مشروحهای در دفاع از نهضت ملی ایران، یکبار دیگر سخنانی را به میان  
آورد و در روزنامه "باختر امروز" بچاپ رساند، که هنوز هم زنده و دارای  
گیرائی است و در اینجا به آوردن فقط چند جمله آن نوشتار، بسنده  
میشود (۷).

"هموطنان عزیز باید به خاطر بیاورند که نهضت مشروطه خواهی  
ایران، نهضت ضد استعمار بود و هدفی جز استقلال ایران نداشت...  
مردم وطن پرست مملکت چون می دیدند که اجانب دارند بر تمام شئون ملک  
مسلط شوند و با تحمیل امتیازات دائم خرد خردا استقلال اقتصادی و سیاسی  
ما را از میان می برند و برای وصول به مقاصد سوء خود و با کمال سهولت  
بریک تن از مردم ایران که شاه نامیده می شد به علت ضعف نفس او یا به  
وسیله تهدید یا تطمیع بر او مسلط می شده اند، در صدد برآمدند که وضع را

تغییر دهند و در مقابل اجانب مردم را بیدار و مجهز کنند و به عبارت دیگر رژیم مشروطه را در ایران مستقر نمایند . . . . .

هموطنان عزیز بدانند نهضت ملی ایران در اساس با نهضت مشروطیت یکسان است و امروز هم ملت ایران هیچ امری را ولو بسیار مهم باشد با استقلال اقتصادی و سیاسی مملکت و قطع ایادی بیگانگان برابر نمی‌کند . . . زیرا تا سلطه اجانب از مملکت قطع نشود و ملت ایران روی پای خود نایستد هیچ یک از مفاهیم آزادی و دموکراسی و ترقی و تعالی مملکت و حتی دیانت و اخلاق و سایر آرزوهای ملی تحقق پذیر نیست و ملتی که در جنگ اجانب اسیر باشد و زندگانی به مراد آنها کند به هیچیک از این مظاهر عالی‌مقامیت دست نخواهد یافت . مرحوم دهخدا پس از پیوند دادن نهضت ملی ایران به انقلاب مشروطیت و قرار دادن این دو حرکت تاریخی ملت ایران را در خط استقلال طلبی ، اضافه می‌کند :

"این مقدمه را از آن جهت ذکر می‌کنم که جمعی مغرض به بهانه دروغین حفظ قانون اساسی و امثال آن لطمه به نهضت ملی ایران نزنند و مانع به ثمر رسیدن مجاهدات ملت ایران در راه استقلال و در هم شکستن استعمار نشوند . . . اگر روزی خدای نکرده استقلال مملکت و قانون اساسی در دو جهت مخالف یکدیگر قرار گیرند ، زعمای هر قوم در هر زمان قوانین اساسی را باید فدای مملکت کنند نه مملکت را فدای قانون . . ."

علامه بزرگ ایران در باره کسانی که راه نفاق پیش گرفته بودند می‌نویسد :

"ملت ایران تاریخچه و علت مخالفت یک یک مخالفین امروز را که جاه طلبی و تأمین مطامع شخصی است می‌داند و سزای آنها را که با ادعای مسلمانی تیشه به ریشه اسلام می‌زنند ، نیز خواهد داد .

به اشخاصی که بواسطه کمک به دکتر مصدق و نهضت ملی ایران آبروئی پیدا کرده بودند امر مشتبه شده است ، آنها تصور کرده‌اند واقعا ملت ایران شیفته کمالات و شخصیت آنهاست ، غافل از اینکه این مردم خود پسند در

«یه نهضت ملی ایران عنوان پیدا کردمانند والا غالب آنها شایستگی  
ضباطی یک اداره را هم نداشتند».

در پایان مرحوم دهخدا نتیجه‌گیری می‌کند:

«نهضت‌راکسی به وجود نیاورده، نهضت خود به وجود آمده است و  
سیر خود را خواهد کرد... امروز تکلیف عموم ملت ایران از وضیع و  
شریف، کوچک و بزرگ اینست که با جان و دل به دولت ملی و نهضت ملی  
کمک‌کنند و از بذل جان و مال در راه توفیق نهضت خودداری ننمایند».

\*\*\*

— دکتر سید حسین قاطمی، سردار شهید نهضت ملی ایران، یکی  
دیگر از چهره‌های درخشان سیاسی ایران بود که هم در نوشتارهای خود  
در روزنامه باختر امروز و هم در گفتار و کردارهای مبارزاتی، خط میهن—  
دوستی ایرانیان را در روزگار خود روشن ساخت.

الف — در رابطه با میهن و وطن

میهن، ساحت میهن مقدس، میهن پرافتخار، میهن آباء و اجدادی،  
مادر میهن و وطن، وطن ما، وطن مقدس، وطنخواه، وطن پرست، وطن پرستی  
وطن پرستانه، منافع وطن، عاشق وطن شهیدان وطن، مرز و بوم وطن، استقلال  
و آزادی وطن، ملت و وطن و سیاست ملی و وطنی، جهاد ملی و وطنی،  
مسأله ملی و وطنی، مبارزات ملی و وطنی تصمیم ملی و وطنی و...

ب — در رابطه با ایران

ایران، وحدت ایران، خاک ایران، هستی ایران، استقلال و حاکمیت  
ایران، استقلال کامل ایران، ایران آزاد و مستقل و نیرومند.

ج — واژه‌های دیگر

جامعه ایرانی، نهضت استقلال طلبی، ملک و ملت، ملت و مملکت،  
مصالح مملکت، خواست ملت، مملکت ما، حیثیت مملکت، موقعیت مملکتی،  
حیات و استقلال کشور استقلال و حاکمیت کشور، آزادی و استقلال، سرافراز  
ماندن پرچم سه رنگ، یاوه‌گویان چپ و راست، جیره‌خواران استعمار سیاه

- و سرخ، ستون پنجم قوای سرخ در ممالک عقب افتاده و . . .
- د - عنوان سرمقاله‌های روزنامه باختر امروز نیز نشانه دیگری از طرزتفکر وزیر امور خارجه دکتر مصدق می‌تواند باشد :
- برای نجات ایران باید قربانی داد .
- تهران بدنیا نشان داد که هرگز ایرانی به سیاست اجنبی تسلیم نخواهد شد .
- ملت ایران استقلال و آزادی خود را بر درآمدنفت ترجیح میدهد .
- نطق دیروز دکتر مصدق نشانه‌ای از مظلومیت و محرومیت ملت قهرمان ایرانست .
- استعمارگران ایران را بدامان کمونیسم خواهندکشاند .
- برای آقای کافتارادزه ترجمه کنید .
- آقای سادچیکف اینجا ازبکستان نیست .
- پذیرفتن پانصد هزار دلار کمک آمریکا توهین بزرگ به ملت ایران است .
- در فتح تبریز مردم آذربایجان بیش از نظامی‌ها فداکاری به خرج دادند .
- تشکیل کشور مستقل بحرین جوابی است که به حقوق مالکیت ایران داده می‌شود .
- خائنی که می‌خواست وطن را بخاک و خون بکشد فرار کرد .
- دکتر سید حسین فاطمی سلطه خارجی را بزرگترین عامل از هم پاشیدگی مردم می‌داند :
- "هر فرصتی که بدست کشورهای بزرگ افتاده، اقدام تازمائی برای محو آخرین نشانه استقلال و حق حاکمیت ایران به عمل آورد مانند" (۸)
- برای دکتر فاطمی استعمار خارجی با هر شکلی و شیوهای، سلطه جوئی است :
- "ملت ما برای حفظ استقلال حاکمیت خود با هر دولتی که بخواهد

در امور ایران مداخله نماید ، نمی‌تواند سرسازش داشته باشد و با هر نوع استعماری به‌ررنگ و عنوان و نامی ، خواه سپاه ، خواه سرخ مبارزه می‌کند و در این مبارزه جز کوتاه ساختن ایادی اجنبی از امور داخلی ایران ، هیچ غرض و قصدی ندارد . ما تصمیم گرفتیم در خانه و کشور خودمان آزاد و از هر تعدی و تجاوز و دخالت بیگانه ایمن و راحت باشیم و برای ایرانی هر خارجی ، خارجی است و فرقی بین استعمار روسی و انگلیسی و امریکائی نمیگذارد .

سردار شهید نهضت ملی ایران اضافه می‌کند :

"مردم ایران با اعمال شرکت سابق نفت برای این مبارزه نمی‌کنند که با رفتن جاسوسان انگلیسی ، ردپای امریکائی را در ایران باز بگذارند و یا مقصود از مبارزه با استعمار انگلیس این نیست که استعمار سپاه در ایران ریشه‌کن شود اما بجای آن استعمار سرخ یعنی روسی جای آنرا بگیرد بلکه هدف مبارزه با امپریالیست خارجی است و تحت هر نام و عنوانی که می‌خواهد باشد " (۹) .

در مقاله دیگری وزیر امور خارجه دولت ملی دکتر مصدق می‌نویسد:  
"شاید امریکائی‌ها تصور کرده‌اند با همکاری انگلیس در ممالک آسیائی می‌توانند جلو پیشرفت کمونیزم را بگیرند ، در صورتیکه همکاری و سازش "عمو سام" و "جان بول" خود موجبات پیشرفت کمونیزم را فراهم می‌سازد و نهضت‌های "ناسیونالیستی" را از طریق خود منحرف می‌سازد " (۱۰) .

دکتر فاطمی در پیروزی نهضت ملی ایران ، رهائی همه ملت‌های مسلمان و زیر سلطه و استعمار زده جهان را بازیابی می‌کرد :

"بیمودن راه مبارزه و فتح ما نیز زمینه پیروزی قطعی ملل مسلمان و مردمی که سالیان دراز است در چنگال بهرجهانه سیانت استعماری دست و پا می‌زنند ، آماده می‌سازد " (۱۱) .

وزیر خارجه میهن‌دوست ایران همه‌گاه مساله "تمامیت ارضی" ایران را مورد توجه قرار می‌داد :

" ملت ایران با وحدت و هم‌آهنگی کم‌نظیری بدنیا نشان داد که طرفدار تجزیه طلب‌ها و هوادار خیانتکاران و وطن فروشان نیست و اجازه نمی‌دهد به عناوین پوچ و به بهانه لهجه فارسی و ترکی عزیزترین و حساس‌ترین مناطق کشور را به تجزیه بکشانند و مرز آذربایجان و تهران درست کنند " (۱۲).

وی اضافه می‌کند :

" شکست قطعی و مسلم حزب توده از همانجا شروع شد ، زیرا چپی‌ها می‌خواستند از احساسات پاک و روح بلند جوانان و مردانی که برای استقلال و عظمت ایران جمع شده بودند ، بضرر حاکمیت کشور و به نفع تجزیه طلبان تبریز بهره‌برداری نمایند " (۱۳) .

سرانجام نتیجه‌گیری می‌کند :

" آنروز که شما بتوانید شیخ بحرین را بتمکین بیاورید و در برابر یک نیروی مهاجم خارجی از هموطنان خویش دفاع کنید و خون خود را در راه استقلال و آزادی ایران بریزید ، افتخار سربازی را تکمیل کرده‌اید " (۱۴) دکتر سید حسین فاطمی ، به آنچه می‌اندیشید و اعتقاد داشت ، عمل کرد و پس از کودتای ۲۸ مرداد دستگیر شد و در یک محاکمه فرمایشی با تحمل انواع سختی‌ها و ناراحتی‌ها به مرگ محکوم گردید . سرلشکر آزموده که نقش "ایشمن" را در نظام دیکتاتوری وابسته شاه خلع شده برعهده داشت ، زمانی در زندان از وی خواست تا اگر وصیتی دارد ، بگوید .

وزیر خارجه نهضت ملی ایران پاسخ داد :

" آقای آزموده

مرگ حق است و من از مرگ باکی ندارم ، آنهم چنین مرگ پرافتخاری . من قربانی نفت هستم ، من می‌میرم که نسل جوان ایران از این مرگ درس عبرت گرفته و با خون خود از وطنش دفاع کرده و نگذارد جاسوسان اجنبی برای کشور حکومت نمایند . من درهای سفارت انگلیس را بستم

غافل از اینکه تا دربار هست انگلستان سفارت لازم ندارد... اگر بجای ارباب تو یک افسر نازی در ایران بود، اینقدر خون ایرانیان را بسی گناه نمی ریخت" (۱۵).

زمانی که او را بقربانگاه می بردند خطاب به افسران چنین گفت:  
"در این دم آخر می خواهم بملت ایران و کسانی که در راه نهضت مقدس ملی جانبازی و فداکاری کرده اند درود بفرستم و خدا را شکر کنم که با شهادت در این راه پرافتخار دین خود را بملت ستمدیده و استعمار زده و غارت شده ایران ادا کرده ام. امیدوارم سربازان مجاهد نهضت همچنان مبارزه خود را ادامه دهند، زیرا من به آرزوی خود رسیده و سعادت جاودانی شهادت نصیبم شد. پاینده باد ایران، زنده باد دکتر مصدق" (۱۶)  
و سرانجام در قربانگاه خود، پیش از آنگاه سپهبد بختیار، باشلیک هفت تیر، سردار حرکت استقلال ایران را بدرجه شهادت برساند، به محض پیاده شدن از آمبولانس خطاب به سربازان آخرین گفتارش را بیان کرد.

"دوستان من، خدا حافظ."

مرا بگناه وطن پرستی می کشند ولی شاه خائن باید بداند که باکشتن من نفرین و لعنت نسل های آینده نثار او و فامیلش خواهد بود. من یقین دارم که صدای ایران این مردم ستمدیده را از شر این ضحاک خون آشام نجات خواهد داد.

پاینده ایران و نهضت مقدس ملت ایران" (۱۷).



۲- دو مرد سپاهی، مردان شمشیر و حمیت، یکی در دادگاه جبار زمان مردانگی را پذیرا شد و دیگری در میدان مقاومت، "تنها بر هزاران زد".

— خسرو روزبه، افسر شجاع و شرافتمندی که عضویت حزب توده را پذیرفته بود و بجرم اقدام علیه امنیت کشور، مرگ افتخارآمیز را بر—  
زندگی ننگین برتری داد، از وی دو کتاب مشهور بنام "اطاعت گورگورانه"  
و جزوهای که بنام وی زیر عنوان "متن آخرین دفاع رفیق شهید خسرو  
روزبه" انتشار یافته، مورد بررسی قرار گرفت. در هر دو کتاب از میهن و  
میهن دوستی و موضع میهن دوستان و استقلال طلبان سخنان زیادی به میان  
آورده است.

در این دو کتاب واژه‌های زیر فراوان بکار رفته:

### الف — در رابطه با میهن و وطن

واژه‌های میهن، مهر میهن، میهن عزیزم ایران، میهن پرست،  
میهن پرستی، میهن پرستان، میهن پرستانه، اقدامات میهن پرستانه،  
روح میهن پرستی — میهن پرستی و علاقه به تمامیت ارضی و استقلال  
کامل ایران، سربلندی میهن، مصالح میهن، هم میهنان عزیزم، استقلال  
و آزادی و سربلندی میهن عزیزم، سربلندی و افتخار و استقلال میهن  
عزیز، جوانان روشنفکر و میهن پرست، جوانان میهن پرست، کانون  
میهن پرستی (سخانواده)، وطن، وطن فروش، هم وطن، عمال بی وطن و...

### ب — در رابطه با ایران

واژه‌های ایران، عظمت ایران، استقلال ایران، اعتلا و عظمت و  
آزادی و سربلندی ایران عزیز، تاریخ پرافتخار ایران، میهن مقدس ایران،  
افسر علاقمند به ایران، ملت ایران، ملت باستانی ایران، ملت کهن سال  
ایران و...

### ج — واژه‌های دیگر

کشور عزیزم، بقای ملت و کشور باستانی ایران، فرزندان میهن پرست  
کشور باستانی و...

خسرو روزبه در مقدمه کتاب خود نوشته است:

" این کتاب به عموم افسران و درجه داران تحصیل کرده، جوان،



روشنفکر، میهن پرست و شرافتمند ارتش ملی ایران تقدیم می شود، یکسانی تقدیم می گردد که حب الوطن و احساسات میهن پرستانه با خون آنها آغشته و در دل دردناکشان سرشته است. به آنتهایی تقدیم می شود که شعار "چو ایران نباشد تن من مباد" را از صمیم قلب و صفای باطن پذیرفته و از روی ایمان به آن پای بند و علاقمندند و بالاخره یکسانی تقدیم می گردد که مخالف هرگونه استعمار مرئی و نامرئی و دشمن هر نوع تجزیه جزئی و کلی بیکر بیمار ایران مقدس و محبوب می باشند" (۱۸).

روزبه پیشنهاد می کند که بجای "خدا - شاه - میهن" شعار "خدا - میهن - پرچم" انتخاب شود (۱۹) و انسان خود را علاقمند به ایران نشان می دهد که می گوید:

"باید میهن را پرستش نمود و آنرا قبله آمال خود دانست" (۲۰).  
در یک جا می نویسد:

"روس و انگلیس یا هر ملت دیگری برای ما بیگانه است، ما باید فقط و فقط حافظ منافع ملت ایران باشیم" (۲۱).  
اما در جای دیگر می گوید:

"کسانی که می گویند شوروی نسبت به ایران نظر استعمار دارد مغرض و خائنند، دولت شوروی هم چنانکه در کنفرانس تهران و بارها در رادیو مسکو استقلال و تمامیت ارضی خاک ایران را تأیید کرده است" (۲۲).  
با اینکه ماهیت سلطه طلبی سوسیال امپریالیسم روس در آن زمان به خوبی آشکار نشده بود و خسرو روزبه بسان بسیاری از باورمندان میهن - دوست سوسیالیست، به "ستاد زحمتکشان جهان" گرایش داشت، اما، بر بنیاد روحیه حاکم برجامعه ایران، می نویسد:

"اگر هر فرض محال دولت شوروی برخلاف دستورات لنین و قانون اساسی خودشان که مخالف هرگونه استعمار و تصاحب خاک دیگران است، کوچکترین نظری به استعمار ملت ایران داشت ما باید مردانه کمر همت ببندیم، با یک جنگ غیر مساوی که منتهی به نابودی آخرین فرد

ایرانی شود با آنها مصاف دهیم" (۲۳) .

خسرو روزبه اگر ماهیت تجاوزگرانه استعمار سرخ را می‌شناخت ،  
شک در حزب توده باقی نمی‌ماند ، مردی که اعتقاد داشت :  
"من میل دارم که ایران لااقل با حفظ مرزهای فعلی خود کشوری به  
تمام معنی مستقل و عاری از هرتوع نفوذی باشد" (۲۴) .  
و در جای دیگر :

"برای حفظ مرزهای ایران مقدس و محبوب جان خود را نثار  
نمائیم" (۲۵) . و در دادگاه شاه از الحاق بحرین به ایران سخن به میان  
آورده و می‌گوید :

" ما بارها در باره‌ی الحاق مجدد بحرین به ایران پافشاری و اصرار  
کردیم و این ما نیستیم که به تمامیت ارضی ایران لطمه زدیم بلکه  
طبقات حاکمه هستند که نخواستند بحرین را به ایران برگردانند" (۲۶) .  
در باره مظهر استقلال ایران دکتر مصدق ، در کتاب خود او را  
"نماینده با شهامت و دانشمند تهران" (۲۷) میدانند و در دفاعیات  
خود با اینکه وی را در ردیف خواجه نظام‌الملک و میرزا تقی‌خان امیرکبیر  
معرفی میکند ، اما انتقادات غرضورزانه حزب توده در گفتارش نمایان  
است .

کتاب خسرو روزبه با این جمله‌ها پایان می‌یابد .

زنده و پاینده باد ایران مستقل و نیرومند

برومند و جاوید باد ملت باستانی و نجیب ایران

توانا باد افسران و درجه‌داران و سربازان میهن‌پرست

نابود و کوتاه باد دست خائنین و عمال استعمار (۲۸) .

خسرو روزبه در دادگاه ظالمانه نظام استبدادی سلطنت وابسته به  
بیگانه بیان کرد : "من یکبار دیگر در محضر رسمی دادگاه صریحا و مصرحا  
تکرار می‌کنم که خواهان عظمت و افتخار و سربلندی کشور عزیزم و رفاه  
و سعادت هم میهنان گرامی خود هستم و همانگونه که گلبولهای سفید

خون، سربازان و مدافعان جانباز کشور بدن انسان هستند، ارتش و سایر نیروهای انتظامی نیز باید مدافع کشور و ضامن استقلال و تمامیت آن و عامل تأمین سعادت افراد ملت باشند" (۲۹).

در رابطه با مبارزات اجتماعی و سیاسی خود، خسرو روزبه در دادگاه بیان می‌دارد: "دشمنی من با اصول سرمایه‌داری بهیچوجه بمعنی دشمنی با تمامیت و استقلال کشور نیست بلکه درست معکوس آنست. من باین جهت با اصول سرمایه‌داری مخالف هستم که علاوه بر همه بدبختی های طاقت‌فرسائی که لازمه آنست و دامنگیر ملت ایران گردیده است به اساس استقلال و تمامیت و آزادی کشور و سعادت ملت ایران لطمه‌ای جبران ناپذیر زده و می‌زند. مخالفت با اصول سرمایه‌داری بمعنی مخالفت با حاکمیت ملی نیست بلکه بالعکس بخاطر استقرار و تثبیت و قوام حاکمیت ملی است" (۳۰).

با اینکه خسرو روزبه می‌توانست بسان سران حزب توده از ایران بگریزد و در کشورهای شرق زندگی مرفهی داشته باشد، اما باین کار علاقه نشان نداد (۳۱)

برای تغییر قیافه و فرار دادن خسرو روزبه، خانم مریم فیروز همسر آقای نورالدین کبانوری از خارج کلاه‌گیس" و "سبیل" و "چیزهای دیگر" آورده و در اختیار وی گذاشته بود، اما خسرو روزبه نپذیرفته بود. (۳۲) وی نه بسان مدعیان رهبری "طبقه کارگر" پهنه نبرد را ترک کرد و نه چون بسیاری از رهبران و وابستگان حزب توده تسلیم شد و به خدمت نظام استبدادی درآمد.

بعلت خیانتها و آدمکشی‌ها و شکست‌های پی در پی حزب توده، روحیه بسیاری از وابستگان حزب سقوط کرده بود. خسرو روزبه در نامه‌ای خطاب به "رفقا" نوشت:

"من باید بدانم تا از این سقوط روحیه‌گادرها و افراد حزب جلوگیری شود" (۳۳)

دردادگاه وی در پایان دفاعیات خود گفت:

"من باین جهت در ایران ماندم تا علیرغم همه خطرات جانی کاری را که امثال یزدیها و بهرامی‌ها و قریشی‌ها و شرمینی‌ها، انجام نداده بودند، انجام دهم (۳۴) و چه خوب به سخنان خود خاتمه داده است:

در حلقه کارزار جان دادن      بهتر که گریختن به نامردی

\*\*\*

— سرگرد سید محمد سخائی افسر ارتش و رئیس شهربانی کرمان در دوره زمامداری دکتر مصدق، سپاهی مردی بود که بعلت گرایش به نهضت ملی ایران و نوشتن کتاب "مصدق و رستاخیز ملت"، برداشتهایش مورد بررسی قرار گرفت (۳۶).

سرگرد سخائی از افسران آزادی‌خواه و استقلال‌طلب و روشنفکر ایران بوده و بنظر می‌رسد که از خسرو روزبه پیش از عضویت در حزب توده، اثرهای مثبت گرفته باشد (۳۷) وی در روز ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ خورشیدی، بدنبال کودتای خائنانه امپریالیسم امریکا، در محل خدمت خود بدرجه شهادت رسید و بگونه نخستین شهید مقاومت ملی و مدافع حکومت دکتر مصدق نامش جاودانه گردید.

در کتاب "مصدق و رستاخیز ملت" صرفنظر از بعضی اندیشه‌های شخصی، موضع میهن‌دوستی و خط استقلال‌طلبی آشکار می‌باشد.

در کتاب وی واژه‌های بکاررفته چنین است:

الفدر رابطه با میهن و وطن

میهن، میهن پرست، میهن پرستی، میهن پرستان، وطن، وطن ما، مردم وطن، مردم وطن پرست، وطن‌دوستان، هموطن عزیز، هموطنان، هموطنان عزیز، مصلحت وطن، خاک وطن، عشق وطن، فرزندان وطن، مردم جسور وطن دوست و...

## ب - در رابطه با ایران

ایران ، ایرانیان ، مردم ایران ، خلق ایران ، ملت ایران ، جبهه ملی ایران ، نهضت ملی ایران سرزمین ایران ما و . . .

## ج - در رابطه با واژه‌های دیگر

استقلال مملکت ، خدمت به مملکت ، اعتلا مملکت ، کشور عزیز ما ، عظمت کشور و ملت ، حفظ و حراست مرزهای کشور ، حفظ استقلال و تمامیت کشور ، علاقمندان به سعادت کشور و . . .

شهید سوگرد سخانی نسبت به سوسیال امپریالیسم روس موضع نسبتاً دقیق دارد و به آن با نظر بی‌اطمینانی می‌نگرد و "عناصر چپ" را از کسانی می‌داند که برای رهائی از چنگال انگلیس و پایان دادن بزماداری حکومت‌های فاسد به "کشور شوروی" توسل می‌جویند . وی در باره افسران حزب توده می‌نویسد :

"اغلب افسرانیکه ( دست ) خود را بدامان حزب توده زدند از شریفترین افسران ارتش بودند و به شدت خواستار اصلاحات بودند . منتها حکومت‌های دست‌نشانده و دستگاه تحت نفوذ بیگانه چون بخواستند های آنها جامعه عمل نمی‌پوشانید لذا این افسران بفلط راه‌موصول بمقصد را توسل به جناح چپ تصور کردند ، در صورتیکه اگر سازمان ما براساس صحیح و محکمی بنا شده بود ، نه تنها این افسران مبادرت به این اقدامات بیهوده نمی‌کردند ، بلکه در آن سازمان چنین عدم رضایت و انحرافات بی‌وجود نمی‌آمد" (۳۸) .

وی فعالیت‌های جناح چپ موازنه مثبت را زیر عنوان "اقدامات ضد ملی حزب منحل توده" یاد می‌کند (۳۹) و با اعتقاد به ارتباط دو جناح وابسته به آنان "عاملین چپ و راست داخلی" نام می‌دهد (۴۰) .

آن افسر جوان و میهن دوست ایران راه نجات ایران را در "عدم شرکت در کشمکش بلوک شرق و غرب" میدانند (۴۱) و بروشنی بیان می‌دارد :

"برای حفظ موجودیت خود هیچ راهی بهتر و مفیدتر از اتخاذ یک حالت بی طرف بین شمال و جنوب نیست" (۴۲).

مرحوم سرگرد سخائی که کتابش را به "روح بزرگ امیر کبیرصدر- اعظم آهنین اراده ما که در نبرد با انگلیس کشته شد" تقدیم میکند، تمام تلاش و کوشش‌هایش را صرف فراهم آوردن "کارد ملی" برای پاسداری از حکومت ملی دکتر مصدق می‌نماید و با صداقت در کتاب خود از همه جوانان کشور می‌خواهد:

"بپا خیزند و با حرارت و قدرت بدور این پیرمرد هفتاد ساله حلقه زنند و او را در پیشرفت نقشه‌هایش یاری و مدد کنند" (۴۳).

## نتیجه

میهن دوستی بمفهوم سیاسی در این دوره بالندگی پیدا کرده است و مردم ایران به سلطه بیگانگان در سرنوشت خود آگاهی بیشتری یافتند و مسأله استقلال، شکوفائی انسانی خود را پیدا کرده و نهضت ملی ایران بیانگر آرمانهای جدیدی شده که از بطن تاریخ و فرهنگ ایران سرچشمه گرفته است.

در این دوره پرماجرا، پس از بیست سال دیکتاتوری، غبار استعمار و استبداد اندک اندک از چهره مشروطیت راستین زدوده میشود و جنبش مردم بویژه در امر ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور، بگونه تداوم حرکت‌های استقلال طلبانه گذشته تجلی پیدا میکند.

بدنبال سال‌های تبه‌کاری و اختناق، مردم این سرزمین خود را "آزاد" می‌یابند و اندیشه‌های گوناگون در پهنه مبارزات سیاسی، فرصت رشد و بیان می‌یابند و تجدید حیات سازمانی همه آنها، بدور محور استقلال و میهن دوستی، شکل می‌گیرد.

دکتر مصدق، از نخستین روزهای آزادی پس از گریختن رضا خان، بحکم گذشته درخشان مبارزاتی، بگونه مظهر و بیانگر حرکت استقلال در

صحنه پیکار جدید ، " زبان عمومی " همه گرایش ها و عقیده ها و سلیقه های زاینده " وجدان ملی " می شود ، بدیگر سخن ، هر سازمان سیاسی با هر ایدئولوژی و مرام در بستر نهضت ملی ایران زندگی خود را بازیابی میکند و استقلال چون نخستین خواست بنیادی پذیرفته میگردد .

در این دوره ، تنها گروه های وابسته به جناح های چپ و راست خط وابستگی ( = موازنه مثبت ) در پیوند با بیگانگان و کانون های قدرت برون مرزی ، در خط مخالفت با عملکرد استقلال و کردارهای دکتر مصدق گام بر میدارند .

جناح های ارتجاعی کشور ، ارتشیان درباری ، نهاد سلطنت و عوامل گوناگون آن ، وابستگان سیاسی و فرهنگی غرب ( انتلجنت سرویس ، سیا ، صهیونیسم و فراماسونری برهبری لژ همایون یا پهلوی ) از یک سو و حزب توده و گروه ها و سازمان های وابسته به آن در رابطه با دولت روسیه از سوی دیگر ، در دشمنی با میهن و بی ارزش کردن میهن دوستی و مبارزه ملی ، و مانعت از رسیدن جامعه به استقلال تام و همه جانبه ، اشتراک و هم - آهنگی می یابند .

با اینکه موضعگیری سیاسی حزب توده موسمی است ، یعنی در پیوند با خواست ها و سیاست های دولت روسیه شکل می گیرد ، اما در قطعنامه چهارم پلنوم وسیع کمیته مرکزی بسال ۱۳۳۶ خورشیدی ، خطا کاربهای خود را می پذیرد ( ۴۴ ) .

در این دوره با پذیرفتن اصالت نهضت ملی ایران و درستی راه دکتر مصدق ، منزلت شهیدان استقلال " میهن " آشکارتر می شود و غنا و برکت سیاسی و فرهنگی این واژه روشن تر میگردد . تعلق به میهن و دوستی آن ، عشق به سرزمین نیاکان و فرهنگ و تاریخ کشور در پیوند با خواست استقلال ، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خورشیدی مفهوم انقلابی و قهر - آمیزی از خود بروز میدهد که در استمرار خونین آن ، کار ما به اجتماعی فزونتری فراهم می گردد .

## زیر نویس

- ۱- به نقل از نامهای خطاب به ابوالحسن معاضدالسلطنه از ایوردون به پاریس بتاريخ بیست و نهم ژانویه ۱۹۰۹ میلادی نامه‌های سیاسی دهخدا به کوشش ایرج افشار ص ۳۹
- ۲- بنقل از نامهای خطاب به انجمن سعادت از ایوردون به استانبول بتاريخ هیجدهم مارس ۱۹۰۹ میلادی، همان کتاب ص ۴۵
- ۳- همانجا ص ۴۷
- ۴- بنقل از نامهای خطاب به ابوالحسن معاضدالسلطنه، ازوین به لندن بتاريخ آوریل (?) ۱۹۰۹ میلادی، همان کتاب ص ۶۰
- ۵- مقالات دهخدا بکوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی ص بیست و دو
- ۶- همانجا
- ۷- این مشروح نخستین بار در روزنامه باختر امروز و بنقل از آن در روزنامه نیروی سوم بچاپ رسیده است. برای مطالعه متن کامل آن رجوع شود به نامه‌های سیاسی دهخدا ص ۷۸-۸۳
- ۸- بنقل از مقاله، پذیرفتن پانصد هزار دلار کمک امریکا توهین بزرگ به ملت ایران است (نوزدهم مهرماه ۱۳۲۹ خورشیدی).
- ۹- به نقل از مقاله، ملت ایران یادداشت دولت شوروی را بفشار سیاسی تعبیر میکند (چهارم خردادماه ۱۳۳۱ خورشیدی).
- ۱۰- به نقل از مقاله استعمارگران ایران را بدامان کمونیسم خواهند کشاند (سوم مهرماه ۱۳۳۱ خورشیدی).
- ۱۱- بنقل از مقاله، نطق دیروز دکتر مصدق نشانه‌ای از مظلومیت و محرومیت ملت قهرمان ایرانست (پنجم خردادماه ۱۳۳۱ خورشیدی).
- ۱۲- بنقل از مقاله در فتح تبریز مردم آذربایجان بیش از نظامی‌ها فداکاری بخرج دادند (بیست و یکم آذرماه ۱۳۲۹ خورشیدی).
- ۱۳- همانجا
- ۱۴- همانجا
- ۱۵- مجموعه مقالات دکتر سید حسین قاضی در باختر امروز ص دوازده



- ۱۷- همان کتاب ص، سانزده
- ۱۸- اطاعت کورگورانه
- ۱۹- همان کتاب ص ۲۰
- ۲۰- همانجا
- ۲۱- همانجا
- ۲۲- همان کتاب ص ۳۱
- ۲۳- همانجا
- ۲۴- همان کتاب ص ۶۰
- ۲۵- همان کتاب ص ۳۱
- ۲۶- متن آخرین دفاع رفیق شهید خسرو روزبه ص ۵۶
- ۲۷- اطاعت کورگورانه ص ۱۹
- ۲۸- همان کتاب ص ۶۱
- ۲۹- متن آخرین دفاع ... ص ۴۷
- ۳۰- همان کتاب ص ۳۰
- ۳۱- خانم مریم فیروز در کتاب خود می نویسد که خسرو روزبه  
باو گفت:
- "در ایران خواهم ماند، اگر همه حوزه های حزبی از بین بروند،  
من عضو آخرین حوزه آن خواهم بود و اگر این حوزه هم نباشد و من تنها  
بمانم باز از نو حوزه تازمای درست خواهم کرد و کار خود را دنبال خواهم  
نمود"، چهره های درخشان مبارزان ایران ص ۱۵۶
- ۳۲- همان کتاب ص ۱۵۰
- ۳۳- من متهم می گنم کمیته مرکزی حزب توده ایران را نوشته: دکتر  
فریدون کشاورز ص ۷۸
- ۳۴- نگارنده برای روشن شدن تاریخ معاصر ایران در رابطه با خسرو روزبه  
شنیدم های خود را در دو مجلس بی آنکه در درستی یا نادرستی آن اظهار  
نظر نماید، بیان می دارد:

الف - روزی در دوران دانشجویی در بخش تحقیقات جامعه شناسی شهری در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی با آقای سید ابوالحسن بنی صدر گفتگو میکردیم که شخصی از نزدیکان خسرو روزبه وارد شد و پس از سلام و احوال پرسی به آقای بنی صدر گفت که خسرو میخواهد خودش را به کمیته حزب توده معرفی کند، نظر شما چیست؟

آقای بنی صدر مخالفت کرد و مطلبی قریب باین مضمون گفت که به توده‌های ما نمی‌شود اطمینان کرد، محققاً وضع روزبه خطرناک‌تر خواهد شد. گویا پیش از دسترسی به خسرو روزبه و بیان کردن این مطلب، وی خود با کمیته تهران رابطه برقرار کرده بود و پس از چند روز در سرقراری فرماندار نظامی پس از محاصره محله او را دستگیر نمود.

ب - در دوره اقامت در پاریس با بعضی توده‌های سابق گفتگوهای داشتیم یکی از آنان که پس از سالها اقامت در چکسلواکی به پاریس آمده بود و با چندتن از سران حزب توده سوابق دوستی داشت، در مجلسی در رابطه با خسرو روزبه بنگارنده گفت: وقتی خسرو دستگیر شد، کادر مرکزی تصمیم گرفت، اگر او در دادگاه اظهار عجز و ناتوانی کرد یا ایستاد و با حفظ مواضع فکری خود حزب توده و خیانت رهبران آن را بر ملا ساخت، فوراً کمیته مرکزی اعلامیه صادر کند و در آن بیان نماید که از فلان تاریخ خسرو روزبه از حزب توده ایران اخراج شده است. اما اگر خسرو روزبه به سود رهبری حزب سخن گفت، فوراً او را تائید نمایند و عضویت وی را در کمیته مرکزی بیش از حد معمول بزرگ کنند.

ج - پس از بازگشت بایران برخی از مبارزان بی‌غرض برای نگارنده مطالبی گفتند که العهد علی الراوی!

از قرار میان خسرو روزبه و رهبران حزب توده در رابطه با اصل استقلال ملی، و وابستگی به روسیه اختلافاتی بروز کرده بود، کمیته مرکزی تقاضا داشت که روزبه محاکمه گردد و محل محاکمه را خارج از کشور می - دانست. از قرار مسموع روزبه بیان کرده بود که برای محاکمه حاضر است

مانه در خارج از ایران، بلکه در خود ایران، با اینکه وسیله فرار برای او تهیه شده بود اما طبق بیانات دوستان و آشنایان نزدیکش، عسرق ایرانیگری و میهن‌دوستی و ننگ پناهندگی به بیگانه، او را مانع میشد که از ایران فرار کند و بهمین دلیل پیام فرستاده بود که من ایرانی هستم و در ایران می‌مانم ولو کشته شوم و این کار را کرد و سخنان پایانی محاکماتش نشان‌دهنده راه انتخاب شده‌اش می‌باشد.

با خواندن کتاب آقای دکتر فریدون کشاورز عضو سابق کمیته،

مرکزی حزب توده ایران زیر عنوان من متهم میکنم کمیته مرکزی حزب توده ایران را، بعضی مطالب شنیده متواتر، به صدق نزدیکتر گردید از جمله: - "خسرو روزبه رهبری حزب را نالایق و افراد معینی از آنرا خائن میدانست" همانجا.

- "خسرو عیب بزرگی که دارد قهرمان منشی میکند و میخواهد خود

را بزرگ جلوه دهد" همان کتاب ص ۵۸

نگارنده با چند تن از هم‌دوره‌های روزبه صحبت کرد، این مطلب را آنان هم تأیید میکردند.

- در پلنوم پنجم کمیته مرکزی حزب توده ایران - فوریه - مارس

۱۹۵۸، تقریباً دو ماه پیش از اعدام خسرو روزبه عنوان عضویت در کمیته مرکزی را از کنار نام او حذف کردند.

با استفاده از متن استعفا نامه آقای دکتر فریدون کشاورز.

- "این رفقا (آقای کیانوری و دوستان نزدیک ایشان) عقیده

داشتند که رفیق روزبه به به مناسبت اقرارهایی که کرده به حزب صدمه زده و خواسته سینه جلو انداخته و به نفع خود قهرمانی کند ولی به حزب زیان رسانید" همانجا.

۳۵- متن آخرین دفاع... ص ۸۶

۳۶- چاپ نخست کتاب در اسفندماه ۱۳۳۱ خورشیدی و چاپ دوم

آن در سال ۱۳۵۸ خورشیدی انجام یافته است. در این کتاب برداشتها

و اندیشه‌هایی به چشم می‌خورد از جمله در رابطه با شاه معدوم ، که در آن زمان بسیاری از مردم بویژه ارتشیان ، بدان‌گونه فکر می‌کردند ، فقط در پایان‌های دوره زمامداری دکتر مصدق و سال‌های پسران کودتا بود که ماهیت دست‌نشاندهی سلطنت استبدادی آشکار گردید .

۳۷- سید محمود سخائی در دوره دانشجویی در دانشکده افسری فرماندهی سرتیپ شهاب که هم‌زمان با اشغال ایران وسیله متفقین بود ، با سروان خسرو روزبه که در آن دانشکده سمت معلمی داشت ، آشنا گردید و به علت داشتن احساسات مشترک ضد اشغال بیگانه و عامل‌های خودفروخته داخلی ، با هم پیوند و حشر و نشر یافتند .

با اینکه هر کدام در مسیر دیگری قرار گرفتند اما این سابقه دوستی و الفت باقی ماند بطوریکه در سال‌های سخت تعقیب ، خسرو روزبه چند

روزی هم در منزل سخائی پنهان شد . شگفتا روزگارا ! مردی که در آن زمان ، پناه دهنده خسرو روزبه بود ، خود چند سال زودتر از وی ، در قربانگاه وابستگی و ارتجاع به شهادت رسید .

۳۸- مصدق و رستاخیز ملت ۱۰۰ (تهران ۱۳۳۱ خورشیدی) .

۳۹- همان کتاب ص ۸۱

۴۰- همان کتاب ص ۸۴

۴۱- همان کتاب ص ۷۴

۴۲- همان کتاب ص ۷۹

۴۳- همان کتاب صفحه دوازده

۴۴- " سمت گیری غلط درباره مساله ملی شدن صنایع نفت ( در ابتدای جنبش ) و خط مشی چپ روانه و نادرست در قبال جبهه ملی و حکومت دکتر مصدق مهمترین اشتباه سیاسی حزب ما در جریان سال‌های قبل از کودتای ۲۸ مرداد بشمار می‌آید . . . شعارهای حزب ما درباره نفت مبتنی بر این تحلیل نادرست بود که گویا فقط تضاد بین دو امپریالیسم امریکا و انگلیس موجب پیدایش جریان ملی شدن صنایع نفت شده است . . . در تاکتیک

حزب ما خطاهای جدی نسبت به جبهه ملی و دولت دکتر مصدق بروز نمود. رهبری حزب ما بجای آنکه جبهه ملی و حکومت دکتر مصدق را در مقابل حملات امپریالیسم و سیاهترین جناح هیئت حاکمه حمایت نموده... تا مدت طولانی جبهه ملی و حکومت دکتر مصدق را شدیداً "مورد حمله قرار داد تا سرانجام واقعیت بطلان این روش را باثبات رسانید'

مصدق و نهضت ملی ایران ص ۸۶ و ۸۵

## بخش هشتم

# میوهن دوستی در انقلاب اسلامی ملت ایران

واقعه‌ها و رویدادهای تاریخی همگام دارای زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، درون جامعه‌ای و برون جامعه‌ای میباشند و بناگاه و بی‌ارتباط با گذشته‌های دور و نزدیک تحقق نمی‌یابند.

قیام‌ها و انقلاب‌ها چه از لحاظ هدف و چه از لحاظ روش در شرایطی رخ میدهند که زمینه‌های از پیش ساخته شده داشته باشند و کلیت ارزشی جامعه به آن حقانیت دهد.

بی‌آنکه در شناخت انقلاب اسلامی ملت ایران، ریشه‌های ژرف تاریخی بعمل آورده شود. و سیر قیام‌ها و انقلاب‌های جامعه ایران پیش از ظهور اسلام یا حرکت‌های سیاسی و حق‌طلبانه علویان و شیعیان و دیگر ایرانیان در دوران بعد از اسلام، بازشناسی گردد. میتوان بروشنی هرچه تمامتر از آغاز برخورد جامعه ایران با سطره جوشی امپریالیستها، در جنبش‌های تکاملی ملت جایگاه تاریخی آن را بررسی نمود.

نهضت‌های عدالتخواهانه سنتی ایران که همیشه از باورهای دینی الهام میگرفت در دوره سلطه‌گری کانون‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی، غربیان، صیغه استقلال طلبی پیدا کرد و در پیوند با نظام حکومتی ایران که در توازن قدرتهای برون مرزی شکل مییافت، جنبه آزادیخواهی بدست آورد بطوریکه از نخستین حرکت‌های سیاسی مردم جوهر اصلی آن یعنی عدالت در دوخواست استقلال و آزادی بیان گردید و مردم تحقق عدالت همه جانبه را در بودن استقلال ملی و آزادی‌های فردی و اجتماعی میدانستند و جامعه، مستقل و آزاد را زمینه ساز عدالت به شمار می‌آوردند.

بیکار برای عدالت یا بزبان دیگر نبرد برای تحقق استقلال و آزادی

در میهن ، تاریخ یکصد و پنجاه سال زندگی ایرانیان است . از زمانهای پیش از مشروطیت تا دوران آن انقلاب مقدس ملی و از آن روزگار تا زمان ملی شدن صنعت نفت و از آن عصر بها خاستگی تا پانزدهم خرداد خونین که نقطه عطف تاریخی تلاشهای جدید ملت ایران بشمار آمده است .

انقلاب اسلامی ملت ایران ، حرکت تکامل یافته ای میباشد که طی سالهای دراز در برخورد جامعه ایران با جامعه های غربی پدید آمده است و بگونه ، ساختمان بزرگی هر بخش آنرا میتوان در گذشته های مبارزاتی مردم این سرزمین باز یابی کرد .

پس از کودتای بیست و هشتم مرداد ماه ۱۳۳۲ خورشیدی و وابستگی حکومت به امپریالیسم آمریکا و بهرور اجرای خشن ترسیاست " موازنه مثبت " و سلطه جوئی امپریالیستهای گوناگون در کشور ما ، بنظر میرسد که مساله استقلال ملی و دوستی میهن و تلاش در راه رهایی آن ، بعد جدیدتری بدست آورد با اینکه نهضت ملی ایران همه گاه از پشتیبانی روحانیت مترقی برخوردار بود ، اما در دوره نهضت مقاومت ملی ، با شرکت مرحوم آیت الله طالقانی ، حضرت آیت الله زنجانی و روحانیان مبارز دیگر ، صیغه اسلامی پیکار ملی چشمگیرتر گردید ، بطوریکه از سالهای هزار و سیصد و سی و نه و چهل و چهل و یک خورشیدی ، مبارزه خارج از چارچوب اندیشه های غربی و نظام حکومتی دست نشانده بر بنیاد اندیشه های اسلامی و فرهنگ ملی ارج فراوان بدست آورد و مساله ناوابستگی در جهت های گوناگون سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ، تبلور بیشتری پیدا کرد .

در این دوره تنی چند از متفکران جوان که در نسیم سالهای درخشان مبارزات پرورش یافته بودند ، تلاش هائی فکری و آرمانی در پیدا کردن راه رهایی جامعه از خود نشان دادند ، این عده در درون و بیرون ایران ، بی آنکه تسلیم موجهای اندیشه ای و ایدئولوژیک غربی ، چه نوع سرمایه داری و چه نوع اجتماعی و اشتراکی بشوند ، کوشیدند تا بر بنیاد فرهنگ خودی و آموزشهای اسلامی و آزمونها ی تاریخی ملت ایران راهی بسوی سعادت و

آزادی خود و انسانیت اسیر امپریالیستها بپایند .

در زمره کسانی که عمیق‌تر و دقیق‌تر از برخی هموطنان ، مسأله سلطه ، بهیگانه و راه خروج از آن و رسیدن به استقلال همه جانبه میهن را شناختند ، سید ابوالحسن بنی صدر شاخص است . ( ۱ )

در حرکت بازگشت به خود چه در میان متفکران جامعه و چه در میان

مردم ، اسلام ، بگونه بیان‌کننده همه خواستها و نیازهای ملی جامعه تجلی یافت و پناهگاه مردمی شد که برای آزادی و پیداکردن هویت و وحدت اجتماعی و عدالت گمشده تاریخی خود تلاش می‌کردند .

بدانسان که اشاره شد ، پانزدهم خرداد ماه ، بارورترین روز طبیعه ، بیداری وجدان دینی و ملی جامعه در پیکارهای ایرانیان بشمار آمد که بدنبال آن مردم مسلمان و بپاخاسته میهن ما با نثار خون خود نبرد را تا واژگونی نظام استبدادی سلطنت وابسته بهیگانه و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران ادامه دادند .

در مسیر این دگرگونی ژرف تاریخی ، در دوران سیاه دیکتاتوری ، بسیاری از جوانان این سرزمین ، با خون خود حماسه میهن دوستی ایرانیان را ، رنگ تازه بخشیدند ، در دادگاهها و در میدانهای اعدام و در خیابانها و بیابانها و کوهستانها و در همه شهرها و روستاهای کشور ، شراره استقلال میهن و عدالت اسلامی هرروز پیش از روز دیگر ، بالندگی می‌یافت در نمایشهای چندمیلیونی مردم ، شعارهایی بطور خودجوش در فضای ایران زمین طنین انداز می‌شد که بیان خواست سنجیده تاریخی و سیاسی ملت بود . ( ۲ )

کوتاه سخن انقلاب میهن ما در لوای اسلام مقدس به پیروزی رسید . نقش بنیادی و سازنده امام خمینی و وحدت بخشی به پیکارهای ملت ایران و رهبری پیروزمندان آن بگونه‌ای است که تحلیل برخی از نوشتارها و گفتارهای ایشان در رابطه با موضوع مورد پژوهش ( میهن و میهن دوستی ) نه تنها روشنگر خواستهای مردم ایران در سالهای پیکار و انقلاب می‌باشد ، بلکه چون راهنمایی جاوید ، می‌تواند به حرکت‌های مترقی تر مبارزان آینده



نظم و سامان بیشتری بدهد .

دومین متن مورد بررسی ، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که با همه کمبودها و نارسائی‌ها ، بیشترین خواستهای ملت ایران را در بر دارد .

### میهن دوستی در اندیشه امام خمینی

هر مجتهد اسلامی و هر مسلمان آگاه ، جهانگستر بودن دیانت مقدس را قبول دارد . در سالهای پسر از جنگ جهانگیر دوم ، امام خمینی در کتاب مشهور خود بنام "کشف الاسرار" ضمن تبیین این باور قرآنی و الهی (۳) بنا بر اصل هویت و حرمت انسانی بمساله وطن و استقلال و ملت و سر بلندی آن توجه کرده و این واژه‌ها را بکار گرفته‌اند .

### الف - در رابطه با میهن و وطن

وطن - جوانان نونهال عضو لطیف وطن - روح فداکاری و خدمت به میهن - بیدار - ز کشور دوستی - وطن دوستی و کشور خواهی - هم میهنان عزیز - احساسات میهن دوستی - احساسات میهن دوستی و شرف خواهی - دین و آئین و وطن - هموطنان آبرومند - جوانان وطن - همکاری ملی و وطنی ، شعار ملی و ...

### ب - در رابطه با ایران

ایران ، ملت غیور ایران ، توده مظلوم ایران ، جوانان ایران دوست ، ایرانیان عظمت خواه وجدان پاک و فطرت سلیم ایرانیان ، ایران جای مردان خدا و ...

### ج - در رابطه با کشور و مملکت

استقلال کشور ، استقلال و عظمت کشور ، استقلال مملکت ، حفظ استقلال

مملکت ، عظمت کشور ، ترقیات کشور و . . .  
در همان کتاب آمده است .

" حفظ حکومت از وحدت ملی است و این شعار مذهبی بهترین شالوده  
برای حفظ وحدت ملی است و با وحدت ملی هیچ حکومتی تزلزل پیدا  
نمی کند " (۴)

حرکت تاریخی امام خمینی علیه نظام جبار پهلوی و مخالفت برضد  
کاپیتولاسیون و مبارزات بی گهر ایشان که منجر به قیام پانزدهم خرداد  
شد ، در رابطه با ایران و استقلال و عظمت و رهائی آن از سلطه امپریالیستها  
بود .

اعلامیهها و دستورهای سازنده ایشان در دوران اقامت در نجف اشرف ،  
حرکت استقلال ایران را مشخص و ممتاز کرد و پس از هجرت به پاریس و ورود  
به وطن ، در غالب گفتارها و نوشتارهای آن رهبر مردمی ، بر بنیاد آموزشهای  
اسلامی ، همگام مساله وطن و ایران و آزادی و استقلال آن مطمح نظر قرار  
گرفته است .

واژههای کشور ، ملت ، ایران ، ملت ایران ، ملت بزرگ ایران -  
غیرتمندان سراسر ایران - فکر ایرانی ، ایران ما ، نهضت ایران ، نهضت  
مقدس ایران ، کشور ما ، استقلال مملکت ما و جز اینها در اکثر بیاناتشان  
بکار رفته است .

جملههای برگزیده زیر بخوبی می تواند نشان دهنده علاقه وطنی و  
ملی امام خمینی باشد .

#### الف - در رابطه با ابرقدرتها

- " ما باید با تمام قدرت ، دست اجانب را از مخازن کشور کوتاه  
کنیم " (۵)

- " دست سه ابر قدرت آمریکا ، روسیه ، انگلستان از ایران قطع شود  
و ایران مستقل شود " (۶)

— "روسیه هم یکی از دولسی است که بما تعدی کرده است و ما از او ناراضی هستیم (۷)

— "ما دست سودجویان شوروی را در ایران قطع خواهیم کرد" (۸)  
— "آنهم کاخ‌نشینان کرملین، ۱۵ خرداد که ۱۵ هزار آنطوریکه مشهور شد از این مردم کشتند، در روزنامه‌های شوروی آنرا تأیید کردند (رژیم شاه را)، الان هم تأیید می‌کنند، اینها گاز می‌خواهند" (۹)  
— "شوروی هم می‌گوید دخالتی در ایران ندارد که این فقط یک ادعا است" (۱۰)

— "این چین که گفته میشود کمونیست است و با توده‌ها کذا است و با خلق کذا است... رهبر چین کمونیست، این رهبری که بعضی از جوانان ما اشتباه در اشتباه هستند و خیال می‌کنند اینها مفید هستند برای جامعه، این در عین حالیکه این کشتار داشت واقع میشد { کشتار ۱۲ شهریور و ۰۰۰ } آمد به ایران و دست داد به این قاتل (شاه) یک کلمه هم نگفت" (۱۱)  
"امروز تمام گرفتاری ما از آمریکا است، تمام گرفتاری‌ها ما از اسرائیل است، اسرائیل هم از آمریکا است" (۱۲)

"دیروز مالک‌الاسلامی بچنگال انگلیس و عمال آن متلا بودند، امروز بچنگال آمریکا و عمال آن" (۱۳)  
و بالاخره در باره همه ابرقدرتها و قدرتها.  
"امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از هردو بدتر، همه از هم بدتر و همه از هم پلیدتر!" (۱۴)

### ب — در رابطه با ملت‌های جهان سوم

"امیدوارم که دیگر مالک‌الاسلامی با هم متحد شوند و دست طاغوت‌ها را از مالک خود شان قطع کنند" (۱۵)  
"خواهران و برادران عزیز، در هر کشوری که هستید از حیثیت اسلامی و ملی خود دفاع کنید" (۱۶)

### ج - در رابطه با ایران و ملت ایران

" من خدمتگزار ملت ایران هستم ، من خدمتگزار جوانان ایران هستم ، من خدمتگزار بانوان ایران هستم ، من از حالا تا این چند روزی که عمر دارم در خدمت شما هستم " ( ۱۷ )

" ایران یک وضعی پیدا کرده است که ما نمی‌توانیم این وضع را یک تعبیری از آن بکنیم جز اینکه بگوئیم یک مملکت الهی است " ( ۱۸ )  
" ایران یک موجود الهی است که هیچ چیز او را صدمه نخواهد زد . ایران واحد است و با دست واحد ۲۵ میلیون جمعیت با صدای واحد در مقابل قدرتها ایستاده است و هیچ قدرتی نمی‌تواند یک ملت را منزوی کند و هیچ ملتی نمی‌تواند بر یک ملتی که بها خاسته است حکومت کند " ( ۱۹ )

### د - در رابطه با استقلال

" فقط ایران مستقل و قدرتمندی تواند ثبات منطقمرا حفظ کند " ( ۲۰ )  
" ایران مستقل نیست ، استقلال میخواهد " ( ۲۱ )  
" ببینید مردم ایران چقدر برای آزادی و استقلال ارزش قائلند که اینگونه خون میدهند " ( ۲۲ )  
" ما میخواهیم خودمان باشیم ، ما سرپرست لازم نداریم ، ما میخواهیم مملکتمان را اداره کنیم " ( ۲۳ )

### ه - در رابطه با " ملی " ها و " فرقه " های اسلامی و غیر اسلامی

" دولت قانونی ملی اسلامی ما " ( ۲۴ )  
" من از تمام قشرهای مذهبی و ملی و اسلام دوست و ملت و کشور - خواه ، اکیدا " و با تواضع میخواهم که به انسجام قبل از پیروزی برگردند و از تفرقه و گروه گروه شدن در این موقع حساس بپرهیزند " ( ۲۵ )  
زمانیکه گروهی ضد انقلاب زیر عنوان ملی‌گرائی در داخل و خارج ایران دسیسه می‌کردند ، وزیر چتر حمایت صدام حسین ، به تبلیغ اندیشه

های نژادی می‌پرداختند بیان کرد :

" آن ملی‌گرائی که بدشمنی بین مسلمین و شکاف در صفوف مؤمنین منجر شود که برخلاف اسلام و مصلحت مسلمین و از حیل‌های اجانب است که از اسلام و گسترش آن رنج می‌برند " (۲۶)

وی علاوه بر تفرقه‌اندازیهای سیاسی به تفرقه‌اندازیهای مذهبی هم توجه داشت :

" از ملی‌گرائی خطرناکتر و غم‌انگیزتر ایجاد خلاف بین اهل سنت و جماعت با شیعیان است " (۲۷)

بعقیده امام خمینی :

" هم‌اقتدار ملت در حقوق ملی شریک هستند و حقوق همه آنها داده خواهد شد اقلیت‌های مذهبی در اسلام احترام مخصوص دارند " (۲۸)

" اقلیت‌ها همیشه تحت حمایت جامعه اسلامی هستند و باید به کار و خدمات خود ادامه دهند و مثل همیشه کوشش نمایند تا ایرانی آزاد و آباد ساخته شود " (۲۹)

" تمام اقلیت‌های مذهبی در ایران برای اجرای آداب دینی و اجتماعی خود آزادند و حکومت اسلامی خود را موظف میدانند تا از حقوق و امنیت آنان دفاع کند و آنان هم مثل سایر مردم مسلمان ایران، ایرانی و محترم هستند " (۳۰)

و - در رابطه با وطن و میهن

" حکومتی مبتنی بر عدل و انصاف نسبت به همه اقشار وطن می‌سازیم " (۳۱)

" سعی کنید افراد امین و وطن‌خواه را به مجلس مؤسسان و سپس به مجلس شورا بفرستید " (۳۲)

" حب وطنی، حب اهل وطن و حفظ حدود کشور مسأله‌ای است که

در آن حرمی نیست" (۳۳)  
"میهن از جان عزیزتر ما ، امروز منتظر است تا یکایک فرزندان خود  
را برای نبرد با باطل مهیا سازد" (۳۴)  
" ما برای میهن عزیزمان تا شهادت یکایک سلحشوران ایرانزمین  
مبارزه می‌کنیم و پیروزی ما حتمی است" (۳۵)

### ز- سخنان تاریخی در دومین سالگرد انقلاب

در بهام امام خمینی بمناسبت آغاز سومین سال انقلاب اسلامی ملت  
ایران در بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۹ با بکار رفتن واژه‌های زیر ، یکبار دیگر  
توجه به میهن و اعتقاد به اصل هویت ایران شهود گردید :

— تعهد در مقابل اسلام و میهن

— راندن کفاز بعثی از میهن عزیز

— ادای دین به اسلام و میهن

— خدمت به میهن

— خدمت به میهن عزیز

— خدمتگزار به میهن و اسلام

— خدا و اسلام و میهن عزیز

— حفظ میهن عزیز

و در جمع سفرا و دیپلمات‌های خارجی در همان روز بی‌آنکه قصد گشودن سرزمین‌هایی  
بر زبان آید ، بیان شد .

"اگر توجه به تاریخ داشته باشد ( = صدام حسین ) عراق جزایران  
است . مدائن ازماست و از ایران است و شواهد موجود است در خود مدائن و در  
طاق کسری ، آن بنای عظیم کسری الآن در بغداد موجود است" (۳۶)

### میهن در قانون اساسی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، انقلاب اسلامی متعلق به

.. بران شناخته شده و حکومت ایران، جمهوری اسلامی بیان گردیده است (اصل اول)

در سرتاسر اصلها و بندهای قانون چندین بار از ملت ایران و مردم ایران سخن رفته و واژه های ایرانی و ایرانی الاصل و خود ایرانی و خانواده ایرانی و تابعیت ایران و تابعیت کشور ایران و پرچم رسمی ایران و زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران، دین رسمی ایران قوانین ایران و ایرانیان زرتشتی و کلیبی و مسیحی استعمال گردیده است.

بیش از سه بار دولت جمهوری اسلامی، بیش از دوازده بار جمهوری اسلامی ایران نوشته شده است و در تحلیل هدفها و خط مشیها از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران سخن بمیان آمده است. دوبار واژه دفاع ملی و دوبار واژه وحدت ملی یکبار واژه همبستگی ملی و بیش از چهل بار مجلس شورای ملی بکار رفته است.

"استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی" (اصل دوم، بند ب) نقش عمده ای بدست آورده و "حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور" (اصل سوم بند ۱۱) سفارش شده است و این امر حیاتی در پیوند با آزادی اهمیت یافته، چنانکه بیان گردیده:

"آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند" (اصل نهم)

نماینده مجلس در قسم نامه خود پای بندی خود را به "استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت" (اصل شصت و هفتم)، اعلام می دارد و رئیس جمهور نیز سوگند یاد میکند که "در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ ننورزد." (اصل یکصد و بیست و یکم).

مخالفت با استعمار و معانعت با هر نوع سلطه خارجی در سرنوشت مردم ایران در قانون اساسی رنگ ممتازی دارد. "طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب" (اصل سوم بند ۵) در ابتدای قانون روشنگر

این امر است .

در اصل یکصد و پنجاه و دوم آمده است .

" سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه  
جوئی و سلطه‌پذیری ، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور ،  
دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر و  
روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است "

دولت جمهوری اسلامی ایران ، در خط محو هویت ایرانی نیست ،  
طبق اصل یازدهم می‌خواهد " سیاست کلی خود را برپایهٔ ائتلاف و اتحاد  
ملل اسلامی قرار دهد " ، عبارت دیگر در میان امت بزرگ اسلامی به‌وجود  
ملتهای مسلمان اعتقاد ورزیده و آنها را به ائتلاف و اتحاد فرامی‌خواند و  
حتی طبق اصل یکصد و پنجاه و چهارم قانون اساسی :

" جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان  
خود میداند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم  
جهان می‌شناسد ، بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در  
امور داخلی ملتهای دیگر ، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین  
در هر نقطه از جهان حمایت میکند "

معتقدان به مذاهبهای گوناگون اسلامی ( حنفی ، شافعی ، مالکی ، حنبلی  
و زهدی ) و اکثریت شیعی مذهب و دینداران غیرمسلمان ( زرتشتی و کتیعی  
و مسیحی ) و قومیت‌ها چندگانه و دارندگان زبانها و گویشها و لهجه‌های  
مختلف ، همه با هم ملت واحد ایران را بوجود می‌آورند ( اصل‌های دوازدهم  
و سیزدهم و نوزدهم ) و دولت جمهوری اسلامی ایران پاسدار حقوق حقه  
آنها است .

سرزمین این ملت واحد از هرگزندی محفوظ است .

— " ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی  
و نظام جمهوری اسلامی کشور را برعهده دارد " ( اصل یکصد و چهل و سوم )



— هرگونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است مگر اصلاحات جزئی با رعایت مصالح کشور بشرط اینکه یکطرفه نباشد و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزند و بتصویب چهارپنجم نمایندگان مجلس شورای ملی برسد " (اصل هفتاد و هشتم) .

واکنش شوم دوران گذشته در نابودی مستقیم و غیرمستقیم استقلال میهن ، بطور کامل در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشاهده میشود ، — در رابطه با قراردادها .

" هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی ، فرهنگ و ارتش و دیگرشؤون کشور گردد ، ممنوع است " (اصل یکصد و پنجاه و سوم) "

— در رابطه با پایگاه‌های نظامی .

" استقرار هرگونه پایگاه نظامی خارجی در کشور ، هرچند بعنوان استفاده‌های صلح‌آمیز باشد ، ممنوع است " (اصل یکصد و چهل و ششم) .  
" هیچ‌فرد خارجی عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمیشود " (اصل یکصد و چهل و پنجم) .

— در رابطه با کارشناسان و متخصصان بیگانه .

" استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای ملی " (اصل هشتاد و دوم)

— در رابطه با وام‌های خارجی ( و داخلی )

" گرفتن و دادن وام پاکمک‌های بدون عوض داخلی و خارجی از طرف دولت باید با تصویب مجلس شورای ملی باشد " (اصل هشتادم)

— در رابطه با امتیازها

" دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و موسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به‌خارجیان مطلقاً " ممنوع است " (اصل هشتاد

ویکم) . (۳۲)

## فتیحه

در این دوره بدنبال برخورداریهای فکری و سیاسی از آزمونهای مردم در زمان نهضت ملی ایران . در واکنش علیه اقدامهای ایران بر باد ده نظام سلطنت استبدادی وابسته به بیگانه ، از بطن جامعه ، حرکتیهای خودجوش میهنی ، فوران پیدا کرد و مفهوم میهن بیش از همه وقت گسترده گی مردمی و ژرفای آرمانی یافت .

ملت ایران در سرتاسر کشور ، در پیوند با اسلام و عشق به دیانت بپا خاست و در باورهای آسمانی خود تقدس مذهبی فراموش شده را ، به "میهن" باز گرداند ، بگونه ای که پاسداری از آب و خاک و دفاع از مرزها و تمامیت کشور ، فریضه همگانی گردید .

آگاهی مردمی در میهن دوستی نقش سیاسی پیدا کرد ، دشمنان میهن در برون از مرزها شناخته شدند . ماهیت امپریالیسم در لباسهای گوناگون ، ابرقدرتها چه شرقی و چه غربی ، سلطه گران و زورگویان و نژادگرایان ، از افریقای جنوبی و فیلیپین و اسرائیل تا دیگر سرزمینهای جهان ، برای اکثریت مردم کشور روشن گردید ، در تقدس میهن و دوستی آن ، دفاع از سرزمینهای همه ملت های زیر سلطه مفهوم جدیدی پیدا کرد . بدیگر سخن ، جهان ملتها انسجام ضد استعماری خلاقی بدست آورد . در پهنه هویتها ، هویت ایرانی و هویت های دیگر مردمانی که مسلمان هستند ، مشهود شد و از این روی همبستگی ملت های مسلمان بی آنکه چون گذشته بهانه ای برای سیاستگریها باشد ، نقش تاریخی یافت .

با اینکه نزد گروه های کوچکی از کار بدستان بظاهر معتقد به اتحاد کشورهای اسلامی و تنی چند از وابستگان و فریفتگان سیاست های برخی از دول منطقه که خود در تار و پود موازنه ابرقدرتها حیات ناپایدار سیاسی

یافتنمانند، نوعی کژاندیشی و کژرو را پدید شد، اما این امر، احساس و عاطفه و برداشت عمومی مردم را از میهن دگرگون نه ساخت.

در مفهوم جدید میهن‌دوستی، زندگی اجتماعی ملت و محوهرنوع ستم به ساکنان یک میهن، جای جدیدی یافت، یعنی "حب وطن" بار عدالت را بردوش کشید و میهن در تحقق نظام اجتماعی و اقتصادی عادلانه ارجمندتر گردید.

تعلق خاطر به میهن از شعار به واقعیت نزدیک‌تر شد، علاوه بر مفهوم عدالت، آزادی افراد ملت در میهن مستقل، نیز خواسته شد، استقلال و آزادی از یکدیگر تفکیک ناپذیر شدند و عدالت همه جانبه نقش بنیادی یافت.

میهن‌دوستی از حد احساسات و عواطف که خود دارای اهمیت فراوان است، فراتر رفت و بسوی انسان‌گرائی و خردمندی تعایل یافت و گوئی در پچمای از جاودانگی را بروی نسل جدید این سرزمین باز کرد.

با اینکه، این احساس و برداشت آرمانی، هنوز هم می‌تواند بشیوم‌های گوناگون مورد تجاوز کانونهای قدرت، قرار گیرد اما انقلاب اسلامی ملت ایران، بی‌نظیرترین بهنش‌ها و هشاری‌ها را فراهم آورد و بی‌شک به "وجدان ملی" آن‌سان استواری داد که مردم در موضعگیری‌های خود پایدار بمانند و با شناخت گذشته و حال خود بر بسیاری از نااهمواریها چیره‌گردند.

## زیر نویس

۱- در سالهای پس از جنگ جهانی دوم بویژه در بیست سال اخیر، متفکرانی در سرتاسر جهان سوم پیدا شدند چون فرانتس-فانون و علیوب و امهسزر و سمیرامین و انور عبدالملک و دکتر علی شریعتی و هشام جمیط و احمد طالب ابراهیمی و عبدالله عروثی و چند تنی دیگر که هر یک به جهتی دارای امتیاز هستند. اما صرفنظر از پاره‌های اثرهای مارکسیستی و اگزیستانسیالیستی برخی از آنان با اثرهای علمی استادان اروپائی چون . FRANCOIS PERROUX در رابطه با مسألهٔ سلطهٔ بویژه سلطهٔ اقتصادی BETHELHAIME در خصوص توسعهٔ نیافتگی جهان زیر سلطه و مسألهٔ امپریالیسم . یا اثرهای جامعه‌شناختی از JACQUES BERQUE ، و GEORGES BALANDIER و جز آنها اصالت کارهای دکتر شریعتی و دکتر سید ابوالحسن بنی‌صدر برخوردار از امتیازهای فراوانی است .

- ۲- پاره‌های از آن شعارها هنوز هم بگوش میرسد .
- تا شاه کفن نشود      این وطن ، وطن نشود
  - ای شاه خائن آواره گردی      خاک وطن را ویرانه کردی ،
  - کشتی جوانان وطن ، الله اکبر . . .
  - نفت را کی برد ؟      آمریکا
  - گاز را کی برد ؟      شوروی
  - پولش را که خورد ؟      پهلوی
  - مرگ بر این سلسله پهلوی !

— نه شرقی ، نه غربی — جمهوری اسلامی  
— استقلال ، آزادی ، حکومت اسلامی  
— چپ و راست نابود است ، اسلام پیروز است  
— و . . .

۳— "قانون اسلام مانند قوانین کشورها نیست که برای یک کشور وضع شده باشد تا مالیات گمرکی و سرحدی داشته باشد ، قانون اسلام میخواهد سرحدات را از جهان برچیند و یک کشور همگانی تشکیل دهد و تمام افراد بشر را در زیر یک پرچم و قانون اداره کند . . . این کشورها که دور دنیا کشیدند و بنام کشور و وطن خواندند از فکر محدود بشر پیدا شده و علم محیط خدا فوق این کشورها است . دنیا وطن توده بشر است و همه افراد باید در آن بسعادت دو جهان برسند " کشف الاسرار ص — ۲۶۶ ۷ .

۴— همان کتاب ص ۲۴ و ۱۲۳ .

۵— ششم آبانماه ۱۳۵۷ خورشیدی در پاریس ، بنقل کتاب امام  
و . . . با مقدمه ابوالحسن بنی صدر ، گرد آورندگان ، منصور دوستکام و  
هایده جلالی .

۶— هشتم آبانماه ۱۳۵۷ خورشیدی در پاریس — همان کتاب ص ۷۲ .

۷— سیام نوامبر ۱۹۷۸ میلادی در پاریس (رادیو اطریش) همان

کتاب ص ۱۸۷ .

۸— پانزدهم نوامبر ۱۹۷۸ میلادی در پاریس (تلویزیون آلمانی زبان

سوئیس) همان کتاب ص ۱۸۷ .

۹— بیستویکم مهر ماه ۱۳۵۷ خورشیدی در پاریس همان کتاب ص

۵۷ .

۱۰— سوم آذر ماه ۱۳۵۷ خورشیدی در پاریس همانجا .

۱۱— بیستویکم مهر ماه ۱۳۵۷ خورشیدی در پاریس ، همان کتاب

ص ۵۸ .

۱۲— بنقل از نطق انقلابی امام خمینی بر ضد کاپیتولاسیون ، بررسی

- و تحلیلی از نهضت امام خمینی ص ۷۲۴.
- ۱۳- همان کتاب ص ۲ و ۷۳۱.
- ۱۴- همان کتاب ص ۷۲۲.
- ۱۵- دوازدهم فروردین ماه ۱۳۵۸ خورشیدی - کتاب امام و... ص ۲۲.
- ۱۶- هفتم مهرماه ۱۳۵۸ خورشیدی بنقل از پیام امام به حجاج همان کتاب ص ۲۳.
- ۱۷- بیستم اسفند ماه ۱۳۵۷ خورشیدی همان کتاب ص ۳۴.
- ۱۸- بنقل از سخنان امام خمینی در عید غدیر خم در جمع نمایندگان مجلس.
- ۱۹- بنقل از سخنان امام خمینی در عید سعید قربان (۱۴۰۰ قمری) در جمع سفرای کشورهای اسلامی.
- ۲۰- سوم آذرماه ۱۳۵۷ خورشیدی در پاریس، کتاب امام و... ص ۱۹۰.
- ۲۱- همانجا.
- ۲۲- چهاردهم آذر ماه ۱۳۵۷ خورشیدی در پاریس - همان کتاب ص ۱۹۴.
- ۲۳- هفدهم مهر ماه ۱۳۵۷ خورشیدی در پاریس همانجا.
- ۲۴- بنقل از خطاب امام خمینی به امرای ارتش - بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ خورشیدی.
- ۲۵- همان کتاب ص ۸۲.
- ۲۶- بنقل از پیام امام خمینی بمناسبت عفو عمومی، نوزدهم تیرماه ۱۳۵۸ خورشیدی.
- ۲۷- همان کتاب ص ۸۱.
- ۲۸- پیام به ملت در یازدهم فروردین ماه ۱۳۵۸ خورشیدی، شب پیش از فراندوم همان کتاب ص ۲۱۴.
- ۲۹- بنقل از گفتار امام خمینی در ملاقات با انجمن زرتشتیان.

همان کتاب ص ۲۱۴ .

۳۰- مصاحبه با خبرنگار... قومی العربی ، بیستم آبانماه ۱۳۵۷  
خورشیدی در پاریس ، همان کتاب ص ۲۱۴ .

۳۱- مصاحبه با تلویزیون تایمز انگلستان ، ششم آذرماه ۱۳۵۷  
خورشیدی همان کتاب ص ۱۴۷ .

۳۲- بنقل از سخنرانی برای ایلات بختیاری ، بیست و ششم فروردین  
ماه ۱۳۵۸ خورشیدی همان کتاب ص ۱۵۹ .

۳۳- بنقل از پیام تاریخی امام خمینی به زائران بیت الله الحرام ،  
بیست و یکم شهریورماه ۱۳۵۹ خورشیدی .

۳۴- بنقل از پیام امام خمینی خطاب به علمای اسلام و حج اسلام  
و مشایخ بزرگ اهل سنت و نمایندگان مجلس در تاریخ پنجم مهرماه ۱۳۵۹  
خورشیدی .

۳۵- همانجا .

۳۶- مشروح سخنان امام خمینی و پیام تاریخی ایشان در روزنامه‌های  
پرتیراژ تهران در بیست و سوم و بیست و چهارم بهمن‌ماه چاپ شده است .

۳۷- در قانون اساسی مشروطیت ایران و متمم آن ، بی شک اصل‌ها  
و بندهای مترقی بویژه در زمینه‌های مردم‌سالاری فراوان است . اما بی -  
آنکه از تعلق یا بی‌تعلق آن به جامعه ایرانی در آن شرایط تاریخی و  
اجتماعی سخن بمیان آید ، یا در میزان عملکرد دولتهای مشروطیت و نهاد  
سلطنت به قانون اساسی انتقادی شود ، همچنین اظهار امیدواری گردد که  
دولتهای جمهوری اسلامی در خط‌نکبت بار انحصارگری و استبداد قرار  
نگیرند و در وفاداری آنان نسبت به این منشور خونین انقلاب ، کاهش  
بوجود نیاید ، یادآوری یک نکته ضرور است . و آن اینکه در قانون اساسی  
جمهوری اسلامی ایران ، اصل استقلال و طرد نفوذ و سلطه خارجی و پاسداری  
از میهن ، پرتوان‌تر از آنست که در قانون اساسی مشروطیت و متمم آن وجود  
داشته است .

در قانون اساسی مشروطیت از "فوائد و مصالح دولت و ملت ایران" (اصل یازدهم) و "صلاح ملک و ملت" (اصل پانزدهم) و "انتظام امور مملکتی" (اصل شانزدهم) گفتگو شده است، اما استواری آن باندازه اصل های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیست.

در بسیاری از امور، قانون اساسی جدید حکم بامتنوعیت مطلق داده است اما در قانون اساسی مشروطیت، با دادن قدرت به مجلس (و بادر- نظرگرفتن شرایط زمان و نحوه انتخابات) گوئی راهی برای نفوذ استعمار بازمانده است، از آن جمله.

- "فروش عایدات یا دارائی دولت و مملکت" یا تغییر "حدود و ثغور مملکت" بتصویب مجلس شورای ملی خواهد بود. (اصل بیست و دوم)

- "تشکیل کمپانی و شرکت های عمومی از هر قبیل و بهر عنوان" به تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود (اصل بیست و سوم)

- "متن عهدنامه ها و مقاوله نامه ها و اعطای امتیازات تجارتنی و صنعتی و فلاحتی اعم از اینکه داخله باشد یا خارجه" بتصویب مجلس شورای ملی خواهد بود (اصل بیست و چهارم)

- "استقراض دولتی بهر عنوان که باشد خواه از داخله خواه از خارجه" بتصویب مجلس شورای ملی خواهد بود (اصل بیست و پنجم)

- "هیچ قشون نظامی خارجی بخدمت دولت قبول نمی شود و در نقطه از نقاط مملکت نمی تواند اقامت یا عبور کند مگر بموجب قانون" (اصل یکم و هشتم متمم قانون اساسی) و چند بند دیگر از این نوع.

در دوره های گذشته اگر مجلس های ایران نیرومند بودند، هیچگاه کشور زیر سلطه خارجی نمی رفت، اما تدوین کنندگان قانون اساسی، نیز اگر به جامعه خود شناخت داشتند و امکان زیر سلطه رفتن قوه مقننه را می دانستند در صورت داشتن حسن نیت از همان ابتدا، برای جلوگیری از خطرهای احتمالی، طوری به انشای قانون می پرداختند که موجب سوء استفاده بیگانگان و قوه مجریه زیر سلطه نباشد، گمان می رود در این مورد تدوین



کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، با بهنش بیشتر پیش‌بینی  
لازم را بعمل آورده باشند .

## حاصل سخن

ویژگی جغرافیائی از لحاظ ساختمان درونی ایران زمین ، انواع زندگی ها را در پراکندگی های جمعیتی بوجود آورده ، بطوریکه بخش هایی از جامعه گرایش های منطقی پیدا کرده اند (= خودگردانی و آزادی) ، و حیات مستقر و تکامل یابنده هر یک از آنها ، بعلت نیاز به دفاع همگانی ، وحدت سراسری جامعه را طلب نموده است (= یگانگی و همبستگی) .

موقعیت ساختمان برونی سرزمینهای ایرانی نشین ، باین وحدت ، استواری بیشتری داده و در عین تحقق خود گردانی های قومی و منطقی ، در یک آمیختگی ملی ، کلیت جامعه را در مسیر ناوابستگی ، توان بخشیده است (= استقلال و خود بودن) .

طبیعت و جغرافیای ایران بگونه یکی از عاملهای بنیادی در شکل گیری اجتماعی و فرهنگی ، انسان اندیشه ور و سازنده و

پرورش یافته در کلیت فرهنگ (= CULTURE) را با خود (= NATURE) در پیوند قرار میدهد بشیوه ای که فرهنگ و طبیعت در یکدیگر ادغام شده بنظر میرسیدند و در فراگرد هماهنگی ها ، انسان ایرانی ، به این یگانگی ، الفت و علاقمندی و عشق می ورزید و دوستی میهن و گرایش به قومیت و ملیت در همین همبستگی روانی - اجتماعی بازیابی میکند .

مجموعه فرهنگ ایران در پیوند و برخورد با همه فرهنگهای پویای جهان ، بارور میگردد و تاریخ گواهی میدهد که هر نوع خدشه در آن و در نظام شکل گرفته جغرافیائی - اجتماعی ، همکاریها و هماهنگی ها را متزلزل می کرد و ناتوانی ملی و ملت بوجود می آورد .

مردم این جامعه (= ایرانیان) از همان دوره های نخستین زندگی ، شناخت راهم آهنگ علاقمندی کرده و در نوعی جهان شناسی عقلانی ، بد ربع مسکون و سر زمین های همگانه (= اقلیم سبزه) آگاهی یافته بودند و در درون اقلیم چهارم (= ایران زمین) یعنی مجموعه زندگی انسانی و فرهنگی و طبیعی خود معرفت

حاصل نموده و حدود و ثغور خود را شناخته بودند و به هر نوع دگرگونی در آن حساسیت عاطفی نشان میدادند.

این شناخت و گرایش مانها وجود داشته و هم‌اکنون بدنبال استقلال و همبستگی جدید بنظر میرسد، پایان جدائی‌ها و تفرقه‌های استعمار ساخته و بازگشت انسانی به وحدت تکامل‌بخش تاریخی و فرهنگی، در متن حرکت انقلابی جامعه جای ممتازی بدست آورده است بزبان دیگر در ایران کنونی که نظام جمهوری اسلامی، اداره‌کننده آن است، حتی یکمتر مرز تعیین شده بی‌رابطه با خواسته‌های استعماری پیدانمی‌توان کرد و روشن‌تر اینکه، مرزهای استعمار ساخته کنونی ایران نه طبیعی و نه فرهنگی است و بعلت زهر سلطه رفتن کشور در دو قرن گذشته و نبودن یک نظام سیاسی برخاسته از مردم، حتی سیمای مرزهای دوران چندگانگی حکومت‌را نیز از دست داده و پیداست چنین تکه خاک‌های جدا شده از هم، نمی‌تواند خانه همیشگی ملت آزاد شده و آرمانخواه ایران بشمار آید.

مهرورزی به سرزمین ملی و خانه نیاکان که انسان در آن زاده و رشد و نمو یافته. امر طبیعی و فطری بوده و نشانه‌های حماسی آن‌را در نوشتارهای تاریخی ایران باستان می‌توان مشاهده کرد.

برخلاف گمان برخی از کوتاه‌نظران، دیانت اسلام نه تنها این عاطفه و احساس انسانی را مردود ندانسته، بلکه دوستی میهن را امری ایمانی بشمار آورده و با آرمانی کردن آن بگونه‌ام‌الثانیه متعالی‌تر ساخته است (حب الوطن من الایمان).

دوستی میهن بسان هر احساس دیگر همه گاه متحول بوده و در رابطه با مسائل خارجی و مشکلات و معضله‌های داخلی، صبغه‌های جدیدتری پیدا کرده است.

در دوره برخورد با امپریالیسم و استعمار و آسیب‌پذیر شدن جامعه ایرانی (جغرافیائی و اجتماعی) مفهوم میهن بیشتر از گذشته، سیاسی گردیده و مردم آن با اینکه پس از بیداری و آگاهی، زیرا تاثیر فرهنگهای اروپائی هم قرار گرفتند اما تلاش می‌کردند تا عاطفه میهن‌دوستی و شناخت تاریخی آنان از فرهنگ بنیادمند ایرانی و آموزشهای اسلامی جدائی پیدا

ننماید .

طرح مسأله ترقی و پیشرفت و قراردادن غرضورزانه آن در برابر آرمانهای میهن‌دوستانه با القاء اندیشه‌های مارکسیسم وابسته و تبلیغ مرقه‌گرایی‌ها و روشهای فراماسونری و روائی نظام مصرف و تکنوکراسی نیز آن توان را بدست‌نیاورد تا بنای ریشه‌دار میهن‌دوستی را در ایران فروبپاشد ، همچنین دین باوریهایی مستشرق مآبانه و غیرمستقل در برابر اسلام راستین در ایران ، نیروی لازم را در گمان پروریهای جهان وطنی فراهم‌نساخت . نهضت‌ملی ایران برهبری دکتر محمد مصدق ، بگونه یگی از درخشانترین حرکت‌های سیاسی دامنه میهن‌دوستی را در ایران گسترده‌تر ساخت و شاید بیش از همه جنبش‌های گذشته ، " وطن‌گیر " شد .

در آن دوره تاریخی ، استعمارزدگی و سلطه خارجی و شیوه‌های وابستگی حکومت داخلی به بیگانگان شناخته‌تر گردید و پیوند استبداد و استعمار آشکارتر بنظر رسید و میهن‌دوستی واقعی از وطن‌پرستی کاذب حکومت ساخته ، جدائی یافت و اسلام نقش آرمانی خود را در حرکت‌های میهنی معلوم کرد ، آمیختگی ایرانیگری و اسلام باوری و حرکت متوازن و سنجیده آنها در مسیر پیش‌روندگی باز شناخته شدند و با اینکه کودتای بیست و هشتم مرداد ماه ۱۳۳۲ خورشیدی و جریانهای نفاق‌افکنانه پیش از آن مجال ندادند تا این خواست همگانی و مرهنگی برآورده شود ، اما راه تلاش و کوشندگی برای آیندگان باز شد .

میهن‌دوستی ایرانیان در آن دوره تاریخی و پس از آن (= نهضت مقاومت ملی) در یک‌بالندگی همه‌جانبه ، به حرکت استقلال‌گه بنیادی‌ترین حرکت پایندگی میهن است ، شکوفائی بخشید و دکتر مصدق برای هراندیشه رهائی‌بخش ، مظهریت پیدا کرده و بگونه معیار و میزان ، مخالفان استقلال را در هر دو جناح موازنه مثبت ، چپ و راست ، ب مردم زیر ستم ایران شناساند .

حرکت تاریخ ساخته و تاریخ‌ساز ایران در دو دهه اخیر زمینه مبارزه قهرآمیز میهنی را که کار مایه خونین دانست ، فراهم آورد . مردم میهن دوست ایران از بطن جامعه ملی حرکت جدید خود را

آغاز کردند و اسلام و باورهای دینی بی نظیرترین نقش خود را پیدا کردند و پاسداری از میهن، "قداست مذهبی" بدست آورد.

جنبه‌های سیاسی میهن دوستی بالائی گرفت و دشمنان ایران چه غربی و چه شرقی در لباس‌های رنگارنگ امپریالیستی بیش از گذشته شناخته شدند، چهره همه زورگویان و نژادگرایان در سرتاسر جهان، آشکار گردید و احترام به میهن، با حرمت نهادن به دیگر انسانهای زیر سلطه پیوند خورد و جهان ملتها انسجام سیاسی یافت.

هویت ایرانی و هویت ملت‌های مسلمان دیگر در هم کاریهای منطقه‌ای و جهانی با مردم ستمدیده همسوئی بدست آوردند و انقلاب اسلامی ملت ایران در دو بعد ملی و میهنی و جهانگستری، بلند آوازه شد و همزمان، با امیدبخشی به انسان اسیر، زمینه‌های گوناگون قدرت‌مداری امپریالیستها را در مسیر بی‌مایگی قرار داد.

روح انقلاب اسلامی ملت ایران با اینکه علیه اختناق و استبداد سلطنتی، بود و اصل "عدالت اسلامی" را، برنامه سازنده خود بیان می‌کرد، اما بنیادی‌ترین نیاز را در جامعه اصل استقلال قرار داد و مردم را در پیوند با آن بسیج کرد، یعنی پایان دادن هر نوع ستم در اجتماع را، در محور استقلال دانست.

این امر خود ساخته، بیانگر این واقعیت است که ملت ایران خود را دارای "هویت" و "اصالت" دانسته و آن را زیر سلطه بیگانه می‌دید و در مکانیسم آن، خود را اسیر "نظام استبدادی" می‌دانست و ستمهای گوناگون اقتصادی و اجتماعی را در این رابطه‌ها تشخیص می‌داد.

انقلاب ایران برهم زنده این شالوده استعمار ساخته بود و عزم داشت تا هویت استقلال یافته ایرانیان را در مسیر آزادی و عدالت قرار دهد و به زبان دیگر ساکنان این سرزمین تاریخی زندگی ناوابسته و انسانی خود را آغاز نمایند.

در فراگرد انقلاب و دوره‌های سخت گذر آن بویژه با جنگ تحمیلی امپریالیستها توسط حکومت نژادگرای بعث عراق، آشکار شد که هویت ایرانی واقعیتی است انسانی و آینده ساز حقیقتی است که در "ناکجا آباد" شکل

نگرفته و در سرزمینهای هزارهای خود ریشه دارد. بدین اعتبار میهن یعنی خانه کهنسال نسل بپاخاسته ایرانی، ارجمندی فزونتری بدست آورد. ساکنان این سرزمین بزرگ که نخستین انقلاب اسلامی در آن بوجود آمد، دارای ویژگیهای تاریخی و اجتماعی و فرهنگی یک "ملت" هستند و این ملت دارای میهن جاویدان است و در آن میهن خونین ریشه های ناگسستی فرهنگ ساخته دارد که حرکت فرن ما، تجلی این حقانیت را نشان میدهد.

بی آنکه مردم این سرزمین خود را محور جهان بدانند و به بیماری "قوم مداری" و "نژادگرایی" گرفتار آیند و احساسات بیمارگونه "شونستی" و خاک پرستی پیدا کنند، بی آنکه مردم این سرزمین نسبت به ملت های دیگر و سرزمین های دیگران چشم طمع بدوزند و آزمندانه بخواهند استقلال ملت های بپاخاسته جهان را دچار تزلزل سازند، براستی در خط پر شکوه حیات ملی خود فرار دارند.

خطرهای گوناگون تهدیدکننده از سوی ابرقدرتهای جهان و نیروهای مرئی و نامرئی وابسته به آنها امروز بیش از همه وقت ملت ما را برای حفظ موجودیت و بقای خویش، متوجه آرمانهای ملی و احساسات و عواطف خردگرایانه میهن دوستی می نماید.

آزمونهای ملت های چین و روسیه، حرکت های مردم اروپای شرقی، فهرمانیهای رزمندگان الجزایر و ویتنام، بیکارهای خستگی ناپذیر مردم آواره فلسطین و دهها جنبش رهائی بخش دیگر، نشان میدهند که حرکت جهانی بشر بسوی هویت های ملی و فرهنگی "آهنگ یافته است و ملت های بپاخاسته جهان در دام نیرنگهای امپریالیستی اسیر نخواهند شد و از هستی خود بسود سلطه گران چشم نخواهند پوشید، سلطه گرانی که خود حاضر نیستند لمحای منافع میهن (= پاتریوتیسم) خود را فراموش نمایند و حتی با تبلیغهای فریبنده جهان وطنی (= کسموپولیتیسیم)، گام در خط فساد انگیز نژاد گرایی و خاک پرستی (= راسیسم و شونیسیم) می گذارند. ملت ایران میخواهد سرزمین هایش و همه مرزهای تاریخ ساختارش، از گزند دشمنان در امان بماند و برای این خواست انسانی و اسلامی و ملی

می‌جنگد و بی‌هیچ ترس و سازش، تا آخرین تن و واپسین نفس پایداری  
تشان خواهد داد، پایداری در دوستی میهن و پاسداری آن.  
تاریخ در این مورد داوری خواهد کرد، که تاریخ بهترین داور است!

**پایان**

آنچه که تا کنون منتشر شده است:

## ۱- ملیت و ملی گرائی

از نگاه : دکتر علی شریعتی و استاد مطهری

بزودی منتشر میشود:

## مصدق

از نگاه : مجاهد نستوه آیت الله طالقانی

ورئیس جمهور دکتربنی صدر

همراه با مقدمه‌ای بمناسبت پانزدهمین سال

درگذشت پیشوا

بها ۱۵۰ ریال